

تاریخ مختصر وزارت اطلاعات ایران

نویسنده: استیون آر. وارد (افسر سیا و کارشناس میز ایران در این سازمان)

این کتاب راهنمایی‌های قابل دسترس برای دانشجویان، محققان و خوانندگان عمومی در مورد مهم‌ترین و تأثیرگذارترین سرویس‌های اطلاعاتی گذشته و حال فراهم می‌کند. کتاب‌های این سری شامل طیف وسیعی از زمینه‌های ملی هستند و تحلیل مقایسه‌ای را تسهیل می‌کنند. هر عنوان به بررسی منشأ و تاریخ یک سرویس، دامنه فعالیت‌های آن، رهبری آن، جایگاه آن در سیستم اطلاعاتی و سیاسی کشور و نقش آن در تلاش‌های امنیتی داخلی و خارجی کشور می‌پردازد.

فصل اول: بنیان‌گذاری وزارت اطلاعات

فصل دوم: رهبران

فصل سوم: سازمان و فرهنگ سازمانی

فصل چهارم: عملیات و فنون اطلاعاتی

فصل پنجم: جامعه اطلاعاتی و شرکای اطلاعات خارجی

فصل ششم: نمایش فرهنگی وزارت اطلاعات

فصل هفتم: چشم‌انداز میراثی وزارت اطلاعات

پیشگفتار

این تاریخچه به بررسی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، یکی از بازوهای حیاتی دستگاه امنیتی داخلی و خارجی این حکومت، می‌پردازد. این کتاب به منشأ و توسعه این وزارتخانه، حمایت آن از نظام حاکم و نقش آن در جامعه اطلاعاتی گسترده‌تر ایران که زمانی برجسته اما اکنون رو به کاهش است، می‌پردازد و در عین حال، زمینه‌های کافی درباره تحولات سیاسی و امنیتی ایران ارائه می‌دهد تا عواملی که این وزارتخانه را شکل داده‌اند، توضیح دهد.

در حالی که سایر نهادهای امنیتی ایران نیز در این بررسی مورد اشاره قرار می‌گیرند، تمرکز اصلی این کتاب بر خود وزارت اطلاعات است تا امکان تحلیل تطبیقی با سرویس‌های اطلاعاتی اصلی دیگر کشورها فراهم شود. چنین تحلیلی چالش‌برانگیز است، زیرا جامعه اطلاعاتی ایران بر اساس هر استاندارد از سازمان‌های اطلاعاتی مدرن، بسیار غیرشفاف است. افزون بر این، دستگاه امنیتی ایران مسئولیت‌های هم‌پوشان دارد که جدا کردن و تحلیل نقش‌های عملیاتی، روش‌ها و رویه‌های وزارت اطلاعات را دشوار می‌کند. به طور خلاصه، وزارت اطلاعات ایران چالش‌های زیادی برای پژوهشگرانی که به دنبال درک روند توسعه، عملکرد و فرهنگ آن هستند، ایجاد می‌کند.

با این وجود، وزارت اطلاعات همچنان موضوعی مهم برای مطالعه است. نقش آن در امنیت داخلی و فعالیت‌های خارجی از عناصر کلیدی تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای کاهش نفوذ آمریکا، تثبیت قدرت خود و گسترش نفوذ در خاورمیانه، در عین حال کاهش تهدیدات علیه ثبات نظام، محسوب می‌شود. همان‌طور که جامعه اطلاعاتی آمریکا به طور مداوم نتیجه‌گیری کرده است، دولت ایران خود را درگیر یک مبارزه با ایالات متحده و متحدانش می‌بیند که تهران آن‌ها را به تلاش برای تضعیف نظامش متهم می‌کند.

در سال ۲۰۱۸، رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله علی خامنه‌ای، در دیدار با کارکنان وزارت اطلاعات اعلام کرد که ایران با "یک جنگ اطلاعاتی گسترده" مواجه است که نیاز به پاسخ تهاجمی دارد. در این راستا، وزارت اطلاعات و دیگر بخش‌های جامعه اطلاعاتی ایران طی دهه گذشته با طرح‌هایی برای ترور و آدم‌ربایی در ایالات متحده، اروپا، خاورمیانه و جنوب آسیا مرتبط شده‌اند و همچنان به ایجاد شبکه‌هایی از خبرچینان و عوامل نفوذ در داخل ایالات متحده متعهد هستند.

برای محافظت از نظام، وزارت اطلاعات ایران نقش کلیدی در سرکوب نارضایتی‌های داخلی، مقابله با گروه‌های مخالف دولت و دفاع در برابر جاسوسی، خرابکاری و براندازی خارجی دارد. فرهنگ سازمانی این وزارتخانه بر حفظ هویت و همبستگی ملی از طریق مقابله با تلاش‌های خارجی برای ایجاد ناآرامی و فتنه تأکید دارد. با این حال،

تهران تعریفی گسترده از تهدیدات داخلی دارد که شامل فعالیت‌های روزنامه‌نگاران مستقل، فعالان حقوق بشر، اتحادیه‌های کارگری و حتی محیط‌زیست‌گرایان می‌شود. وزارت اطلاعات دلایل مشابه امنیت ملی را برای طیف وسیعی از عملیات خارجی خود مطرح می‌کند که در آن، تمرکز بیشتر بر هدف قرار دادن منتقدان ایرانی مقیم خارج از کشور است تا جمع‌آوری اطلاعات سیاسی، نظامی و اقتصادی خارجی.

این بررسی مقدمه‌ای برای به‌روزرسانی و بهبود منابع انگلیسی‌زبان محدود درباره وزارت اطلاعات ایران به منظور درک تاریخیچه و اقدامات آن است. این کتاب عمدتاً برای دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا، متخصصان اطلاعاتی و سیاست خارجی و خوانندگان عمومی نگاشته شده است.

چرا این کتاب؟

تا زمان نگارش این اثر، جامع‌ترین و پراستنادترین منبع موجود درباره وزارت اطلاعات ایران، گزارشی از کتابخانه کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۲ تحت عنوان "وزارت اطلاعات و امنیت ایران: یک نمایه" بوده است که علی‌رغم کاربرد گسترده، دارای نقاط ضعفی است. این کتاب تلاش دارد با استفاده از منابع جدیدتر و معتبرتر، تصویری معاصرتر ارائه دهد که بخشی از آن بر پایه آشنایی نویسنده با جمهوری اسلامی ایران طی نزدیک به سی سال فعالیت به عنوان تحلیلگر اطلاعاتی سازمان سیا است. نویسنده بیشتر دوران حرفه‌ای خود را به مسائل امنیتی ایران اختصاص داده و در سال‌های اخیر به عنوان مشاور در شورای اطلاعات ملی و فرماندهی مرکزی ایالات متحده فعالیت کرده است.

منابع اولیه درباره وزارت اطلاعات ایران محدود هستند. این تحقیق عمدتاً به مقالات روزنامه‌های ایرانی و غربی متکی است که به دلیل ثبت گزارش‌های هم‌زمان و اظهارات مستقیم مقامات ایرانی و خارجی، از بهترین منابع اطلاعاتی موجود به شمار می‌روند. منابعی که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند، با وجود کمبود اطلاعات تأییدکننده، از نظر دقت و اعتبار در طول زمان آزمایش شده‌اند. همچنین، این تحقیق از منابع ثانویه‌ای که نویسندگان آن‌ها درک عمیقی از ایران داشته‌اند یا تحلیل‌های معقولی در این زمینه ارائه کرده‌اند، بهره برده است.

در صورت امکان و با کمک یک پژوهشگر فارسی‌زبان، ترجمه‌هایی از اسناد و بیانیه‌های رسمی دولت ایران گردآوری و استفاده شده است. با این حال، ایران تقریباً تمام اطلاعات مربوط به ساختار اطلاعاتی خود را محرمانه تلقی می‌کند. این تحقیق شامل بررسی مخازن اطلاعاتی ایران، از جمله مرکز پژوهش‌های مجلس و مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. با این حال، تنها تعداد محدودی از منابع یافت شده‌اند که جزئیات جدیدی درباره وزارت

اطلاعات ارائه داده‌اند یا در درک تصویر سازمانی آن نقش داشته‌اند. قطعاً هنوز جای کار بیشتری در این زمینه وجود دارد که فراتر از اهداف مقدماتی این کتاب است.

همانند گزارش کتابخانه کنگره، این پژوهش از منابعی که توسط مخالفان ایرانی و ناظران نزدیک به ایران، از جمله محققان آمریکایی و اسرائیلی که آشکارا مخالف جمهوری اسلامی هستند، تولید شده، استفاده کرده است. در این موارد، به طور کلی استفاده به بیانیه‌های مبتنی بر واقعیت محدود شده است، نه تکرار تحلیل‌های نویسندگان. رویکرد مشابهی برای اظهارات رسمی دولت‌های ایران، ایالات متحده، اسرائیل و سایر کشورها اتخاذ شده است؛ بدین معنا که این بیانیه‌ها بیشتر برای نشان دادن مواضع کشورها ارائه شده‌اند تا برای تأیید صحت آن‌ها. تمامی طرف‌های این رقابت از بیانیه‌های رسمی برای بزرگ‌نمایی اتهامات و تخریب مخالفان خود استفاده می‌کنند. در این بررسی تلاش شده است که تمام سوگیری‌ها، از جمله سوگیری نویسنده، در نظر گرفته شده و ارائه‌ای هر چه بی‌طرفانه‌تر انجام شود. در مواردی که احتیاط لازم بوده، از عباراتی مانند "ادعاشده"، "گفته می‌شود"، "مورد ادعا" و نظایر آن استفاده شده است.

فصول بعدی این کتاب به بررسی منشأ وزارت اطلاعات و روند توسعه آن در دوران جنگ و تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی که جمهوری اسلامی ایران در رقابت‌های ژئوپلیتیکی خود با اسرائیل، عربستان سعودی، ایالات متحده و دیگر کشورها با آن مواجه بوده است، می‌پردازد. متن همچنین رهبران این وزارتخانه، روابط آن‌ها با مقامات ارشد ایران و تأثیر مدیریت آن‌ها بر این وزارتخانه را بررسی می‌کند. یک فصل به سازمان‌دهی وزارت اطلاعات، جزئیات دموگرافیک موجود و اطلاعاتی درباره نحوه جذب و آموزش افسران آن اختصاص دارد. علاوه بر این، فرهنگ سازمانی و دیدگاه این وزارتخانه درباره اخلاق اطلاعاتی بررسی خواهد شد.

بخشی از کتاب به عملیات و روش‌های اطلاعاتی وزارت می‌پردازد و به موفقیت‌ها و شکست‌های آن در طی چهار دهه گذشته اشاره دارد. در پایان، این بررسی نقش وزارت اطلاعات در جامعه اطلاعاتی ایران، همکاری آن با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی و بازیگران غیردولتی، نحوه بازنمایی آن در رسانه‌ها و چشم‌انداز آینده آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

فصل اول: بنیان‌گذاری وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران (که در غرب به اختصار **MOIS** شناخته می‌شود) اصلی‌ترین سازمان اطلاعاتی ایران و هماهنگ‌کننده نهادهای اطلاعاتی نظام است. در طول چهار دهه فعالیت خود، این وزارتخانه با گروه‌های تروریستی و مخالفان توانمند و خطرناک، فعالیت‌های جاسوسی خارجی مخرب، ناآرامی‌های داخلی جدی و جنگ سایه‌ای مداوم با اسرائیل مقابله کرده است. عملیات‌های وزارت اطلاعات بخش مهمی از جنگ اطلاعاتی بلندمدتی بوده است که میان ایران و رقبایش، از جمله ایالات متحده، جریان داشته است. همان‌طور که در فصل‌های بعدی توضیح داده شده، تلاش‌های اخیر این وزارتخانه برای حفظ رژیم ایران، باعث تشدید تنش‌ها در داخل کشور و در سطح منطقه شده است.

تشکیل وزارت اطلاعات

وزارت اطلاعات در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تأسیس شد و از دل انقلاب ۱۳۵۷ که شاه ایران را سرنگون کرد، شکل گرفت. این وزارتخانه بقایای سازمان اطلاعاتی منحل‌شده شاه را در خود ادغام کرد و برخی از تاکتیک‌های سرکوب‌گرایانه آن را نیز به ارث برد. علاوه بر این، نیروهای انقلابی اسلامی که وفاداری به رهبری روحانی ایران، تجربه فعالیت‌های سیاسی مخفیانه و نگرانی درباره ضدانقلاب و مداخله خارجی را با خود داشتند، در آن مشغول به کار شدند. همچنین، وزارت اطلاعات برخی از اختلافات سیاسی و رویکردهای متفاوت به قانون و حقوق مدنی را که از انقلاب به جا مانده بود، به ارث برد؛ اختلافاتی که همچنان بر سیاست‌گذاری امنیت ملی ایران تأثیرگذار هستند. مروری بر تاریخچه سازمان‌های اطلاعاتی شاه و تأسیس جمهوری اسلامی، زمینه‌ای مهم برای درک منشأ و بنیان وزارت اطلاعات ارائه می‌دهد.

سازمان‌های اطلاعاتی شاه و انقلاب ایران

محمدرضا شاه پهلوی، که از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹ (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷) بر ایران حکومت می‌کرد، برای نظارت و از بین بردن تهدیدات علیه سلطنت و حکومت استبدادی خود، به چندین سازمان اطلاعاتی داخلی متکی بود. پس از یک سوءقصد ناموفق به جان او در اوایل ۱۹۴۹، شاه حکومت نظامی اعلام کرد، حزب کمونیست توده را غیرقانونی

اعلام نمود و مجلس را تحت فشار قرار داد تا کنترل او بر رسانه‌ها و قوه مقننه را افزایش دهد. با کمک ارتش آمریکا، شاه در اوایل دهه ۱۹۵۰ یک دفتر اطلاعات نظامی تحت فرمان تیمور بختیار ایجاد کرد تا با کمونیست‌ها مقابله کرده، تهدیدات مسلحانه علیه سلطنت را مهار کند و در نهایت، هرگونه مخالفت سیاسی را سرکوب کند.

اما یکی از نخستین چالش‌های جدی او نه از سوی کمونیست‌ها، بلکه از سوی **محمد مصدق**، نخست‌وزیر ملی‌گرای ضدسلطنتی، پدیدار شد.

مصدق می‌خواست قدرت مقامات منتخب را گسترش دهد و برای این کار، لازم می‌دید که کنترل شاه بر ارتش، که بازوی اصلی امنیتی سلطنت بود، کاهش یابد. تا سال ۱۹۵۱، مصدق با ملی کردن صنعت نفت و خارج کردن آن از کنترل بریتانیا، در داخل کشور محبوبیت زیادی به دست آورده و در سطح بین‌المللی نیز مشهور شده بود. با تکیه بر این حمایت گسترده، او در ۱۹۵۲ تلاش کرد اختیار انتصاب وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش را به دفتر نخست‌وزیری منتقل کند. شاه این پیشنهاد را رد کرد، مصدق استعفا داد و بحرانی سیاسی به وجود آورد که در نهایت منجر به بازگشت او به قدرت و پذیرش بیشتر خواسته‌هایش توسط شاه شد.

اما در **اوت ۱۹۵۳** (مرداد ۱۳۳۲)، شاه با استفاده از ارتش ایران، به کمک سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا (SIS) و مهم‌تر از همه، با همکاری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA)، مصدق را از قدرت برکنار کرد. سپس دفتر اطلاعات نظامی بختیار طی یک سال صدها نفر از طرفداران سرسخت مصدق را بازداشت کرد.

با کمک یک تیم آموزشی کوچک از CIA، شاه در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) سازمان اطلاعات نظامی را گسترش داد و آن را به **"سازمان اطلاعات و امنیت کشور"** سازمان **ساواک** (SAVAK) -تبدیل کرد. این سازمان با هدف حفاظت از حکومت شاه ایجاد شد و برای غلبه بر ضعف هماهنگی میان واحدهای اطلاعاتی نیروهای مسلح، ژاندارمری (نیروی امنیت داخلی که از مرزها و مناطق روستایی محافظت می‌کرد) و پلیس ملی شهری (شهربانی) طراحی شد.

افزایش قدرت ساواک و مخالفت‌ها

در تلاش برای تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای، شاه در دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ اتحاد خود را با ایالات متحده تقویت کرد. نقش فزاینده آمریکا در حمایت از ارتش در حال گسترش ایران، به حفظ سلطنت در برابر شوروی و

رژیم‌های عربی طرفدار شوروی و جنبش‌های انقلابی منطقه کمک کرد. شاه همچنین تلاش کرد ایران را به سوی غرب سوق دهد و برنامه‌های نوسازی را برای بهبود صنعت، تجارت و آموزش در کشور اجرا کند، که گروه‌های مختلف جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد.

اما این اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، همراه با حضور ده‌ها هزار آمریکایی در ایران و افزایش استبداد شاه، طیفی از مخالفان سیاسی را به وجود آورد. مخالفان فعال شامل گروه‌های چپ سکولار، کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها و همچنین گروه‌های اسلام‌گرای تحت رهبری روحانیون شیعه بودند.

تا سال ۱۹۶۴، آیت‌الله روح‌الله خمینی به برجسته‌ترین مخالف روحانی سیاست‌های شاه تبدیل شد و بر دیدگاه‌های گسترده‌ای تأکید داشت که این سیاست‌ها را ضد‌دینی می‌دانست. او همچنین به توافقنامه وضعیت نیروها (SOFA) با آمریکا اعتراض کرد و آن را واگذاری حاکمیت و عزت ایران دانست.

هنگامی که اعتراضات خمینی باعث ناآرامی‌های عمومی شد، شاه در نوامبر ۱۹۶۴ (آبان ۱۳۴۳) او را به ترکیه تبعید کرد و در نهایت، آیت‌الله خمینی به عراق رفت و در نجف مستقر شد. در همین زمان، شاه ساواک را گسترش داد و تعداد کارمندان آن را به حدود پنج هزار نفر افزایش داد و هزاران مخبر را در سراسر کشور به کار گرفت. این سازمان که توسط پرسنل نظامی اداره می‌شد، تحت نظارت مستقیم شاه بود و نه دولت.

ساواک روش‌های پیچیده‌ای را برای نظارت بر فعالیت‌های سیاسی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دانشگاهیان توسعه داد. مخبرهای آن، دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های کشاورزان را تحت نظارت دائمی قرار می‌دادند. این سازمان همچنین اختیارات گسترده‌ای برای سانسور رسانه‌ها، کنترل گذرنامه‌ها و بررسی سوابق متقاضیان مشاغل دولتی و آموزشی داشت. مأموران ساواک مستقر در سفارتخانه‌ها، ایرانیان مقیم خارج را نیز تحت نظارت شدید قرار داده بودند.

تا پایان دهه ۱۹۶۰، ساواک تقریباً تمام جنبه‌های زندگی عمومی ایرانیان را تحت کنترل داشت و نقش مهمی در سرکوب هرگونه اعتراض علیه حکومت شاه ایفا می‌کرد.

گسترش ساواک و سرکوب مخالفان توسط شاه

شاه به توسعه ساواک و دیگر ارکان حکومت پلیسی خود ادامه داد و به این نهاد اجازه داد که روش‌های عملیاتی خود را به شدت سخت‌گیرانه‌تر کند. ساواک اختیارات گسترده‌ای برای بازداشت مخالفان مظنون، نگه‌داشتن آن‌ها

برای مدت نامحدود و اعمال بازجویی‌های شدید داشت. همچنین، این سازمان به دلیل ایجاد فضای رعب و وحشت، ناپدید کردن مخالفان و انجام قتل‌های فراقضایی به شهرتی ترسناک دست یافت.

گزارش‌های گروه‌های حقوق بشری نشان دادند که شکنجه‌هایی مانند ضرب و شتم، شلاق زدن، شوک الکتریکی و سایر روش‌های آزار و اذیت، باوجود ممنوعیت ظاهری سلطنتی، به‌طور گسترده در زندان‌های ساواک انجام می‌شدند. در کنار این سازمان، نهادهای امنیتی دیگری نیز تأسیس شدند، از جمله بازرسی شاهنشاهی ایران برای نظارت بر ارتش، ادارات اطلاعات شهربانی برای پایش محلی مخالفان، و اداره ویژه که یک سازمان مخفی تحت رهبری ژنرال حسین فردوست بود. فردوست، که از دوستان دوران کودکی شاه و معاون سابق ساواک بود، این اداره را برای جاسوسی از خود ساواک، دیگر نهادهای دولتی و نخبگان سیاسی ایران هدایت می‌کرد.

ساواک؛ یک دولت درون دولت

تا اواسط دهه ۱۹۷۰، ساواک زندان اوین تهران، که مهم‌ترین مرکز نگهداری زندانیان سیاسی بود، و دیگر زندان‌های تازه تأسیس در سراسر کشور را پر کرده بود. ساواک به "دولتی در درون دولت" تبدیل شده بود و در امور نیروهای مسلح، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، مخابرات، خدمات پستی، و حتی کارخانه‌ها و بازارها دخالت داشت. در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، اکثر ایرانیان از صحبت کردن درباره سیاست خودداری می‌کردند، زیرا ساواک با استفاده از خبرچین‌هایی که به عمد سخنان انتقادی درباره شاه مطرح می‌کردند، افراد را به دام می‌انداخت و تفکرات آن‌ها را افشا می‌کرد. همچنین، ساواک با شایعه‌پراکنی، اعتماد میان مخالفان واقعی را از بین می‌برد و باعث می‌شد برخی تصور کنند که فعالان سیاسی در واقع مأموران ساواک هستند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، اسناد به دست آمده از ساواک نشان داد که این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰، ۱۵ هزار نیروی تمام‌وقت و هزاران خبرچین در سراسر کشور داشته است.

افزایش خشونت مخالفان و سرکوب حکومت

در دهه ۱۹۷۰، با افزایش مشکلات اقتصادی و امتناع شاه از انجام اصلاحات سیاسی واقعی، گروه‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرا رادیکال‌تر شدند و به خشونت روی آوردند. دو گروه سکولار برجسته در انقلاب ایران عبارت بودند از:

۱. جبهه ملی: یک ائتلاف سیاسی قدیمی که در ۱۹۴۹ توسط محمد مصدق تأسیس شد.

۲. نهضت آزادی ایران: شاخه‌ای از جبهه ملی که محبوب‌تر بود و توسط مهدی بازرگان، مهندس تحصیل کرده فرانسه و عضو کابینه مصدق، رهبری می‌شد.

نهضت آزادی ایران که در اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت، سعی داشت سوسیالیسم اروپایی، فناوری مدرن و جنبه‌های مترقی اسلام و فرهنگ ایرانی را برای دستیابی به عدالت اجتماعی ترکیب کند.

در ۱۹۶۵، برخی از اعضای رادیکال نهضت آزادی یک گروه چریکی تشکیل دادند که بعدها به سازمان مجاهدین خلق (MEK) معروف شد. این سازمان که دارای ایدئولوژی مارکسیستی-اسلامی بود، قبل و حین انقلاب پایگاه مردمی قابل توجهی به دست آورد.

مجاهدین خلق، همراه با گروه‌های مارکسیستی و اسلامی مشابه که از جنبش‌های چپ‌گرای خارجی الگو گرفته بودند، وارد مبارزه مسلحانه شدند. اعضای این گروه‌ها در اردوگاه‌های شبه‌نظامیان فلسطینی در لبنان آموزش دیدند و به فعالیت‌های مسلحانه علیه حکومت شاه پرداختند.

از آنجا که ایالات متحده حامی اصلی شاه بود، سازمان مجاهدین خلق به اهداف آمریکایی در ایران حمله کرد. آن‌ها:

- انجمن ایران-آمریکا
- دفتر آژانس اطلاعاتی ایالات متحده
- دفاتر و کارکنان شرکت‌های آمریکایی

را مورد هدف قرار دادند. در ۱۹۷۳، این گروه معاون رئیس هیئت نظامی آمریکا در ایران را ترور کرد.

شکست ساواک در نفوذ به گروه‌های مخالف

ساواک در نهایت توانست گروه‌های مسلح را سرکوب کند و عملیات‌های ضدچریکی گسترده‌ای را علیه آن‌ها اجرا کرد. اما به دلیل شدت سرکوب‌ها، بسیاری از این گروه‌ها به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند، اعضای خود را افزایش دادند و منتظر فرصت مناسب برای بازگشت به صحنه ماندند.

باوجود موفقیت‌های ساواک در سرکوب شورشیان، این سازمان نتوانست به‌طور مؤثر در مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های سکولار انقلابی نفوذ کند. در این دوره، بسیاری از انقلابیون اسلامی از ایدئولوژی چپ فاصله گرفتند و به

دیدگاه‌های محافظه کارانه آیت‌الله خمینی گرایش پیدا کردند. ژنرال حسین فردوست بعدها اعتراف کرد که ساواک هیچ استعدادی برای مقابله با جنبش‌های زیرزمینی نداشت، زیرا بیش از حد بر ایجاد رعب و وحشت برای سرکوب اعتراضات تمرکز کرده بود.

تأثیر سرکوب‌های ساواک بر انقلاب ۱۹۷۹

سرکوب‌های ساواک موجی از نارضایتی را در میان مردم ایران ایجاد کرد و باعث شد که شکایات علیه حکومت، در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) به یک انقلاب سراسری تبدیل شود. این قیام که بر مبنای سرکوب سیاسی، فساد، نابرابری اقتصادی و سیاست‌های خارجی حکومت شاه شکل گرفت، گروه‌های متعددی از جمله مجاهدین خلق، کمونیست‌ها، سکولارهای چپ‌گرا و طرفداران آیت‌الله خمینی را گرد هم آورد.

خمینی، که در تبعید بود، با استفاده از نفوذ مذهبی و کاریزماتیک خود، توانست اعتراضات ضدشاه را متحد کند و هدفی مشترک به آن‌ها بدهد. در ابتدا از عراق و سپس از پاریس، او بی‌عدالتی‌های ساواک را به‌عنوان یکی از موضوعات محوری در تبلیغات انقلابی مطرح کرد تا حمایت گسترده‌ای برای سرنگونی سلطنت به دست آورد.

انقلاب ایران و سقوط شاه

ژانویه ۱۹۷۸، اعتراضات علیه شاه در شهرهای مختلف ایران آغاز شد و به سرعت گسترش یافت. واکنش اولیه حکومت، استفاده از زور و خشونت برای سرکوب معترضان بود. اما این سرکوب‌ها خود باعث افزایش خشم عمومی شد و موج اعتراضات را گسترده‌تر کرد.

در آن زمان، شاه به سرطان لنفاوی مبتلا شده بود، اما بیماری خود را از مقامات دولتی پنهان می‌کرد. او بین سرکوب شدید و تلاش برای آرام کردن اوضاع با امتیازدهی نوسان داشت، اما ناتوانی او در اتخاذ یک استراتژی مشخص، بحران را عمیق‌تر کرد.

در اواخر تابستان ۱۹۷۸، شاه ژنرال نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک را برکنار کرد و حدود ۳۶ مقام ارشد ساواک را اخراج کرد که باعث تضعیف روحیه نیروهای امنیتی شد.

در سپتامبر ۱۹۷۸، شاه برای جلب رضایت معترضان، نصیری و دیگر افسران ساواک را بازداشت کرد، اما این اقدام نیز نتوانست از شدت اعتراضات بکاهد و در نهایت، در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، شاه ایران را ترک کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

قانون اساسی و نهادینه شدن ولایت فقیه

همان‌طور که انتظار می‌رفت، پیش‌نویس قانون اساسی جدید که در اواخر سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) تصویب شد، اصل ولایت فقیه را در خود جای داد. این قانون اساسی حاکمیت دینی مورد نظر آیت‌الله خمینی را بر دموکراسی ترجیح داد. در بخش جمهوری خواهانه آن، انتخابات مستقیم ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی (مجلس مشورتی اسلامی) پیش‌بینی شد. این قانون همچنین سازوکارهایی برای تفکیک قوا و ایجاد توازن در نظر گرفت، از جمله وجود دو مقام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و امکان تنوع در گفتمان و تصمیم‌گیری‌های سیاسی. علاوه بر این، در متن قانون اساسی بحث‌هایی درباره تبعیت دستگاه‌های اطلاعاتی آینده از مقامات منتخب یا دیگر مراکز قدرت مطرح شد.

در بخش اسلامی قانون اساسی، مقام رهبری به عنوان عالی‌ترین قدرت سیاسی و دینی کشور در نظر گرفته شد. رهبر می‌بایست مرجع تقلید باشد، مقامی که معمولاً فقط آیت‌الله‌های عظام به آن دست می‌یافتند. همان‌طور که در اصل ولایت فقیه مطرح شده بود، خمینی یکی از معدود روحانیونی بود که بر اساس این قانون، شرایط لازم برای رهبری کشور را داشت.

رهبر، که توسط مجلس خبرگان رهبری انتخاب می‌شود و محدودیت زمانی برای دوره رهبری ندارد، فرمانده کل نیروهای مسلح است. او همچنین رئیس قوه قضائیه و دادستان کل کشور (مشابه دادستان کل ایالات متحده) را منصوب می‌کند. علاوه بر این، رهبر شش نفر از دوازده عضو شورای نگهبان را تعیین می‌کند؛ نهادی که اختیار رد مصوبات مجلس را در صورت مغایرت با قوانین اسلامی دارد و با استفاده از اطلاعات ارائه‌شده توسط دستگاه‌های اطلاعاتی کشور، صلاحیت نامزدهای انتخابات را تأیید می‌کند.

قدرت‌گیری خمینی و جناح‌های رقیب در حکومت

آیت‌الله خمینی، پس از انتخاب به عنوان رهبر، قدرت خود را تثبیت کرد و از اختلافات میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، که از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸) از جناح‌های مختلف بودند، برای تقویت نفوذ خود بهره برد. در این دوران، هرگاه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر اختلاف نظر پیش می‌آمد، خمینی نقش میانجی را ایفا می‌کرد و باعث می‌شد که گروه‌های رقیب به او وابسته‌تر شوند.

اختلافات جناحی فقط محدود به نهادهای انتخابی نبود. روحانیون فعال در سیاست که از خمینی حمایت می‌کردند، به سه دسته تقسیم می‌شدند:

۱. حزب جمهوری اسلامی (IRP)، که توسط نزدیکان خمینی تأسیس شد و بر دولت تسلط داشت، اما کنترل کامل بر قوه مجریه و مقننه را نداشت.

۲. حوزه علمیه قم، که بر قوه قضائیه تسلط داشت، بسیاری از مناصب روحانی محلی را کنترل می کرد و نیروهای امنیتی را با ایدئولوژی انقلابی آموزش می داد.

۳. گروهی از روحانیون میانه رو که تأثیر کمتری بر حکومت داشتند.

خمینی اغلب میان این جناح ها داوری می کرد، به ویژه در مورد اختلافاتی که بر سر اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک خالص یا روش های عملی تر و واقع بینانه تر برای حل مشکلات ایران وجود داشت.

نقش ایدئولوژی انقلابی در سیاست خارجی و امنیتی

یکی دیگر از جنبه های مهم قانون اساسی ۱۹۷۹، تثبیت و اجرای دیدگاه انقلابی خمینی در سیاست خارجی و امنیتی ایران بود.

- مقدمه قانون اساسی اعلام کرد که ایران در روابط بین المللی خود با جنبش های اسلامی دیگر همکاری خواهد کرد تا راه را برای اتحاد جهانی اسلام و حمایت از مستضعفان جهان هموار کند.

- اصل ۳ قانون اساسی سیاست خارجی ایران را بر پایه اصول اسلامی، تعهد برادری به همه مسلمانان و حمایت قاطع از مظلومان جهان تعریف کرد.

- اصل ۱۵۲ به دفاع از حقوق همه مسلمانان اختصاص یافت.

- اصل ۱۵۴، ضمن تأکید بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، حمایت از مبارزات عادلانه مستضعفان جهان را وظیفه ایران دانست.

در عمل، این اصول به توجیه عملیات های برون مرزی وزارت اطلاعات (MOIS) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) و همکاری آن ها با جنبش های انقلابی مختلف منجر شد.

در حالی که در بسیاری از کشورها، ایدئولوژی در سیاست های امنیتی و خارجی تأثیر دارد، در ایران، ترکیب ایدئولوژی انقلابی با منافع ملی و واقعیت های ژئوپلیتیک، سیاست های امنیتی را در دهه اول پس از سقوط شاه تحت تأثیر قرار داد. در طول زمان، به دلیل محدودیت های اقتصادی، نظامی و سیاسی، جمهوری اسلامی رویکردی

عمل گرایانه تر اتخاذ کرد و تأکید بیشتری بر منافع ملی داشت. با این حال، ایدئولوژی همچنان به عنوان چارچوبی برای هدایت سیاست‌های امنیتی و اطلاعاتی باقی ماند.

فعالیت‌های اطلاعاتی اولیه پس از انقلاب

با سقوط حکومت شاه، سازمان‌های اطلاعاتی و نیروهای امنیتی مدنی ایران از هم پاشیدند. در نتیجه، گروه‌های مردمی غیردولتی به نمایندگی از رژیم جدید تلاش کردند که این خلأ را پر کنند.

در طول و بعد از انقلاب، کمیته‌های انقلاب اسلامی در مساجد، مراکز جوانان و ایستگاه‌های پلیس تحت تصرف انقلابیون تشکیل شدند و دادگاه‌های انقلابی را برپا کردند. این دادگاه‌ها در سال ۱۹۷۹ حداقل ۸۳ افسر سابق ساواک از جمله ژنرال نعمت‌الله نصیری را به جرم بازجویی، شکنجه، ترور و سایر جنایات اعدام کردند.

کمیته‌ها همچنین تهدیدات ضدانقلابی را سرکوب کردند و نسخه خود از اجرای قانون را در جامعه به کار گرفتند. در همین حال، دیگر انقلابیون جوان کنترل واحدهای اطلاعات نظامی را در دست گرفتند و آن‌ها را بهترین ابزار برای شناسایی ضدانقلاب‌ها و توطئه‌گران کودتا می‌دانستند.

خمینی این اقدامات را به دلیل نگرانی از وفاداری نیروهای پلیس، احتمال کودتا و مداخلات خارجی مجاز شمرد. در نهایت، او دستور داد که کمیته‌ها تحت نظارت دولت قرار گیرند و مسئولیت‌های پلیسی و اطلاعاتی را بر عهده بگیرند.

بازسازی سازمان اطلاعاتی ایران

آیت‌الله خمینی در دوران تبعید خود با برخی از افسران ساواک ارتباط برقرار کرده بود و از آن‌ها برای تشکیل یک سرویس اطلاعاتی ملی جهت محافظت از رژیم انقلابی بهره گرفت.

با آغاز کار دولت موقت، برخی از افسران ارشد اطلاعاتی به این دولت پیشنهاد دادند که واحد ضدجاسوسی ساواک را احیا کنند و آرشیو اطلاعاتی آن را حفظ کنند. بررسی‌های مربوط به تاریخ ساواک نشان می‌دهد که دولت بازرگان این پیشنهاد را پذیرفت و بیش از ۹۰ درصد از مدیران ضدجاسوسی ساواک تا اواسط سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) برای دفتر نخست‌وزیری کار می‌کردند.

محمدعلی رجایی، که بعدها نخست‌وزیر و دومین رئیس‌جمهور ایران شد، دولت را متقاعد کرد که دفتر اطلاعاتی ویژه‌ای در دفتر نخست‌وزیری تشکیل دهد. ابراهیم یزدی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، و عبدالعلی بازرگان، پسر نخست‌وزیر، مسئولیت مدیریت بقایای سازمان ساواک را بر عهده گرفتند.

به این ترتیب، سازمان اطلاعاتی جدید ایران به تدریج شکل گرفت و وظایف آن میان کمیته‌های انقلاب، واحدهای اطلاعات نظامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) تقسیم شد.

تشکیل سپاه پاسداران و نقش آن در امنیت رژیم

پیش از بازگشت به ایران، آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران ارشد انقلاب به این نتیجه رسیده بودند که برای حفاظت از دولت جدید و آرمان‌های انقلاب اسلامی به یک نیروی امنیتی متشکل از گروه‌های مسلح انقلابی نیاز دارند. در ۲۲ آوریل ۱۹۷۹ (۲ اردیبهشت ۱۳۵۸)، در بحبوحه درگیری‌های مداوم بین گروه‌های اسلامی و چپ‌گرا، خمینی دستور تأسیس رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) را صادر کرد.

سپاه پاسداران مستقیماً تحت فرمان خمینی قرار گرفت و تحت نظارت یک شورای هماهنگی که شامل نمایندگان از حزب جمهوری اسلامی و تا حدی دولت موقت بود، فعالیت می‌کرد. علاوه بر این، یک شورای فرماندهی جدید سپاه پاسداران تشکیل شد.

برای انجام وظایف امنیتی خود، سپاه پاسداران واحدهای اطلاعاتی ویژه‌ای ایجاد کرد که مشابه دفتر اطلاعات دولت موقت به ریاست بازرگان بود و بر جمع‌آوری اطلاعات در مورد مخالفان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی تمرکز داشت.

بعدها، سپاه پاسداران نقش مهمی در گسترش انقلاب اسلامی و افزایش نفوذ ایران در منطقه بر عهده گرفت. در این راستا، نیروهای سپاه اقدامات جذب، آموزش و حمایت از گروه‌های شیعه انقلابی را در سراسر منطقه انجام می‌دادند. بر اساس ارزیابی سازمان سیا (CIA)، در اوایل انقلاب، ساختار اولیه دیپلماسی انقلابی ایران متشکل از سپاه پاسداران، وزارت امور خارجه و دفتر نخست‌وزیری بود.

نقش سپاه پاسداران در حذف بقایای رژیم شاه

سپاه پاسداران در کنار کمیته‌های انقلاب اسلامی به پاکسازی نیروهای نظامی، امنیتی و انتظامی وفادار به شاه پرداخت و آن‌ها را با نیروهای جدید جایگزین کرد. همچنین، این نهاد برای مهار نفوذ ارتش (آرتش)، که انقلابیون به وفاداری برخی از اعضای آن به شاه مشکوک بودند، به کار گرفته شد.

علاوه بر این، سپاه پاسداران و کمیته‌ها با گروه‌های مسلح چپ‌گرا، مارکسیست و اقلیت‌های قومی مخالف حکومت خمینی مقابله کردند.

سپاه پاسداران به سرعت یک واحد اطلاعاتی ویژه برای نظارت بر گروه‌های اقلیت قومی شورشی و احزاب مخالف نظام از جمله سازمان مجاهدین خلق (MEK) ایجاد کرد. به‌طور مشابه، کمیته‌های انقلاب و باقی‌مانده نهادهای انتظامی نیز واحدهای اطلاعاتی خود را برای جاسوسی از شهروندان و مخالفان نظام تأسیس کردند.

برای جلوگیری از تسلط بیش‌ازحد نیروهای انقلابی جدید بر قدرت، رژیم اسلامی وظایف نهادهای مختلف را هم‌پوشان کرد و به نهادهای امنیتی جدید مسئولیت‌های مشابه داد.

علاوه بر این، خمینی نمایندگان را در نیروهای امنیتی، وزارتخانه‌ها و استانداری‌ها منصوب کرد تا از اجرای اصل ولایت فقیه و وفاداری به رهبر اطمینان حاصل کند.

تشکیل دستگاه اطلاعاتی جدید ایران

پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، نخست‌وزیر (مهدی بازرگان) بیشتر اختیارات اجرایی حکومت را به دست گرفت. نخست‌وزیر قدرت تعیین وزرای کابینه را داشت، از جمله:

- وزیر کشور که بر نیروهای انتظامی و کمیته‌های انقلاب نظارت می‌کرد.
- وزیر دفاع که واحدهای اطلاعاتی نیروهای مسلح را اداره می‌کرد.

دفتر اطلاعاتی نخست‌وزیری نیز تحت نظارت نخست‌وزیر باقی ماند و تلاش کرد تا فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی نهادهای مختلف را هماهنگ کند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی ساواک، همکاری دولت موقت با تعداد زیادی از نیروهای سابق ضدجاسوسی ساواک باعث شایعاتی درباره تشکیل یک سازمان اطلاعاتی مشابه ساواک شد.

در اواسط سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، رسانه‌های غربی و مخالفان تبعیدی ایرانی، بر اساس اطلاعات مقام‌های اطلاعاتی آمریکا، گزارش‌هایی درباره تشکیل "سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران (SAVAMA)" منتشر کردند و ادعا کردند که این سازمان توسط حسین فردوست، معاون سابق ساواک اداره می‌شود.

فردوست در خاطرات خود تأیید کرد که برخی مقامات دولت موقت از او برای تشکیل یک سازمان اطلاعاتی جدید مشورت گرفته بودند. اما در مصاحبه‌ای که چند هفته پیش از مرگش در آوریل ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) پخش شد، او هرگونه همکاری با سازمان امنیتی جدید پس از انقلاب را رد کرد.

حکومت جمهوری اسلامی نیز هرگونه وجود "ساواما" را انکار کرد و مخالفان مرتبط با شاپور بختیار، نخست‌وزیر پیشین را متهم کرد که این شایعات را با کمک سرویس‌های اطلاعاتی غربی مطرح کرده‌اند.

با این حال، برخی منابع همچنان ساواما را به‌عنوان نهادی که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳) عملیات اطلاعاتی ایران را مدیریت می‌کرد، معرفی می‌کنند.

تقسیم وظایف اطلاعاتی بین دولت و سپاه پاسداران

به گفته سعید حجاریان، یکی از بنیان‌گذاران وزارت اطلاعات، دولت و سپاه پاسداران به تدریج وظایف اطلاعاتی را میان خود تقسیم کردند:

- دفتر نخست‌وزیری مسئول اطلاعات خارجی و ضدجاسوسی شد.
 - سپاه پاسداران مسئولیت امنیت داخلی را بر عهده گرفت.
- در سال‌های اولیه جمهوری اسلامی، دفتر اطلاعات نخست‌وزیری بیشتر بر شناسایی و حذف مخالفان داخلی و خارجی رژیم تمرکز داشت تا جمع‌آوری اطلاعات خارجی.
- برخی منابع غربی و مخالفان تبعیدی گمان می‌کردند که حکومت ایران همچنان از نیروهای ساواک که در خارج از کشور مستقر بودند، استفاده می‌کرد و این افسران عمدتاً بر نظارت بر مخالفان تبعیدی ایرانی متمرکز بودند.
- در مجموع، ادغام بقایای ساواک در ساختار اطلاعاتی جدید ایران به تداوم برخی عملیات‌های اطلاعاتی در اوایل دهه ۱۹۸۰ کمک کرد و در برخی موارد به موفقیت‌های اطلاعاتی اولیه ایران منجر شد.

ترورهای مخالفان رژیم در خارج از کشور

یکی از اولین اقدامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، ترور مخالفان رژیم بود.

- در مه ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸)، دادگاه‌های انقلاب احکام اعدام غیابی برای شاه، شاپور بختیار و چند مقام بلندپایه رژیم پهلوی صادر کردند.

- اولین ترور خارجی در دسامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) اتفاق افتاد؛ شهریار شفیق، برادرزاده شاه، در پاریس ترور شد.

- مقامات فرانسوی این قتل را با سفر حسین فردوست به فرانسه مرتبط دانستند.

در همین دوران، بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) آغاز شد، زمانی که دانشجویان خط امام ۵۲ دیپلمات آمریکایی را به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفتند.

این بحران و واکنش‌های واشنگتن، موجی از احساسات ضدآمریکایی و ضدسکولار را در ایران تقویت کرد که باعث قدرت گرفتن روحانیون محافظه کار و افزایش نگرانی‌ها درباره جاسوسی غرب و تلاش‌های آن برای سرنگونی جمهوری اسلامی شد.

در نیمه اول سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، سرویس‌های امنیتی ایران حداقل شش طرح کودتا را کشف کردند که برخی از آن‌ها با مقامات پیشین حکومت شاه در خارج از کشور ارتباط داشتند.

در ژوئیه ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹)، ایران کودتای نوژه را کشف کرد که هدف آن ترور خمینی و سرنگونی حکومت با کمک افسران ارتش و هواداران شاه در تبعید بود.

پس از کشف این طرح، در اوت ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹)، شاپور بختیار در پاریس هدف یک ترور ناموفق قرار گرفت. همچنین، علی‌اکبر طباطبایی، یکی از مخالفان جمهوری اسلامی، در ایالت مریلند آمریکا ترور شد.

نخست‌وزیری محمدعلی رجایی و تحولات اطلاعاتی

در اوت ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹)، محمدعلی رجایی به عنوان نخست‌وزیر ایران انتخاب شد و خسرو تهرانی را به عنوان رئیس دفتر اطلاعات نخست‌وزیری منصوب کرد.

تهرانی، که در دوران شاه سه سال زندانی شده بود، پس از انقلاب به شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی پیوست. پس از تصدی این سمت، او اعضای دانشجویان پیرو خط امام و مجاهدین انقلاب اسلامی (MIR) را به کار گرفت.

مجاهدین انقلاب اسلامی، که از ائتلاف هفت گروه مسلح اسلامی تشکیل شده بود، شامل اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق (MEK) بود که به مارکسیسم و چپ‌گرایی سکولار اعتراض داشتند و برخی از آن‌ها بعدها به فرماندهان اولیه سپاه پاسداران تبدیل شدند.

در میان این استخدام‌شدگان، سعید حجاریان نیز حضور داشت، که ادعا می‌کرد در بازجویی از نظامیان آمریکایی گروگان گرفته‌شده در سفارت آمریکا و همچنین متهمان کودتای نوژه تجربه دارد.

جنگ ایران و عراق و پیامدهای سیاسی آن

در سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹)، صدام حسین، دیکتاتور عراق، دستور حمله نظامی به ایران را صادر کرد و جنگی هشت‌ساله را آغاز نمود.

این جنگ به اختلافات بین نهادهای انتخابی و غیرانتخابی در حکومت و همچنین میان رژیم و مخالفان سیاسی آن دامن زد.

همان‌طور که بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا به تقویت قدرت روحانیون محافظه‌کار کمک کرد، حمله عراق نیز به تحکیم قدرت رهبران جمهوری اسلامی منجر شد. تهران به سرعت ایرانیان را برای دفاع از کشور بسیج کرد و برنامه بغداد برای یک حمله کوتاه و پیروزمندانه را ناکام گذاشت.

در اوایل (۱۹۸۰) ۱۳۵۸، ابوالحسن بنی‌صدر، یک چهره اسلامی ملی‌گرا و سکولار، اولین رئیس‌جمهور منتخب ایران شد. او که از سوی خمینی به عنوان فرمانده کل قوا منصوب شده بود، در استراتژی جنگی بارها با سپاه پاسداران دچار تنش شد.

بنی‌صدر همچنین به‌طور مداوم با حزب جمهوری اسلامی و جناح‌های متحد آن درگیر بود، زیرا آن‌ها اختیارات اجرایی رئیس‌جمهور و نقش نهادهای امنیتی و غیرانتخابی را به چالش می‌کشیدند.

بحران‌های داخلی و افزایش خشونت‌های سیاسی

در ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، با افزایش کنترل روحانیون بر حکومت، مخالفان سیاسی داخلی به اعتراضات گسترده و در برخی موارد خشونت‌آمیز روی آوردند.

این خشونت‌ها در اواسط ۱۹۸۱ (تیر ۱۳۶۰) به اوج خود رسید، یک هفته پس از آن که مجلس بنی‌صدر را استیضاح و از ریاست‌جمهوری برکنار کرد.

- ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ (۷ تیر ۱۳۶۰): انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی، که ۷۴ مقام بلندپایه، از جمله آیت‌الله محمد بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و معاون خمینی را کشت.
- روز بعد، بنی‌صدر و مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق (MEK)، از کشور گریختند.
- در ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، رجوی سازمان خود را به بغداد منتقل کرد و با عراق علیه جمهوری اسلامی متحد شد.

تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی، در ۳۰ اوت ۱۹۸۱ (۸ شهریور ۱۳۶۰)، یک بمب‌گذاری دیگر رخ داد که محمدجواد باهنر (نخست‌وزیر)، محمدعلی رجایی (رئیس‌جمهور) و هوشنگ وحیددستجردی (رئیس شهربانی) را کشت.

به گفته سعید حجاریان، این ترورها و تنش‌های مسلحانه اوایل دهه ۱۹۸۰، حکومت را متقاعد کرد که نیاز به یک سازمان اطلاعاتی متمرکز برای مقابله با این تهدیدات دارد.

یک مستند تولیدشده توسط وزارت اطلاعات در سال ۲۰۲۰ با عنوان "مدال گمنامی" ادعا می‌کند که بمب‌گذاری مجاهدین خلق در میدان اصلی تهران در اکتبر ۱۹۸۲، که بیش از ۸۰ کشته و ۷۰۰ زخمی برجای گذاشت، باعث شد که دولت به فکر ایجاد یک نهاد اطلاعاتی گسترده‌تر بيفتد.

نخست‌وزیر وقت، میرحسین موسوی، معتقد بود که هماهنگ کردن نهادهای اطلاعاتی مختلف (سپاه، کمیته‌ها و دفتر نخست‌وزیری) دشوار است. سعید حجاریان اولین کسی بود که پیشنهاد تشکیل یک وزارت اطلاعات را مطرح کرد تا این مشکلات حل شوند.

چالش‌های تأسیس وزارت اطلاعات

در اواخر ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، طرح ایجاد یک وزارت اطلاعات واحد برای تمرکز فعالیت‌های اطلاعاتی سپاه، کمیته‌ها و دفتر نخست‌وزیری مطرح شد. اما دو چالش اساسی وجود داشت:

۱. ساختار سازمانی وزارت اطلاعات:

- آیا باید یک وزارتخانه دولتی تحت نظارت نخست‌وزیر و مجلس باشد؟
 - یا باید یک نهاد مستقل خارج از کابینه و دور از فشارهای سیاسی و نظارتی تشکیل شود؟
- خسرو تهرانی و سعید حجاریان پیشنهاد کردند که وزارت اطلاعات یک نهاد دولتی باشد که توسط مقامات منتخب نظارت شود تا از سوءاستفاده‌های احتمالی قدرت جلوگیری کند.
- اما سپاه پاسداران و سیاستمداران محافظه‌کار مخالف تمرکز فعالیت‌های اطلاعاتی در یک نهاد واحد بودند و معتقد بودند داشتن چندین سازمان امنیتی، آسیب‌پذیری را کاهش می‌دهد.

۲. زیرمجموعه بودن وزارت اطلاعات:

- آیا این سازمان باید تحت کنترل سپاه پاسداران، قوه قضائیه یا رهبر انقلاب باشد؟
 - یا باید تحت نظارت قوه مجریه و مجلس قرار گیرد؟
- برخی محافظه‌کاران نگران بودند که وزارت اطلاعات به یک سازمان اطلاعاتی قدرتمند و غیرقابل کنترل تبدیل شود. در نتیجه، توافقی حاصل شد که وزارت اطلاعات تحت نظارت قوه مجریه و مقننه قرار گیرد.
- برخی از رهبران وزارت اطلاعات بعدی تأیید کردند که این تصمیم، برای جلوگیری از "تکرار تجربه تلخ ساواک" اتخاذ شد.

چالش‌های اخلاقی و نظارتی در تأسیس وزارت اطلاعات

دومین چالش مهم در تأسیس وزارت اطلاعات، نگرانی‌های اخلاقی و شرعی درباره فعالیت‌های اطلاعاتی و نیاز به یک مرجع معتبر برای تصمیم‌گیری در این زمینه بود.

برخی از مقامات دفتر اطلاعات نخست‌وزیری نگران بودند که آیا یک نهاد اطلاعاتی مجاز است برای حفاظت از رژیم، قوانین شرعی را زیر پا بگذارد؟

به عنوان مثال، آیا مأموران اطلاعاتی می‌توانند در حین عملیات شنود، به زندگی خصوصی افراد وارد شوند؟

برای یافتن پاسخ، این مقامات به محمد ری‌شهری، رئیس دادگاه‌های انقلاب نظامی، مراجعه کردند.

ری‌شهری، که یک مجتهد و متخصص در فقه اسلامی بود، تجربه رسیدگی به پرونده‌های افسران دوران شاه و مخالفان نظام را داشت و در مورد رویه‌های اطلاعاتی و قضایی مرتبط با رژیم سابق اطلاعات گسترده‌ای داشت.

تصویب نهایی و نقش رهبری در تعیین وزیر اطلاعات

پس از مشورت با ری‌شهری، دفتر نخست‌وزیری طرح نهایی وزارت اطلاعات را تکمیل و برای تأیید به خمینی ارسال کرد.

اصلاحیه مهمی در این طرح ایجاد شد:

- وزیر اطلاعات باید یک مجتهد باشد.
 - انتصاب وزیر اطلاعات منوط به تأیید رهبر انقلاب شد.
 - این تغییر باعث شد که وزیر اطلاعات مستقیماً تابع رهبر باشد.
- از سوی دیگر، برای جلوگیری از ایجاد یک سازمان اطلاعاتی سرکوبگر مشابه ساواک، نظارت مجلس بر وزارت اطلاعات در نظر گرفته شد که این موضوع حمایت روحانیون محافظه کار را جلب کرد.
- سرانجام، مجلس شورای اسلامی در ۱۸ اوت ۱۹۸۳ (۲۷ مرداد ۱۳۶۲) قانون تأسیس وزارت اطلاعات را تصویب کرد.

وظایف وزارت اطلاعات بر اساس قانون تأسیس

بر اساس ماده ۱ قانون وزارت اطلاعات، این نهاد مسئول:

- جمع‌آوری و پردازش اطلاعات خارجی
- حفاظت از اطلاعات محرمانه
- انجام عملیات ضدجاسوسی برای جلوگیری از توطئه‌های داخلی و خارجی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت اطلاعات نظامی همچنان بر عهده نیروهای مسلح باقی ماند، اما ارتش (آرتش)، سپاه پاسداران و سایر نهادهای حکومتی موظف شدند اطلاعات خود را با وزارت اطلاعات هماهنگ کنند و اطلاعات لازم را در اختیار آن قرار دهند.

تشکیل شورای هماهنگی اطلاعات (ICC)

ماده ۲ قانون، "شورای هماهنگی اطلاعات" را تشکیل داد که متشکل از:

- وزیر اطلاعات
- وزیر کشور
- وزیر امور خارجه
- دادستان کل کشور
- رؤسای اطلاعات سپاه پاسداران و ارتش
- رؤسای سازمان‌های حفاظت اطلاعات ارتش، سپاه و نیروی انتظامی

هدف این شورا هماهنگی اطلاعاتی بین نهادهای مختلف امنیتی بود.

ماده ۵، فعالیت‌های امنیت داخلی سپاه پاسداران را محدود کرد تا زمانی که وزارت اطلاعات فعالیت رسمی خود را آغاز کند.

وظایف اصلی وزارت اطلاعات (بر اساس ماده ۱۰)

وزارت اطلاعات وظایف زیر را بر عهده دارد:

- جمع‌آوری، تحلیل، ارزیابی و طبقه‌بندی اطلاعات
 - کشف و مقابله با توطئه‌ها، براندازی، جاسوسی و خرابکاری علیه جمهوری اسلامی ایران
 - حفاظت از اطلاعات، اسناد، سوابق، تأسیسات و کارکنان وزارت اطلاعات
 - آموزش و ارائه کمک‌های امنیتی به سایر نهادهای دولتی
 - ارائه خدمات اطلاعاتی به سایر بخش‌های دولت
 - اشتراک‌گذاری اطلاعات با کشورهای همکار، طبق تصمیمات کابینه دولت
- ماده ۱۲ قانون، عضویت کارکنان وزارت اطلاعات در احزاب، گروه‌های سیاسی یا سازمان‌های سیاسی را ممنوع کرد.

همچنین، قانونی جداگانه تأکید کرد که وزیر اطلاعات باید یک روحانی با درجه اجتهاد باشد.

انتقال واحدهای اطلاعاتی سپاه به وزارت اطلاعات و مقاومت سپاه

در اواخر ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳)، اکثر منابع اطلاعاتی سپاه پاسداران به وزارت اطلاعات منتقل شدند. این اقدام در زمانی انجام شد که رهبران جمهوری اسلامی نگران قدرت و استقلال سپاه بودند و شاید همین موضوع پایه‌گذار رقابت و تنش‌های بعدی میان سپاه و وزارت اطلاعات شد. سعید حجاریان اشاره می‌کند که سایر سازمان‌های اطلاعاتی ایران در ابتدا تمایلی به اجرای قانون وزارت اطلاعات نداشتند.

به‌ویژه سپاه پاسداران، که در آن زمان بزرگ‌ترین ساختار اطلاعاتی را داشت، به‌شدت با این انتقال مخالفت کرد.

رهبران سپاه استدلال کردند که:

- سپاه به یک سازمان اطلاعاتی مستقل نیاز دارد.

- بر اساس قانون اساسی، سپاه باید سیستم اطلاعاتی خود را حفظ کند.
- در صورت لزوم، سپاه اطلاعات خود را با وزارت اطلاعات به اشتراک خواهد گذاشت، اما حاضر به انحلال واحدهای اطلاعاتی خود نیست.

این اختلافات اولیه، زمینه را برای تنش‌های بلندمدت بین سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات فراهم کرد.

چالش‌های اخلاقی و نظارتی در تأسیس وزارت اطلاعات

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در تأسیس وزارت اطلاعات، نگرانی‌های اخلاقی و شرعی درباره فعالیت‌های اطلاعاتی و لزوم وجود یک مرجع معتبر برای تصمیم‌گیری در این زمینه بود.

برخی از مقامات دفتر اطلاعات نخست‌وزیری این سؤال را مطرح کردند که آیا یک نهاد اطلاعاتی برای حفظ نظام، مجاز به نقض قوانین شرعی است؟

به عنوان مثال:

- آیا مأموران اطلاعاتی می‌توانند برای شنود و عملیات نظارتی، به حریم خصوصی افراد وارد شوند؟

برای یافتن پاسخ، این مقامات به محمد ری‌شهری، رئیس دادگاه‌های انقلاب نظامی مراجعه کردند.

ری‌شهری، که یک مجتهد و متخصص در فقه اسلامی بود، تجربه رسیدگی به پرونده‌های افسران رژیم پهلوی و مخالفان نظام را داشت و با رویه‌های اطلاعاتی و امنیتی مرتبط با رژیم شاه آشنا بود.

تصویب نهایی و نقش رهبری در تعیین وزیر اطلاعات

پس از مشورت با ری‌شهری، دفتر نخست‌وزیری طرح نهایی وزارت اطلاعات را تکمیل و برای تأیید به آیت‌الله خمینی ارسال کرد.

در این مرحله، دو اصلاحیه مهم در طرح ایجاد شد:

۱. وزیر اطلاعات باید یک مجتهد باشد.

۲. انتصاب وزیر اطلاعات منوط به تأیید رهبر انقلاب شد.

این تغییرات باعث شد که وزیر اطلاعات مستقیماً تحت نظر رهبر انقلاب قرار گیرد.

از سوی دیگر، برای جلوگیری از تکرار تجربه ساواک و ایجاد یک سازمان اطلاعاتی غیرپاسخگو، نظارت مجلس بر وزارت اطلاعات در نظر گرفته شد.

این موضوع حمایت روحانیون محافظه کار را جلب کرد و در نهایت، مجلس شورای اسلامی در ۱۸ اوت ۱۹۸۳ (۲۷ مرداد ۱۳۶۲) قانون تأسیس وزارت اطلاعات را تصویب کرد.

وظایف وزارت اطلاعات بر اساس قانون تأسیس

طبق ماده ۱ قانون وزارت اطلاعات، این نهاد مسئول:

- جمع آوری و پردازش اطلاعات خارجی
- حفاظت از اطلاعات محرمانه
- انجام عملیات ضدجاسوسی برای جلوگیری از توطئه‌های داخلی و خارجی علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران
- مسئولیت اطلاعات نظامی همچنان بر عهده نیروهای مسلح باقی ماند، اما ارتش (آرتش)، سپاه پاسداران و سایر نهادهای حکومتی موظف شدند اطلاعات خود را با وزارت اطلاعات هماهنگ کنند و اطلاعات لازم را در اختیار آن قرار دهند.

تشکیل شورای هماهنگی اطلاعات (ICC)

طبق ماده ۲ قانون تأسیس وزارت اطلاعات، "شورای هماهنگی اطلاعات" تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از:

- وزیر اطلاعات
- وزیر کشور

- وزیر امور خارجه
 - دادستان کل کشور
 - رؤسای اطلاعات سپاه پاسداران و ارتش
 - رؤسای سازمان‌های حفاظت اطلاعات ارتش، سپاه و نیروی انتظامی
- هدف این شورا، هماهنگی بین نهادهای مختلف امنیتی و اطلاعاتی بود.
- طبق ماده ۵ قانون، فعالیت‌های امنیت داخلی سپاه پاسداران تا زمان آغاز به کار رسمی وزارت اطلاعات، محدود شد.

وظایف اصلی وزارت اطلاعات (بر اساس ماده ۱۰)

وزارت اطلاعات موظف به انجام وظایف زیر شد:

- جمع‌آوری، تحلیل، ارزیابی و طبقه‌بندی اطلاعات
 - کشف و مقابله با توطئه‌ها، براندازی، جاسوسی و خرابکاری علیه جمهوری اسلامی ایران
 - حفاظت از اطلاعات، اسناد، سوابق، تأسیسات و کارکنان وزارت اطلاعات
 - آموزش و ارائه کمک‌های امنیتی به سایر نهادهای دولتی
 - ارائه خدمات اطلاعاتی به سایر بخش‌های دولت
 - اشتراک‌گذاری اطلاعات با کشورهای همکار، طبق تصمیمات کابینه دولت
- ماده ۱۲ قانون، عضویت کارکنان وزارت اطلاعات در احزاب، گروه‌های سیاسی یا سازمان‌های سیاسی را ممنوع کرد.

همچنین، طبق قانونی جداگانه، وزیر اطلاعات باید یک روحانی با درجه اجتهاد باشد.

انتقال واحدهای اطلاعاتی سپاه به وزارت اطلاعات و مقاومت سپاه

در اواخر ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳)، بخش عمده‌ای از منابع اطلاعاتی سپاه پاسداران به وزارت اطلاعات منتقل شدند.

این اقدام در زمانی انجام شد که رهبران جمهوری اسلامی نگران افزایش قدرت و استقلال سپاه بودند. برخی تحلیل‌گران معتقدند که این انتقال، پایه‌گذار رقابت و تنش‌های بعدی میان سپاه و وزارت اطلاعات شد. سعید حجاریان اشاره می‌کند که در ابتدا، سایر سازمان‌های اطلاعاتی ایران تمایلی به اجرای قانون تأسیس وزارت اطلاعات نداشتند.

به‌ویژه سپاه پاسداران، که در آن زمان بزرگ‌ترین ساختار اطلاعاتی را داشت، به شدت با این انتقال مخالفت کرد. رهبران سپاه استدلال کردند که:

۱. سپاه به یک سازمان اطلاعاتی مستقل نیاز دارد.
 ۲. بر اساس قانون اساسی، سپاه باید سیستم اطلاعاتی خود را حفظ کند.
 ۳. در صورت لزوم، سپاه اطلاعات خود را با وزارت اطلاعات به اشتراک خواهد گذاشت، اما حاضر به انحلال واحدهای اطلاعاتی خود نیست.
- این اختلافات اولیه، زمینه را برای تنش‌های بلندمدت بین سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات فراهم کرد.

فصل دوم: رهبران

اعدام‌های گسترده و تنش بین خمینی و منتظری

در طول دو ماه بعد، وزارت اطلاعات (MOIS) و سپاه پاسداران (IRGC) در اعدام حدود پنج هزار زندانی مشارکت داشتند.

بر اساس گزارش‌های **عفو بین‌الملل** و سایر گروه‌های حقوق بشری، یک کمیته چهار نفره برای اجرای **دستورات خمینی تشکیل شد** که به نام "**کمیسیون مرگ**" شناخته می‌شد.

اعضای این کمیسیون عبارت بودند از:

- **مصطفی پورمحمدی**، رئیس اداره ضدجاسوسی وزارت اطلاعات و نماینده این وزارتخانه در زندان اوین

- **ابراهیم رئیسی**، که بعدها رئیس قوه قضائیه و رئیس‌جمهور ایران شد.

حسینعلی منتظری، که به عنوان یک روحانی رادیکال و ضدغربی شناخته می‌شد، این اعدام‌ها را محکوم کرد و آن‌ها را **بزرگ‌ترین جنایت در تاریخ جمهوری اسلامی** خواند.

این اختلاف جدید بین خمینی و منتظری در نهایت باعث شد که منتظری در مارس ۱۹۸۹ (اسفند ۱۳۶۷) از جایگاه جانشین رهبری کنار گذاشته شود.

چند ماه بعد، در ژوئن ۱۹۸۹ (خرداد ۱۳۶۸)، خمینی بدون تعیین جانشین درگذشت.

بحران جانشینی با اصلاح قانون اساسی توسط مجلس خبرگان حل شد، به طوری که **علی خامنه‌ای**، که در آن زمان رئیس‌جمهور و یک روحانی محافظه‌کار ضدآمریکایی بود، علی‌رغم نداشتن رتبه اجتهاد در حد آیت‌اللهی، به عنوان رهبر جدید منصوب شد.

فعالیت‌های بعدی محمد ری‌شهری

پس از دوران وزارت اطلاعات، محمد ری‌شهری همچنان یکی از چهره‌های بانفوذ در رژیم باقی ماند.

- در اوت ۱۹۸۹ (مرداد ۱۳۶۸)، خامنه‌ای او را به عنوان دادستان کل کشور منصوب کرد، سمتی که تا دو سال در آن باقی ماند.

- از ژانویه ۱۹۹۰ تا دسامبر ۱۹۹۸، او دادستان دادگاه ویژه روحانیت (SCC) بود.

در این سمت، او روحانیونی را که صلاحیت دینی رهبر جدید را زیر سؤال می‌بردند، محاکمه کرد. بعدها، دادگاه ویژه روحانیت و وزارت اطلاعات دستور دادند که حوزه‌های علمیه‌ای که با کمک‌های مالی مراجع تقلید منتقد حکومت اداره می‌شدند، تعطیل شوند.

فعالیت‌های سیاسی:

- ری شهری در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۹ و ۱۹۹۷ نامزد شد، اما شکست خورد.

- حزب سیاسی کوتاه‌مدتی تأسیس کرد که از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مساوات‌طلبانه حمایت می‌کرد اما در عین حال طرفدار سرکوب شدید مخالفان و پایبندی کامل به اصل ولایت فقیه بود.

- از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶ و سپس از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲، عضو مجلس خبرگان رهبری بود.

- از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲، در مجمع تشخیص مصلحت نظام عضویت داشت.

- بعدها، متولی آستان مقدس عبدالعظیم حسنی در شهر ری شد و در مارس ۲۰۲۲ درگذشت.

علی فلاحیان (اوت ۱۹۸۹ – اوت ۱۹۹۷)

پس از اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور جدید، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان را به عنوان دومین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد.

دوره وزارت فلاحیان در زمانی رخ داد که:

- ایران درگیر بحران‌های سیاسی داخلی پس از جنگ ایران و عراق بود.

- رژیم فعالیت‌های خود برای حذف مخالفان در خارج از کشور را شدت بخشید.

پیشینه فلاحیان:

- متولد ۱۹۴۹ (۱۳۲۸)
- تحصیلات حوزوی را در مدرسه حقانی قم گذراند.
- پیش از انقلاب، به دلیل مخالفت با حکومت پهلوی، توسط ساواک زندانی شد.
- از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴)، فرمانده کمیته‌های انقلاب اسلامی بود که به تدریج در حال انحلال بودند.
- عضو حزب جمهوری اسلامی، که توسط خامنه‌ای، رفسنجانی و دیگر نزدیکان خمینی رهبری می‌شد.
- یکی از بنیان‌گذاران وزارت اطلاعات و معاون ارشد ری شهری در این وزارتخانه.
- دادستان دادگاه ویژه روحانیت (SCC) از ژوئن ۱۹۸۷ تا ژانویه ۱۹۹۰.

نقش وزارت اطلاعات در ترورها و عملیات‌های برون‌مرزی

- در دوران فلاحیان، وزارت اطلاعات نقش کلیدی در سرکوب گروه‌های اقلیت مخالف و حذف دشمنان سیاسی رژیم ایفا کرد.
- اوایل دهه ۱۹۹۰ با ترورهای پرمخاطب و مشارکت وزارت اطلاعات در حملات تروریستی علیه منافع اسرائیل همراه بود.
- برخی از مهم‌ترین ترورها که به وزارت اطلاعات نسبت داده شده‌اند:

۱. ۱۹۸۹: ترور عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران (KDPI) و بهمن جوادی، رهبر حزب کمونیست کومله در اتریش.

۲. ۱۹۹۰: قتل کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق (MEK)، در سوئیس.

۳. ۱۹۹۰: قتل سیروس الهی، عضو گروه سلطنت طلب پرچم آزادی، در فرانسه.

۴. ۱۹۹۱: ترور شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر ایران در دوره پهلوی، در فرانسه.

پرونده ترور شاپور بختیار

- بختیار سال‌ها تحت تعقیب جمهوری اسلامی بود و در سال ۱۹۹۱ در پاریس به قتل رسید.
- پیش از آن، در آوریل ۱۹۹۱، دستیار ارشد او در یک ترور مشکوک کشته شد.
- در ۶ اوت ۱۹۹۱ (۱۵ مرداد ۱۳۷۰)، سه ایرانی توانستند با عبور از سیستم امنیتی، وارد خانه بختیار شوند و او و منشی‌اش را با چاقو به قتل برسانند.

واکنش فرانسه:

- پس از کشف جنایت، پلیس فرانسه برخی از عاملان را بازداشت یا از کشورهای دیگر مسترد کرد.
- دو نفر از متهمان، ارتباط مستقیم با وزارت اطلاعات داشتند.
- علی و کیلی‌راد، یکی از متهمان اصلی، یک افسر ارشد وزارت اطلاعات بود که در زمان قتل به نیروی قدس سپاه وابسته بود.

شواهد علیه فلاحیان:

- تحقیقات نشان داد که وزارت اطلاعات در جذب عوامل این ترور در اواخر دهه ۱۹۸۰ نقش داشته است.
- فلاحیان، در زمان معاونت در وزارت اطلاعات، شخصاً چندین تماس تلفنی با یکی از عاملان ترور داشته است.

احکام دادگاه فرانسه:

• یکی از متهمان تبرئه شد.

• یکی دیگر به ۱۰ سال زندان محکوم شد.

• وکیلی راد و شش نفر دیگر که غیاباً محاکمه شدند، به حبس ابد محکوم شدند.

اعتراف تلویحی فلاحیان:

در آگوست ۱۹۹۲ (مرداد ۱۳۷۱)، فلاحیان در یک مصاحبه تلویزیونی در ایران، به طور غیرمستقیم به

تعقیب و حذف مخالفان در خارج از کشور اشاره کرد:

"ما مخالفان را در خارج از کشور هم تعقیب می‌کنیم... سال گذشته موفق شدیم..."

در آن زمان، مخالفان تبعیدی ایران تهدیدی کوچک اما واقعی برای منافع رژیم به شمار می‌آمدند. به عنوان مثال، در آوریل ۱۹۹۲، تیم‌های مجاهدین خلق (MEK) حملات هم‌زمانی را علیه مأموریت‌های دیپلماتیک ایران در نیویورک، کانادا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، سوئیس، هلند، دانمارک، سوئد و نروژ انجام دادند که احتمالاً باعث شد رژیم تمایل بیشتری به ادامه هدف‌گیری مخالفان خارجی خود پیدا کند. علاوه بر این، ترور قاسملو در ۱۹۸۹ موجب سلسله‌ای از درگیری‌ها طی سال‌های بعد میان مبارزان حزب دموکرات کردستان ایران (KDPI) و نیروهای ایرانی در منطقه کردستان غربی ایران شد. در پاسخ به این مسائل، مأموران وزارت اطلاعات ایران (MOIS) در سپتامبر ۱۹۹۲، دکتر صادق شرف‌کندی، جانشین قاسملو در رأس حزب دموکرات کردستان ایران، و سه همراه او را در برلین کشتند. این ترورها به عنوان "قتل‌های میکونوس" شناخته شدند زیرا در رستورانی یونانی به نام میکونوس اتفاق افتاد. در مارس ۱۹۹۶، یک دادگاه آلمانی حکم جلب برای فلاحیان صادر کرد و در آوریل ۱۹۹۷، مشخص شد که خامنه‌ای و رفسنجانی نیز در این قتل‌ها نقش داشتند.

آمریکا و کشورهای دیگر بعدها ادعا کردند که فلاحیان در تصمیم‌گیری یکی از عملیات‌های تروریستی معروف که از طرف ایران حمایت می‌شد، در زمانی که وزیر اطلاعات بود، مشارکت داشته است. ایران به طور منظم با حزب‌الله، گروه شیعه لبنانی که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأسیس و حمایت می‌شد، همکاری داشت تا عملیات‌های مرگبار را در خارج از کشور انجام دهد. حزب‌الله و شاخه تروریستی آن، سازمان جهاد اسلامی، در بسیاری از حملات ضد آمریکایی تروریستی نقش داشتند، از جمله بمب‌گذاری‌های کامیونی انتحاری در بیروت در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ که سفارت آمریکا، ضمیمه آن، و پادگان تفنگداران دریایی آمریکا را هدف قرار دادند. در جولای ۱۹۹۴، جهاد اسلامی بمب‌گذاری‌ای در انجمن یهودیان آرژانتینی (AMIA) انجام داد که ۹۵ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی

شدند FBI. در سال ۱۹۹۸ نتیجه گرفت که مقامات اطلاعاتی ایران در این حمله دخالت داشته‌اند و در سال ۲۰۰۶، مقامات آرژانتینی حکم جلب بین‌المللی برای فلاحیان صادر کردند به خاطر نقش او در تصویب این حمله. در اواسط ۲۰۲۲، سرویس اطلاعاتی اسرائیل موساد گزارشی داخلی را با نیویورک تایمز به اشتراک گذاشت که به این نتیجه رسید که ایران این حمله را تأیید، تأمین مالی و آموزش‌های لازم را برای آن فراهم کرده است.

علی‌رغم توجه بین‌المللی به قتل‌های میکونوس و بمب‌گذاری AMIA، تمایل فلاحیان برای وارد کردن ضربه به مخالفان رژیم تضعیف نشده بود. همانطور که در دوران جانشینش آشکار شد، فلاحیان بخشی از تلاش‌های محافظه‌کارانه رادیکال در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ برای ساکت کردن منتقدان داخلی بود. پس از ترک وزارت اطلاعات در سال ۱۹۹۷، او چندین تلاش ناموفق برای وارد شدن به سیاست داشت، از جمله یک نامزدی ناکام در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۱. فلاحیان از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۶ در مجلس خبرگان رهبری خدمت کرد، اما شهرت جنایی‌اش در داخل و خارج از کشور به نظر می‌رسید که دسترسی او به دیگر نقش‌های مهم رژیم را محدود کرده است. با این حال، خامنه‌ای بعدها به‌طور عمومی از فلاحیان برای "دستاوردهای بزرگش در مقابله با دشمنان اسلام، در داخل و خارج از کشور" تقدیر کرد.

قربانعلی درّی نجف آبادی (اوت ۱۹۹۷-فوریه ۱۹۹۹)

هنگامی که او به عنوان سومین رئیس وزارت اطلاعات ایران منصوب شد، قربانعلی درّی یک شخصیت سیاسی تأثیرگذار در ایران بود. با این حال، دوران تصدی او با جرم‌هایی که ناشی از واکنش خشونت‌آمیز رژیم به نارضایتی‌های داخلی بود، کوتاه شد. این روحانی که در سال ۱۹۴۵ به دنیا آمده بود، در حوزه علمیه حقانی تحصیل کرد و پس از انقلاب، ریاست یک کمیته در اراک را برعهده داشت. او به حزب جمهوری اسلامی پیوست و تا سال ۱۹۸۳ عضو شورای مرکزی آن شد. درّی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ و از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ در مجلس باقی ماند. در سال ۱۹۸۸، او مسئول دفتر آیت‌الله منتظری شد و قبل از اینکه در سال ۱۹۹۰ مقام رهبری او را به عنوان نماینده رهبر در دانشگاه‌های غیرحوزوی ایران منصوب کند، در این مسئولیت خدمت کرد. او در سال ۱۹۹۱ به مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد و در سال ۱۹۹۷ به شورای تشخیص مصلحت نظام پیوست و تا سال ۲۰۲۳ در این مقام باقی ماند.

انتخاب درّی به عنوان وزیر توسط محمد خاتمی، روحانی اصلاح‌طلبی که به‌طور غیرمنتظره‌ای در سال ۱۹۹۷ به ریاست‌جمهوری رسید، اهمیت وزارت اطلاعات را در درگیری‌های سیاسی جاری رژیم نشان داد. ایرانیان با رد

نامزد مورد حمایت خامنه‌ای، حمایت مردمی قوی از جناح اصلاح طلب تحت رهبری خاتمی که اعتقاد داشت اسلام می‌تواند با مدرنیزاسیون سیاسی هم‌خوانی داشته باشد، نشان دادند. خاتمی همچنین پیشنهاد کرد که خواسته‌های مردمی برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی می‌تواند از طریق انتخابات و مواد موجود در قانون اساسی ایران برآورده شود. اما خامنه‌ای دری را به عنوان نامزد وزیر اطلاعات به خاتمی تحمیل کرد، پس از آنکه پانزده نامزد دیگر را رد کرد. با وجود خدمات پیشین روحانی و سابقه‌اش در حوزه علمیه حقانی، نخبگان محافظه کار که احتمالاً به دلیل ارتباط وزیر با آیت‌الله منتظری که در آن زمان دچار رسوایی شده بود، مشکوک بودند، درّی‌نژادآبادی را وزیر نسبتاً لیبرال و عمل‌گرایی می‌دانستند. در همین حال، برخی از عناصر تندرو وزارتخانه که در کار خارج از کانال‌های رسمی تجربه داشتند، عملیات‌هایی برای سرکوب منتقدان اصلاح طلب رژیم آغاز کرده بودند.

قتل‌های زنجیره‌ای

چند ماه پس از اولین سالگرد تایید دری به عنوان وزیر، یک سری از قتل‌های خارج از روند قضائی، که به طور عمومی به آن‌ها "قتل‌های زنجیره‌ای" گفته می‌شود، رسوایی ایجاد کرد که منجر به استعفای او شد. در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۹۸، پنج روشنفکر مخالف کشته یا ناپدید شدند. تحقیقات درباره این جنایات که به "قتل‌های سریالی" معروف شد، به کشف تعدادی دیگر از مرگ‌های مشابه مشکوک در سال‌های گذشته اشاره کرد. قتل‌های وحشیانه رهبران سیاسی مخالف، داریوش و پروانه فروهر، به‌ویژه خواسته‌های عمومی برای تحقیق را برانگیخت که رژیم نتوانست از آن جلوگیری کند.

خاتمی کمیته‌ای ویژه برای بررسی نقش احتمالی خدمات اطلاعاتی و امنیتی ایران در این قتل‌ها منصوب کرد. این کمیته شامل معاونین پیشین وزارت اطلاعات، سعید حجاریان و علی ربیعی به همراه علی یونس، یک مجتهد که مسئول دادگاه‌های نظامی ایران بود، بود.

تحقیقات پس از آنکه صدای ضبط‌شده‌ای از وقایع در خانه فروهرها و مکالمات تلفنی جنایتکاران که توسط پرسنل فنی وزارت اطلاعات ضبط شده بود، از طرف یکی از کارکنان وزارتخانه به حجاریان فاش شد، شتاب بیشتری گرفت. این ضبط‌ها نشان داد که در حین رویارویی قاتلان با فروهرها، یکی از قاتلان به مصطفی پورمحمدی، رئیس وقت عملیات امنیت داخلی وزارت اطلاعات، تماس گرفت تا درباره قتل غیرمنتظره پروانه فروهر گفتگو کند. در این تماس، قاتل به نام درّی اشاره کرده و گفته بود که دستور او فقط "قتل مرد" بوده است.

کمیته تحقیق ظاهراً اطلاعات کمی در مورد سایر قتل‌ها به دست آورد، اما بیشتر شواهد محکمی از یک کمپین مخفیانه برای قتل منتقدان سیاست‌های اقتدارگرایانه رژیم کشف کرد.

محققان گزارش دادند که سه کمیته مخفی وجود داشت که به طور ادعا شده‌ای برنامه‌ریزی و اجرای قتل‌های مخالفان رژیم را از دوران وزارت فلاحیان شروع کرده‌اند. اعضای این سه کمیته از وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران و دفتر رهبری عالی ایران بودند. طبق گفته محققان، فلاحیان هماهنگی اجرای طرح‌های کمیته‌ها را برعهده داشت، که با فهرست‌هایی از ایرانیان هدف برای قتل شروع می‌شد و سپس گزارش‌های توهین‌آمیز در رسانه‌ها در مورد هدف‌ها به عنوان مخالفان غرب‌گرای ولایت‌فقیه و ایران منتشر می‌شد. فلاحیان سپس فتوایی از علما برای توجیه قتل‌ها به دست می‌آورد تا افراد هدف را مرتد و دشمنان خدا اعلام کند.

پس از صدور فتواها، برنامه‌ریزی برای قتل‌ها آغاز می‌شد. کمیته تحقیق متوجه شد که هجده فتوا برای مشروعیت دادن به قتل مخالفان رژیم و روشنفکران خواهان آزادی‌های فرهنگی وجود داشت. فهرست‌های هدف کشف شده شامل شیرین عبادی، برنده آینده نوبل، بود که بخشی از تیم حقوقی حمایت‌کننده از تحقیق بود. او بعداً پیشنهاد کرد که توطئه‌گران از روش‌های مختلفی برای قتل استفاده کرده‌اند تا محققان نتوانند قتل‌ها را به هم متصل کنند و از توجه بین‌المللی که ایران پس از اعدام‌های مخالفین در سال ۱۹۸۸ دریافت کرده بود، اجتناب کنند.

با توجه به شواهد به دست آمده توسط کمیته رئیس‌جمهور، در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۹۹، وزارت اطلاعات بیانیه‌ای بی‌سابقه صادر کرد و اعتراف کرد که افسران خودسر مرتکب این جنایات شده‌اند. با این حال، در تاریخ ۲۰ ژانویه، رژیم از کمیته رئیس‌جمهور خواست که بیانیه‌ای صادر کند تا وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را از اقدامات افسران خود تبرئه کند و تأیید کند که قاتلان به طور مستقل عمل کرده‌اند. با کمک تلاش‌های خامنه‌ای برای کم‌اهمیت جلوه دادن این رسوایی و هشدار به حامیان خاتمی مبنی بر عدم درخواست استعفای وزیر، درّی برای مدت کوتاهی در سمت خود باقی ماند. با این حال، رئیس‌جمهور به مقامات وزارت اطلاعات دستور داد که از دستورات درّی پیروی نکنند و او را از حضور در جلسات کابینه و شورای امنیت ملی کنار گذاشت. در نهایت خامنه‌ای کوتاه آمد و درّی در تاریخ ۹ فوریه استعفا داد و فشارهای داخلی و خارجی را دلیل این استعفا دانست و اظهار داشت که دشمنان می‌خواستند با آسیب به شهرت نیروهای امنیتی، آن‌ها را تضعیف کنند.

خامنه‌ای که حساسیت به احساسات عمومی را درک می‌کرد، اجازه داد که تحقیقات و در نهایت پیگردهای قضائی ادامه یابد. جانشین درّی به زودی اعلام کرد که هیچ یک از معاونین وزارت اطلاعات درگیر نبودند، اما رژیم تعداد

زیادی از مدیران کل را بازداشت کرده است. مقامات ایرانی سپس ۲۲ نفر از کارکنان وزارت اطلاعات و دیگر سرویس‌های امنیتی داخلی را برای محاکمه معرفی کردند. مقامات سعید امامی، یکی از افسران ارشد وزارت اطلاعات را به اداره یک تیم قتل خودسر متهم کردند و او را به همراه ۹ افسر دیگر بازداشت کردند. رژیم پس از چند ماه ادعا کرد که امامی در زندان خودکشی کرده است. در نهایت، دادگاه‌های ایران سه افسر وزارت اطلاعات را به اعدام محکوم کردند و دوازده نفر دیگر را به دلیل قتل زندانی کردند. با این حال، در سال ۲۰۰۳، دیوان عالی ایران دو حکم اعدام را به حبس ابد کاهش داد.

پس از استعفای او، درّی رئیس دیوان عدالت اداری ایران شد و تا آگوست ۲۰۰۴ در این سمت خدمت کرد. سپس خامنه‌ای او را به عنوان دادستان کل ایران منصوب کرد و او این پست را تا آگوست ۲۰۰۹ در اختیار داشت. در جریان اعتراضات گسترده مردمی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، او در کمیته‌ای قضائی برای تحقیق در مورد اتهامات سوءاستفاده از بازداشت‌شدگان پس از انتخابات شرکت کرد و با ابراهیم رئیسی، معاون اصلی قوه قضائیه در آن زمان، و مصطفی پورمحمدی که وزارت اطلاعات را ترک کرده بود تا ریاست سازمان بازرسی کل کشور را بر عهده گیرد، همکاری کرد.

علی یونسی (فوریه ۱۹۹۹-آگوست ۲۰۰۵)

خامنه‌ای به‌طور ادعایی علی یونس را به خاتمی تحمیل کرد تا وزیر اطلاعات شود، اما حداقل در ابتدا، وزیر جدید به نظر می‌رسید که نظر جناح‌های سیاسی رقیب ایران را جلب کرده است، زیرا سابقه انقلابی بی‌عیب او نقش او در تحقیق در مورد قتل‌های زنجیره‌ای را جبران می‌کرد. یونس در سال ۱۹۵۵ به دنیا آمد و در حوزه علمیه حقانی تحصیل کرد و مدارک تحصیلی در حقوق قضائی و علوم سیاسی گرفت. مانند بسیاری از انقلابیون، یونس برای آموزش‌های چریکی به لبنان رفت و در دهه ۱۹۷۰ توسط دولت شاه به زندان افتاد. پس از انقلاب، او در وزارت اطلاعات مشغول به کار شد، شاگرد ری شهری شد و در سال ۱۹۸۴ به عنوان رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح منصوب شد.

از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰، یونس به عنوان دادستان کل پایتخت خدمت کرد. منتقدان ادعا می‌کنند که در این پست برجسته، او مسئول محاکمه‌ها و اعدام‌های بیش از صد مخالف ایرانی بود. یونس این اتهام را به عنوان افتراء رد کرد، اگرچه در دوره‌ای از سرکوب شدید مخالفان رژیم قاضی و دادستان بود. در سال ۱۹۸۹، خامنه‌ای یونس را به عنوان نماینده

خود در شاخه اطلاعات ارتش منصوب کرد. سپس رهبر او را مسئول دادگاه‌های نظامی قوه قضائیه قرار داد که همچنین مسئول رسیدگی به جرایم کارکنان وزارت اطلاعات بودند.

پس از تایید انتصابش، یونس اعلام کرد که اصلاحات در وزارت اطلاعات "اجتناب‌ناپذیر" است و وفاداری خود را به "سیاست‌های دولت و رئیس‌جمهور" اعلام کرد. در این زمان، یونس با جناح سیاسی خاتمی هم‌راستا شده بود و رئیس وزارت اطلاعات مواضع لیبرال‌تری اتخاذ کرد که ممکن بود با توجه به پیشینه‌اش غیرمنتظره به نظر برسد. او بعدها به یک روزنامه وابسته به سپاه پاسداران گفت که من "منطق سیاسی سخت‌گیرانه" بنیان‌گذاران حوزه علمیه حقانی را نمی‌پذیرد. تغییر جهت وزارت اطلاعات از یک رویکرد محافظه‌کارانه به یک رویکرد عملیاتی‌تر توسط موفقیت خاتمی در جلب تایید خامنه‌ای برای نصب علی ربیعی به عنوان معاون اصلی یونس تقویت شد.

وزیر جدید به جلو رفت تا تلاش‌های خود را برای شناسایی و بازداشت آنچه که به اصطلاح "عناصر خودسر" در وزارت اطلاعات خوانده می‌شد، آغاز کند. او به مقامات خود اعلام کرد که حق ندارند قانون را به دست خود بگیرند و ظاهراً وزارت را از افرادی که در قتل‌های مخالفان دست داشتند، پاکسازی کرد. یونس بعدها ادعا کرد که در دوران رهبری او، وزارت اطلاعات روش‌های سخت‌گیرانه خود را کاهش داده و به جای آن تلاش کرد مردم را به حمایت از دولت و مقاومت در برابر درخواست‌های خارجی برای کار علیه رژیم هدایت کند. اصلاحات او شامل تلاش‌هایی برای حفظ بی‌طرفی سیاسی وزارت، کمک بهتر به وزارت امور خارجه و گسترش روابط با کشورهای دوستانه بود. وزارت اطلاعات همچنین بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی درگیر شد تا از وقوع فساد جلوگیری کند تا اینکه در پی آن باشد که به پیگرد قضائی فساد پردازد.

در میان محافظه‌کاران نظام، بی‌اعتمادی و مخالفت با سیاست‌های وزارت اطلاعات افزایش یافت. از آغاز دوره یونس، ایران با نبردهای سیاسی داخلی شدیدی روبرو شد، چرا که محافظه‌کاران به دنبال معکوس کردن پیروزی‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان بودند. در جولای ۱۹۹۹، پس از اینکه دولت یک روزنامه اصلاح‌طلب را به خاطر انتشار اطلاعات وزارت اطلاعات درباره کنترل رسانه‌ها تعطیل کرد، اعتراضات دانشجویی در تهران با حمله‌ای به خوابگاه از سوی محافظه‌کاران و نیروهای امنیتی مواجه شد. این حمله برخی از بزرگ‌ترین اعتراضات ضد دولتی پس از انقلاب را به دنبال داشت. گروهی از ۲۴ افسر ارشد سپاه پاسداران که از واکنش رئیس‌جمهور ناراضی بودند، نامه‌ای به خاتمی ارسال کردند که به‌طور مؤثر تهدید به کودتای نظامی کرد، مگر اینکه دولت اقدام قوی‌تری برای سرکوب اعتراضات انجام دهد.

وزارت اطلاعات یونس همچنین با کمپین خشونت‌آمیز سازمان مجاهدین خلق (MEK) علیه دولت در چند سال نخست دوره او روبرو شد. پس از جنگ ایران و عراق، سازمان مجاهدین خلق اصلی‌ترین پایگاه خود را در عراق حفظ کرده و حملات پراکنده‌ای علیه ایران و منافع آن انجام داد. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸، این گروه بمب‌گذاری‌هایی را در داخل ایران علیه خطوط لوله نفتی نزدیک آبادان، مرقد امام رضا در مشهد و ساختمان دادگاه انقلاب تهران انجام داد. از ژوئن ۱۹۹۸ و با شدت گرفتن آن تا اوایل ۲۰۰۰، تیم‌های سازمان مجاهدین خلق از خمپاره برای حمله به پایگاه‌های سپاه پاسداران در نزدیکی مرز عراق، مراکز صنعت دفاعی و مجموعه ریاست جمهوری و ستاد کل نیروهای مسلح در تهران استفاده کردند. در همین دوره، قاتلان سازمان مجاهدین خلق تلاش کردند علی‌رآزینی، رئیس قوه قضائیه پایتخت و یکی از قضات محاکم "کمسیون مرگ" ۱۹۸۸ را به قتل برسانند که موفق نشدند. یکی دیگر از حملات سازمان مجاهدین خلق به هدف قتل محسن رفیق‌دوست، فرمانده ارشد پیشین سپاه پاسداران، انجام شد که باز هم ناموفق بود. سپس، قاتلان سازمان مجاهدین خلق موفق شدند سرلشکر علی سیاد شیرازی، فرمانده جانشین ستاد کل نیروهای مسلح، قهرمان جنگ محبوبي که فرماندهی نیروهای زمینی ارتش را در جنگ با عراق بر عهده داشت، به قتل برسانند.

تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده نیز در اوایل دهه ۲۰۰۰ به طور پیوسته افزایش یافت. روابط دوجانبه از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ به طور جزئی بهبود یافته بود، زیرا خاتمی تلاش کرد ایران را به غرب باز کند. پس از حملات تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده، دولت خاتمی در کنار دیگر پیشنهادات حمایت، به تلاش‌های ایالات متحده برای ایجاد یک دولت جدید افغان به جای رژیم طالبان کمک کرد. با این حال، دولت جورج بوش همچنان ایران را به عنوان کشوری که از تروریسم حمایت می‌کند و برنامه‌ای برای سلاح‌های هسته‌ای دارد، تلقی می‌کرد. دوره‌ای از بی‌اعتمادی و دشمنی متقابل از ژانویه ۲۰۰۲ آغاز شد، زمانی که اسرائیل تلاش سپاه پاسداران برای قاچاق اسلحه به شبه‌نظامیان فلسطینی را مختل کرد و رئیس‌جمهور بوش جمهوری اسلامی ایران را به عنوان بخشی از "محور شرارت" همراه با عراق و کره شمالی معرفی کرد.

موفقیت‌های نظامی اولیه ایالات متحده در افغانستان و عراق به نظر می‌رسید که رهبری ایران را دچار نگرانی کرد و تا میانه‌های ۲۰۰۳، مقامات ارشد ایرانی شروع به هشدار در مورد تلاش‌های ایالات متحده برای فشار بر رژیم با استفاده از جنگ روانی و دخالت در امور داخلی ایران کردند. ایران عملیات‌های روانی و اطلاعاتی غربی را به عنوان "جنگ نرم" تلقی کرده و فرهنگ غربی محبوب و برنامه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور را که از طریق تلویزیون ماهواره‌ای و اینترنت در دسترس بود، به عنوان اجزای اصلی تهدید می‌دانست. تا سال ۲۰۰۴، وزارت اطلاعات به

همراه دیگر سرویس‌های امنیتی به مقابله با جنگ نرم پرداخت و وبلاگ‌نویسان ایرانی و نویسندگان مبتنی بر اینترنت را بازداشت کرده و سعی در خاموش کردن آن‌ها و ارباب دیگران با اتهامات کمک به دولت‌های دشمن و گروه‌های مخالف، به خطر انداختن امنیت ملی و توهین به مقامات ایران داشت. در همین حال، تهران به نیروهای قدس روی آورد تا از تهدیدات اقدامات نظامی ایالات متحده علیه ایران جلوگیری کند و از طریق حمایت از شورشیان در عراق و افغانستان، نیروهای آمریکایی را در این کشورها گرفتار کند. بر اساس ادعای وزارت دفاع ایالات متحده، حمایت ایران از شورشیان شیعه عراقی به مرگ حداقل ۶۰۳ سرباز آمریکایی در عراق منجر شد، که حدود ۱۷ درصد از مجموع مرگ‌های پرسنل آمریکایی در آن کشور از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ بود.

در دو سال آخر دوره یونس، ایالات متحده و اتحادیه اروپا فشار دیپلماتیک و اقتصادی بیشتری بر تهران برای برنامه هسته‌ای آن وارد کردند. مذاکراتی که توسط فرانسه، آلمان و بریتانیا برای جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران رهبری می‌شد، به برخی موفقیت‌های محدود دست یافت، اما با پایان دولت خاتمی به شکست انجامید. تحت فشار تحریم‌ها و انتقادهای غربی در مورد نقض حقوق بشر رژیم، تهران به طور فزاینده‌ای نگران تهدید آشوب‌های اقتصادی و آشوب‌های برانگیخته‌شده توسط کشورهای خارجی بود، که این امر وزارت اطلاعات را وادار کرد تا فشار بیشتری بر منتقدان داخلی اعمال کند.

ایران با انتقادات شدید از رویکرد یونسی در مواجهه با تهدیدات داخلی، به گسترش و ایجاد نهادهای اطلاعاتی جدیدی روی آورد که تحت نظارت اجرایی یا قانونگذاری نبودند. در این دوره، شاخه اطلاعاتی سپاه پاسداران و نیروی قدس به ویژه در رقابت با وزارت اطلاعات و امنیت (MOIS) فعالیت‌های خود را افزایش دادند.

یونسی پس از ترک وزارت اطلاعات در پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی، مشاور اطلاعاتی و امنیتی قوه قضائیه شد. برخلاف پیشینیانش، او به عضویت مجلس خبرگان رهبری یا شورای تشخیص مصلحت نظام منصوب نشد. بلکه همچنان به شخصیت‌های سیاسی واقع‌گرا مانند هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی نزدیک ماند. یونسی سپس به عنوان معاون روحانی در امور تحقیقاتی و حقوقی در مرکز تحقیقات استراتژیک منصوب شد. زمانی که روحانی در سال ۲۰۱۳ به ریاست جمهوری رسید، یونسی به عنوان مشاور امور اقلیت‌های قومی و مذهبی خدمت کرد.

در خصوص غلام‌حسین محسنی‌اژه‌ای، او در سال ۲۰۰۵ توسط محمود احمدی‌نژاد به عنوان وزیر اطلاعات منصوب شد. دوران تصدی او با تلاش‌هایی برای سرکوب اعتراضات داخلی هم‌زمان بود، به ویژه در شرایطی که نارضایتی عمومی به دلیل تحریم‌های اقتصادی غرب افزایش یافته بود. محسنی‌اژه‌ای در طول دوره کاری خود در قوه قضائیه و

وزارت اطلاعات نقش‌های مهمی داشت و در پرونده‌های حساس سیاسی به ویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی فعال بود. به عنوان وزیر اطلاعات، او سرکوب فعالان سیاسی و جلوگیری از تأثیر "انقلاب‌های رنگی" غربی در ایران را هدایت کرد. در دوران تصدی او، وزارت اطلاعات اقدام به هدف قرار دادن فعالان، روزنامه‌نگاران و شهروندان دوتابعیتی کرد و آنها را دشمنان دولت نامید.

در جریان اعتراضات جنبش سبز پس از انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری ۲۰۰۹، وزارت اطلاعات به شدت به دلیل نحوه برخورد با ناآرامی‌ها مورد انتقاد قرار گرفت. احمدی‌نژاد در نهایت در تیرماه ۲۰۰۹ محسنی‌اژه‌ای را به دلیل ناکامی در حفظ نظم و همچنین به دلیل مخالفت با انتصاب یک مقام جنجالی در دولت، از سمت خود برکنار کرد.

همچنین عضو کمیته تحقیق ویژه‌ای بود که به بررسی اتهامات سوءاستفاده علیه مسئولان زندان پرداخته بود، که با وجود شواهد فراوان خلاف، این اتهامات را بی‌اساس اعلام کرد. در سال ۲۰۰۷ به عضویت شورای تشخیص مصلحت نظام منصوب شد و تا سال ۲۰۲۳ در این شورا باقی ماند. در ۲۰ اوت ۲۰۱۴، محسنی‌اژه‌ای به‌عنوان دستیار رئیس قوه قضائیه منصوب شد و پس از آنکه ابراهیم رئیسی در دسامبر ۲۰۱۸ به‌عنوان رئیس قوه قضائیه منصوب شد، به معاونت قوه قضائیه ارتقا یافت. پس از انتخابات رئیسی در ۲۰۲۱ به‌عنوان رئیس جدید قوه قضائیه منصوب شد.

های‌دار مصلحی (سپتامبر ۲۰۰۹ - اوت ۲۰۱۳) با ادامه اعتراضات جنبش سبز تا اواخر تابستان ۲۰۰۹، محمود احمدی‌نژاد برای تصدی وزارت اطلاعات به‌های‌دار مصلحی، روحانی مورد اعتماد با روابط نزدیک به سپاه پاسداران و سابقه تبلیغ دکترین رژیم، روی آورد. مصلحی در سال ۱۹۵۷ متولد شد و آموزش‌های مذهبی خود را در قم دید. او بعدها در مؤسسه امام خمینی، یک مؤسسه آموزشی و پژوهشی تأثیرگذار که دموکراسی را رد کرده و تفسیری سخت‌گیرانه از ولایت فقیه را ترویج می‌دهد، فوق‌لیسانس الهیات گرفت. به‌ویژه، با توجه به تجربیات بعدی مصلحی در رأس وزارت اطلاعات، این مؤسسه روحانیون را در علوم انسانی آموزش می‌دهد تا "با ایده‌های انحرافی و اکלקتیک" برخورد کنند.

مصلحی ارتباطی نزدیک با سپاه پاسداران داشت. هنگامی که جنگ ایران و عراق آغاز شد، خمینی مصلحی را به‌عنوان نماینده خود به دو مقر اصلی سپاه پاسداران منصوب کرد، جایی که او تا پایان جنگ در آنجا ماند. در سال ۱۹۸۹ او نماینده خامنه‌ای در نیروهای زمینی سپاه شد و این سمت را برای مدت طولانی در بسیج، نیروی ذخیره

شبه‌نظامی با وظایف امنیت داخلی و اجرای قانون در سراسر کشور، ادامه داد. مصلحی پس از جنگ به سمت‌های مختلفی در سپاه منصوب شد و در نهایت در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان نماینده رهبر در نیروی هوایی سپاه خدمت کرد.

پس از انتخاب احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵، او مصلحی را به‌عنوان مشاور خود در امور روحانیون منصوب کرد. در اواسط سال ۲۰۰۶ مصلحی این سمت را ترک کرد و خامنه‌ای او را به ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه منصوب کرد که یکی از بزرگ‌ترین بنیادهای مذهبی ایران است. پیش از جنگ و پس از آن، مصلحی به‌عنوان مدرس در سازمان‌های مختلف اطلاعاتی ایران مشغول به تدریس بود و به تولید راهنمای سیاسی برای سپاه و بسیج کمک می‌کرد.

مصلحی در وزارت اطلاعات در زمان حاکمیت نخبگان محافظه‌کار بر افشای اعتراضات اصلاح‌طلبان منصوب شد. او جنبش سبز را به‌عنوان نوعی فتنه توصیف کرد که "پیچیدگی خاص خود را" داشت. این در حالی بود که رژیم همچنین با افزایش شکاف‌ها بین حامیان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد روبه‌رو بود. در طول دومین دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، مقامات محافظه‌کار و رسانه‌ها شروع به توصیف احمدی‌نژاد و نزدیک‌ترین مشاورانش به‌عنوان "جریان انحرافی" کردند که دیدگاه‌های غیرمتعارف درباره اسلام داشتند و ملی‌گرایی ایرانی را بر اصول انقلاب ترجیح می‌دادند. مصلحی در عین حال با تلاش‌های رئیس‌جمهور برای پاسخ‌گوتر کردن وزارت اطلاعات به نیازهای سیاسی دولت مقاومت می‌کرد.

این تنش‌ها در آوریل ۲۰۱۱ به اوج رسید، زمانی که احمدی‌نژاد مصلحی را به‌دلیل شنود مکالمات دفتر رئیس‌جمهور از کار برکنار کرد. خامنه‌ای این تصمیم را لغو کرده و دستور داد مصلحی به سمت خود بازگردد. در باقی‌مانده دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، او بارها به چالش کشیدن خامنه‌ای و وزارت اطلاعات ادامه داد و مقامات محافظه‌کار هم‌پیمان با رهبر را به فساد و تخلفات دیگر متهم کرد. این اختلافات احتمالاً باعث شد خامنه‌ای تمایل بیشتری به تقویت نقش سپاه در اطلاعات داشته باشد به‌دلیل وابستگی آن به او به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح.

از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، وزارت اطلاعات به مقابله با حملات خارجی علیه برنامه هسته‌ای ایران پرداخت. در ژانویه ۲۰۱۰، اولین مورد از یک سری ترورهای دانشمندان هسته‌ای ایرانی در تهران اتفاق افتاد که رژیم اسرائیل و همکاری احتمالی CIA و SIS بریتانیا را مسئول دانست. در سپتامبر همان سال، تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران دچار آسیب‌های عمده‌ای از حمله ویروس "استاکس‌نت" شد.

مصلحتی در آوریل ۲۰۱۲ گزارش داد که وزارت اطلاعات ایران یک شبکه جاسوسی اسرائیلی را شناسایی کرده و در ژوئن همان سال ادعا کرد که تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق (MEK) که گفته می‌شد در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران دست داشته‌اند، دستگیر شده‌اند. با این حال، وزارت اطلاعات به نظر می‌رسد که نقش عمده‌ای یا تنها نقشی حمایتی در سلسله حملات تلافی‌جویانه در سال ۲۰۱۲ به دیپلمات‌های اسرائیلی و شهروندان آمریکایی و بریتانیایی در هند، گرجستان، تایلند، ترکیه، آذربایجان، بلغارستان، کنیا و نیجریه نداشته است. بیشتر این حملات یا ناکام ماندند یا تنها موجب جراحات کمی شدند، اما حمله‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۲ به اتوبوس گردشگران اسرائیلی در بلغارستان انجام شد، پنج اسرائیلی را کشت و سی‌ودو نفر را مجروح کرد.

وزارت اطلاعات مصلحتی در فوریه ۲۰۱۰ پیروزی قابل توجهی در برابر جدایی‌طلبان به‌دست آورد، زمانی که عبدالمالک ریگی، رهبر سازمان تروریستی سنی بلوچ جنرال الله (ارتش خدا) را دستگیر کرد. رژیم معتقد بود که عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس با هم‌دستی آمریکا و بریتانیا از جنرال الله حمایت می‌کنند. این گروه از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ یک سری بمب‌گذاری‌های برجسته را انجام داده بود که ۱۵۴ نفر کشته و بیش از سیصد نفر زخمی شدند، از جمله شش فرمانده ارشد سپاه پاسداران. وزارت اطلاعات ایران در همکاری با نیروهای نظامی ایران، اقدام به تغییر مسیر هواپیمای ریگی از دبی به قرقیزستان به یک فرودگاه ایرانی کرد. دادگاهی در ایران ریگی را محاکمه، محکوم و به اتهام دست داشتن در بمب‌گذاری‌ها اعدام کرد.

زمانی که مصلحتی در آگوست ۲۰۱۳ از وزارت اطلاعات کناره‌گیری کرد، بحران‌های سیاسی و تنش‌های شیعه-سنی در بسیاری از نقاط منطقه در حال افزایش بود. مقامات ایرانی ابتدا از اعتراضات سیاسی بهار عربی ۲۰۱۱ استقبال کردند و آن‌ها را بیداری اسلامی ناشی از انقلاب ایران و شکست رهبران حامی آمریکا در منطقه دانستند. اما رژیم به‌زودی خود را در حال تلاش برای نجات متحد خود، بشار اسد، از شورش‌های داخلی عرب‌های سنی و کردهای سوریه یافت. در حالی که نیروی قدس سپاه پاسداران پیشگام در عملیات‌ها در سوریه بود، ماموران وزارت اطلاعات نیز در تلاش‌های ایران برای حفظ رژیم سوریه مشارکت داشتند. پس از ترک کابینه در آگوست ۲۰۱۳، مصلحتی به مشاور رئیس بنیاد امداد امام خمینی، یکی دیگر از بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه که به فقرا در ایران و جوامع مسلمان سراسر جهان کمک می‌کند، تبدیل شد.

محمود علوی (آگوست ۲۰۱۳ - آگوست ۲۰۲۱) محمود علوی، هفتمین وزیر اطلاعات ایران، سعی کرد تا شهرت وزارتخانه را در داخل کشور نرم کند، اما رویکرد او به دلیل رقابت از سوی عملیات‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران،

افزایش خشونت‌های تروریستی و حملات خارجی، و ناآرامی‌های عمومی ناشی از فشارهای اقتصادی تحت رهبری آمریکا تضعیف شد. علوی در سال ۱۹۵۴ در ایران به دنیا آمد و سال‌های اولیه خود را در نجف سپری کرد. هرچند منبع آموزش‌های مذهبی اولیه او مشخص نیست، او فوق‌لیسانس الهیات و دکترای حقوق اسلامی را از دانشگاه فردوسی مشهد، یک دانشگاه معتبر عمومی، دریافت کرد. پس از انقلاب، علوی به مجلس شورای اسلامی راه یافت و چهار دوره (۱۹۸۱-۸۸ و ۱۹۹۲-۲۰۰۰) در این مجلس خدمت کرد.

در سال ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی علوی را به‌عنوان معاون روابط عمومی و تبلیغات وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (MODAFL) منصوب کرد که این سمت را تا ۱۹۹۱ بر عهده داشت. این دفتر بخشی از سازمان سیاسی-ایدئولوژیک وزارت دفاع بود که همانطور که از نام آن پیداست، مسئول نظارت و اجرای تبلیغات سیاسی در وزارت دفاع بود. در سال ۲۰۰۰، خامنه‌ای علوی را به‌عنوان رئیس دفتر سیاسی-ایدئولوژیک ارتش منصوب کرد که این سمت را تا ۲۰۰۹ حفظ کرد. سپس علوی به مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد و تا سال ۲۰۲۳ در این سمت باقی ماند. با وجود این پیشینه، شورای نگهبان او را از نامزدی در انتخابات مجلس ۲۰۱۲ رد صلاحیت کرد، احتمالاً به دلیل روابط او با روحانیون معتدل و گرایش‌های اصلاح‌طلبانه‌اش.

پس از مراسم تحلیف حسن روحانی، رئیس‌جمهور، که روحانی یک روحانی میانه‌رو بود و قصد داشت از طریق اصلاحات محدود داخلی و بهبود روابط خارجی رژیم را حفظ کند، علوی را به‌عنوان وزیر اطلاعات نامزد کرد. جناح میانه‌رو تحت رهبری روحانی به‌طور تکنوکراتیک به اصلاحات نگاه کرد و بر برنامه‌ریزی اقتصادی و برخی سازگاری‌ها با غرب تأکید داشت تا زمینه‌های بیشتری برای یکپارچگی در اقتصاد جهانی فراهم شود. اما این جناح همچنان به حفظ نظام و استفاده از روش‌های اقتدارگرایانه، در صورت لزوم، برای حفاظت از رژیم پایبند بود. در جلسه تأیید صلاحیت علوی در مجلس در آگوست ۲۰۱۳، او اظهار داشت که دوره وزارتش بر اصلاح عملیات و اداره وزارت اطلاعات متمرکز خواهد بود. او پیشنهاد کرد که اصلاحاتی در فعالیت‌های وزارتخانه انجام دهد که به نظر او خارج از قانون بوده و حقوق شهروندان را نقض می‌کند و فاقد پاسخگویی است. علوی همچنین وعده داد که اصلاحاتی انجام دهد تا محیط امنیت داخلی تغییر یابد و اعتماد به وزارت اطلاعات و دولت تقویت شود.

دیگر سازمان‌های اطلاعاتی ایران از رهنمودهای علوی پیروی نکردند. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران-IRGC (۱۰) که پس از اعتراضات انتخاباتی ۲۰۰۹ ایجاد شد، عملیات‌های خود را علیه فعالان سیاسی پس از انتخاب روحانی گسترش داد. تا اواخر ۲۰۱۶، رقابت با سپاه پاسداران به نظر می‌رسید که وزارت اطلاعات را مجبور کرده باشد تا

دستگیری‌های مخالفان رژیم را افزایش دهد. سازمان‌های حقوق بشر گزارش دادند که وزارت اطلاعات بیشتر به هدف قرار دادن فعالان حقوق مدنی و زنان، خبرنگاران و اقلیت‌های قومی و مذهبی پرداخته است. آن‌ها همچنین ادعا کردند که وزارت اطلاعات به‌طور فزاینده‌ای در جنگ نرم علیه فعالان اینترنتی و مدیران رسانه‌های اجتماعی دخالت کرده است، احتمالاً برای تسکین دادن به جناح‌های سخت‌گیر که دولت روحانی را به دلیل کنترل ناکافی بر گفتمان سیاسی آنلاین متهم کرده بودند.

افزایش فعالیت‌های اطلاعاتی از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ احتمالاً بازتاب تهدیدات امنیتی رو به افزایش از دید رژیم بود. در این دوره، شورای امنیت سازمان ملل تحریم‌های خسارت‌زایی را اعمال کرد که برای اولین بار خرید نفت و گاز ایران توسط اروپا و آسیا را محدود کرد و پایه‌ای مهم از رژیم را لرزاند. دیگر تهدیدها شامل تلاش‌های ادعایی آمریکا برای ترویج فتنه، تهدیدات اسرائیل به حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و ظهور گروه تروریستی ضدشیعه و سنی داعش (ISIS) بود. داعش که به‌عنوان شاخه منطقه‌ای القاعده در شام تأسیس شده بود، شیعیان را مرتد می‌دانست و از ابتدای تأسیس خود، تلاش‌های فعالانه‌ای برای جذب نیرو و انجام حملات تروریستی در ایران داشت. در اواخر ۲۰۱۴، علوی از برنامه‌های خود برای گسترش فعالیت‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی با تمرکز بر مأموریت‌های امنیتی اساسی وزارت اطلاعات خبر داد. باوجود موفقیت‌های قابل توجه وزارت اطلاعات در مختل کردن سلول‌های تروریستی، داعش توانست حملات تروریستی بزرگی در تهران در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۷ انجام دهد. وزارت اطلاعات به‌سرعت از این حملات بهبود یافت و تروریست‌ها را شناسایی کرده و رهبر گروه را کشت.

اطلاعات ایران مطرح کرد و شهرت او را به‌عنوان یک مقام عملیاتی به چالش کشید. در اوایل ۲۰۱۸، موساد تقریباً ۱۰۰ هزار سند محرمانه درباره برنامه هسته‌ای ایران را از یک انبار در تهران دزدید و آن‌ها را از کشور خارج کرد. چند سال قبل‌تر، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، دولت روحانی با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ برای وضع محدودیت‌های بیشتر بر برنامه هسته‌ای ایران به ازای پایان تحریم‌های بین‌المللی و برخی تحریم‌های خاص آمریکا مذاکره کرده بود. بر اساس توافق‌نامه برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، محدودیت‌های قابل توجهی بر توانایی‌های هسته‌ای ایران وضع شد و در عوض، کاهش قابل توجهی در تحریم‌ها انجام گرفت. اگرچه ناظران بین‌المللی تأکید کردند که ایران به تعهدات خود پایبند بوده است، رئیس‌جمهور دونالد ترامپ که مخالف سرسخت برجام بود، از اطلاعات دزدیده‌شده اسرائیلی‌ها استفاده کرد تا ایالات متحده را در مه ۲۰۱۸ از توافق خارج کند.

ایران در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ با چندین مورد خرابکاری و حملات سایبری به تأسیسات هسته‌ای خود مواجه شد که موجب رسوایی وزارت اطلاعات و دیگر سرویس‌های امنیتی ایران شد. علاوه بر این، آدم‌کش‌هایی که تحت هدایت موساد بودند، در نوامبر ۲۰۲۰ محسن فخری‌زاده، معمار برنامه هسته‌ای ایران را ترور کردند. در واکنش به درخواست‌های محافظه‌کارانه برای پاکسازی جامعه اطلاعاتی و ضدجاسوسی ایران، علوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC-IO) را مسئول ناکامی‌ها دانست و آن را متهم کرد که توسط موساد نفوذ شده است. در فوریه ۲۰۲۱، وزیر اطلاعات وقتی پیشنهاد کرد که ممکن است فتوا و نظر خامنه‌ای مبنی بر ممنوعیت تولید سلاح هسته‌ای در صورت ادامه تحریم‌های اقتصادی آمریکا کنار گذاشته شود، مقامات رژیم را خشمگین کرد.

رسوایی نهایی برای علوی در ژوئیه ۲۰۲۱ رخ داد، زمانی که دادگاهی فدرال در نیویورک دارایی‌های ایرانی، از جمله یکی از آنها که به وزارت اطلاعات ایران مرتبط بود، را به اتهام توطئه برای ربودن فعال حقوق بشر ایرانی مقیم بروکلین، مسیح علی‌نژاد، متهم کرد. این تلاش نافرجام تنها یکی از چندین تلاش ایران در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ برای فریب دادن یا به‌زور بازگرداندن مخالفان رژیم مقیم کانادا، اروپا و امارات متحده عربی بود. این تلاش‌های آدم‌ربایی اعتبار علوی را که در تلاش برای احترام به حقوق شهروندان و بهبود شهرت وزارت خود بود، تضعیف کرد.

اسماعیل خطیب (آگوست ۲۰۲۱-کنون) پس از انتخاب رئیس‌جمهور ابراهیم رئیسی در ۲۰۲۱، وی همکار قدیمی خود اسماعیل خطیب را به‌عنوان وزیر اطلاعات منصوب کرد. خطیب که در سال ۱۹۶۱ به دنیا آمده، یکی از اعضای برجسته نخبگان محافظه‌کار ایران است که گزارش شده تحت آموزش‌های فقه اسلامی از خامنه‌ای و دیگر روحانیون مؤثر رژیم قرار داشته است. او در سال ۱۹۸۰ به شاخه اطلاعاتی سپاه پاسداران پیوست و حدوداً در ۱۹۹۱ به وزارت اطلاعات منتقل شد. وزارت اطلاعات او را به دفتر منطقه‌ای خود در قم منصوب کرد، جایی که وظایف ضدجاسوسی و امنیتی او شامل همکاری با دفتر رهبری و نظارت بر مدارس دینی این شهر بود. از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹، خطیب ریاست مرکز حفاظت قضائی و اطلاعات را بر عهده داشت، جایی که با رئیسی که در آن زمان معاون رئیس قوه قضائیه بود، همکاری می‌کرد. پس از اینکه رئیسی در ۲۰۱۴ رئیس یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین نهادهای خیریه ایران، آستان قدس رضوی شد، او خطیب را به‌عنوان مسئول امنیت این سازمان منصوب کرد.

خطیب در حال خدمت در دولتی است که قصد دارد رویکرد قوی‌تری در امور امنیتی اتخاذ کند، در حالی که فرآیند بازسازی ساختارهای نظامی و امنیتی ایران که از ۲۰۱۹ تحت عنوان "گام دوم انقلاب اسلامی" آغاز شده

است، را تکمیل می‌کند. این برنامه توسط خامنه‌ای برای اطمینان از تسلط ایدئولوژی او بر ایران در دهه‌های آینده و با وجود کاهش پایه سیاسی رژیم و افزایش نارضایتی داخلی تهیه شده است. در همین حال، خطیب در یکی از اولین بیانیه‌های عمومی خود اعلام کرد که برنامه‌ای برای تحول ایجاد خواهد کرد که بر بهبود نظارت برای حفاظت از امنیت ملی و همچنین تأکید بیشتر بر تولید اطلاعات اطلاعاتی متمرکز است. او همچنان بر موضع رژیم تأکید کرد که تهدید اصلی ایران، نفوذ فرهنگی غرب است که هدف آن ایجاد نارضایتی عمومی و بی‌ثبات کردن کشور است. اما چالش‌های اصلی او به نظر می‌رسید خرابکاری‌ها و حملات سایبری به تأسیسات هسته‌ای، دفاعی و زیرساخت‌های حیاتی دیگر ایران و اعتراضات پراکنده و گاه گسترده ضد دولتی باشد که از سپتامبر ۲۰۲۲ دوباره آغاز شده و ماه‌ها ادامه داشت.

که ظاهراً تحت هدایت مجاهدین خلق (MEK)، داعش و اسرائیل بودند، به همراه فعالیت‌های گروه‌های جدایی طلب ایرانی مختل کرد. وزیر اطلاعات همچنین به نظر می‌رسید که نقش برجسته‌تری در سیاست خارجی ایران داشت و نقشی پیشرو در متهم کردن ایالات متحده، اسرائیل، کشورهای مختلف اروپایی و برخی سازمان‌های غیردولتی به تلاش برای بی‌ثبات کردن ایران از طریق ترویج اعتراضات ضد دولتی ایفا کرد. او همچنین از تلاش‌های رئیس‌جمهور رئیسی برای بهبود روابط با کشورهای عربی همسایه تمجید کرده و به آن‌ها هشدار داد که از عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرهیز کنند. پس از حمله ۷ اکتبر به اسرائیل توسط گروه شبه‌نظامی فلسطینی حماس که از سوی ایران حمایت می‌شود، خطیب با اطمینان اعلام کرد که این تهاجم اولیه پیروزی استراتژیک برای منافع ایران و متحدان منطقه‌ای آن بود. با این حال، وقتی تهران به سرعت اعلام کرد که از حمله حماس غافلگیر شده است، وزیر اطلاعات هیچ چیزی درباره شکست ظاهری سرویس خود در کشف و هشدار به مقامات ایران در مورد برنامه‌های شبه‌نظامیان فلسطینی نداشت.

تمام هشت وزیر اطلاعات تعهد قوی به وزارت اطلاعات و نقش آن در دفاع از ایران و نظام (nezam) نشان دادند. شباهت‌های آن‌ها معمولاً اختلافات سیاسی‌شان را هنگامی که به حمایت از سیاست‌ها و فعالیت‌های تأیید شده توسط رهبر عالی و هماهنگ شده میان مقامات ارشد امنیتی رژیم می‌پرداختند، تحت‌الشعاع قرار داده است. در حالی که تحقیقات مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای رژیم را مجبور کرد که از قتل‌های بدون محاکمه دست بکشد، پنج وزیر اطلاعات آخر بیشتر با قوه قضائیه همکاری کردند تا مخالفان رژیم را دستگیر، منزوی و مجازات کنند، با هدف واضحی برای بازداشتن دیگران از به چالش کشیدن ساختار حاکمیت. به طور مشابه، ایران از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ قتل‌های سیاسی مخالفان در تبعید را متوقف کرد. اما با افزایش نگرانی‌ها در مورد تحریک‌های خارجی و جنگ نرم،

وزرای اطلاعات با سازمان اطلاعات سپاه پاسداران (IRGC-IO) رقابت کردند تا ترورها و آدم‌ربایی‌ها را در خارج از کشور انجام دهند تا مخالفان رژیم را به طور مستقیم یا از طریق ارباب خاموش کنند. در نهایت، همان‌طور که در فصل ۵ مورد بحث قرار گرفته است، تمام هشت وزیر تلاش کردند تا هماهنگی را میان اعضای متعدد جامعه اطلاعاتی ایران تقویت کنند، اما گسترش عملیاتی ثابت سازمان‌های اطلاعاتی موازی ایران نشان داد که محدودیت‌هایی برای نقش به ظاهر پیشرو وزارت اطلاعات وجود دارد.

فصل سوم: سازمان و فرهنگ سازمانی

ایران از زمان تأسیس رسمی وزارت اطلاعات خود در سال ۱۹۸۴، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفته است، از جمله مأموریت‌های اصلی اطلاعاتی و درک تهدیدات مداوم علیه جمهوری اسلامی. در طول سال‌ها، آیت‌الله خامنه‌ای بارها به کارکنان این وزارتخانه هشدار داده است که باید برای مقابله با یک جنگ اطلاعاتی علیه ایران آماده باشند.

در همین حال، این وزارتخانه فرهنگ سازمانی مبتنی بر اعتقادات مذهبی را توسعه داده و تلاش کرده است تا افراد "مؤمن و معتقد" به آرمان‌های نظام را برای حفاظت از "هسته نرم ارزشی" خود جذب کند. این تأثیرات، به همراه مسئولیت‌های قانونی وزارت اطلاعات، برخی اظهارات مقامات رسمی و درزهای ادعایی اطلاعات حساس، چارچوب کلی ترکیب و شیوه عملیاتی این نهاد را ترسیم می‌کنند.

سازمان

ساختار وزارت اطلاعات و وظایف دقیق بخش‌های مختلف آن به صورت عمومی منتشر نشده است. براساس قانون استخدامی این وزارتخانه در سال ۱۹۹۵، وزارت اطلاعات موظف است نمودار سازمانی خود را برای تأیید رئیس‌جمهور تهیه کند، "درحالی‌که از انتشار غیرقابل کنترل آن اجتناب نماید". همین قانون تصریح می‌کند که تمامی اسناد، مکان‌ها و اطلاعات وزارت اطلاعات طبقه‌بندی شده هستند و به جز در حدود وظایف اداری، افشای آن‌ها ممنوع است.

علاوه بر این، تعداد و نقش نهادهای اطلاعاتی موازی در ایران، باعث شده است که ساختار و وظایف جامعه اطلاعاتی ایران از دید ناظران خارجی تا حدی مبهم باشد و وزارت اطلاعات را در یک "پوشش ناشناسی" قرار دهد. همچنین، تغییرات در منابع و احتمالاً تجدید سازمان در بخش‌های زیرمجموعه این وزارتخانه در طول زمان اتفاق افتاده است.

با این حال، ساختار وزارت اطلاعات احتمالاً مشابه سازمان‌های اطلاعاتی سایر کشورها است و شامل بخش‌های اصلی مانند جمع‌آوری اطلاعات انسانی و فنی، تحلیل داده‌ها، ضدجاسوسی، عملیات پنهان و امنیت می‌شود. سعید حجاریان ادعا کرده که او و برخی دیگر از اعضای دفتر اطلاعات نخست‌وزیری، ساختار اولیه این وزارتخانه را بر اساس مطالعه سایر سازمان‌های اطلاعاتی، از جمله ساواک، موساد و سازمان اطلاعات ترکیه طراحی کرده‌اند.

در طول سال‌ها، ادعاهای مختلفی درباره ساختار این وزارتخانه مطرح شده است که اگرچه برخی از آن‌ها منطقی به نظر می‌رسند، اما تأیید نشده‌اند. بسیاری از این ادعاها از سوی گروه‌های مخالف مقیم خارج و رسانه‌های اجتماعی ایرانی منتشر شده‌اند. به عنوان مثال، برخی مقامات پیشین ایرانی در سال ۱۹۸۰ ادعا کردند که سرویس اطلاعاتی رژیم جدید کپی دقیقی از ساواک بوده و شامل ۹ مدیریت کل بوده است. در سال ۲۰۱۰، یک مرکز پژوهشی فرانسوی متخصص در سازمان‌های اطلاعاتی اعلام کرد که وزارت اطلاعات شامل پنج مدیریت اصلی و بیش از دوازده مدیریت فرعی است.

گزارشی از کتابخانه کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۲ نیز ادعا کرد که این وزارتخانه حداقل دارای ۱۵ مدیریت کل است، اما این ارزیابی بر اساس اطلاعاتی از یک وب‌سایت متعلق به ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور پیشین ایران، و یک وبلاگ با اعتبار مشکوک انجام شده بود.

برای بررسی ساختار احتمالی وزارت اطلاعات، قانون تأسیس این نهاد در سال ۱۹۸۳ نقطه شروع مهمی محسوب می‌شود. همان‌طور که در فصل اول ذکر شد، ماده نخست این قانون وزارت اطلاعات را موظف به کسب و پردازش اطلاعات خارجی، حفاظت از اطلاعات امنیتی و انجام عملیات ضدجاسوسی برای جلوگیری از توطئه‌های داخلی و خارجی علیه ایران کرده است.

برای اجرای این مأموریت‌ها، علی‌یونسی در جریان تحقیقات مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۱۹۹۹ پیشنهاد کرد که ساختار وزارت اطلاعات از وزیر به سمت تعدادی نامشخص از معاونان

تشکیل شده که مدیریت کل ها را هدایت می کنند و در نهایت، این مدیریت کل ها بر زیرمجموعه های خود نظارت دارند.

آیت الله خامنه ای در سال ۲۰۱۶ بر نیاز به تمرکز بیشتر وزارت اطلاعات بر مأموریت هایی همچون مقابله با نفوذ و سرقت اطلاعات، عملیات تأثیرگذاری بر تصمیم گیران ایرانی و افکار عمومی، و تلاش های خارجی برای ایجاد "آشفته گی اقتصادی، مالی و امنیتی" تأکید کرد.

بررسی شواهد غیرمحرمانه موجود نشان می دهد که وزارت اطلاعات احتمالاً دارای حداقل هشت مدیریت کل، مراکز و سازمان های اصلی است. این بخش ها شامل دفاتر امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم، عملیات اطلاعات خارجی، ضدجاسوسی، تحلیل اطلاعات، حفاظت (امنیت)، جمع آوری اطلاعات فنی، و عملیات اقتصادی/مبارزه با فساد می شوند. علاوه بر این، وزارت اطلاعات به احتمال زیاد مجموعه ای از مدیریت های ضروری دیگر برای امور پرسنلی، آموزش، مالی، اداری و مسئولیت های مشابه دارد. همچنین، این وزارتخانه دارای مراکز منطقه ای در سراسر ایران است که وظیفه نظارت و مقابله با مخالفان رژیم را بر عهده دارند.

امنیت داخلی

در راستای حفاظت از جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات به نظر می رسد که وظایف امنیت داخلی را در اولویت قرار داده است. این وزارتخانه دارای یک بخش گسترده برای جلوگیری از "توطئه های داخلی" علیه انقلاب اسلامی است. بر اساس تحقیقات مربوط به طرح های ترور مخالفان در تبعید، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ بخشی از این وزارتخانه را به عنوان "مدیریت کل امنیت داخلی" توصیف کرد و رئیس ادعایی آن، معاون وزیر سعید هاشمی مقدم، را تحریم کرد. این اتهامات نشان می دهد که مأموریت این بخش برای مقابله با تهدیدات داخلی ممکن است به عملیات فراتر از مرزهای ایران نیز منجر شود.

از ابتدای تأسیس، جناح محافظه کار حاکم از وزارت اطلاعات برای سرکوب مخالفان سیاسی و تقویت کنترل روحانیت بر کشور استفاده کرده است. افسران این وزارتخانه، با همکاری نزدیک با قوه قضائیه، به طور فعالانه با مخالفان برخورد کرده و منتقدان حکومت را تحت قوانین مبهم امنیت ملی تحت تعقیب قرار می دهند. قانون مصوب سال ۲۰۱۰، وظیفه مقابله با "تهدیدات امنیت نرم" را نیز به این وزارتخانه سپرد که شامل مقابله با نفوذ فرهنگی غرب از طریق عملیات اطلاعاتی و روانی و همچنین محبوبیت رسانه های غربی در میان مردم ایران بود. به گفته محمد ری شهری، قانون تأسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۹۸۳ اختیارات لازم را برای انجام وظایف امنیت داخلی به این نهاد نمی داد، اما مجلس بعداً با تصویب قوانین دیگر، به مأموران این وزارتخانه موقعیت "ضابطان خاص قضایی" را اعطا کرد.

با این جایگاه، مأموران وزارت اطلاعات می توانند تحقیقات جنایی انجام دهند، شواهد جمع آوری کنند، متهمان را بازداشت کنند، احضاریه ها را تحویل دهند و احکام قضایی را اجرا کنند. از آنجا که قوانین ۱۹۸۳ و اصلاحات بعدی دامنه اختیارات قضایی وزارت اطلاعات را به طور مشخص تعیین نکرده اند، مأموران این وزارتخانه عملاً مجوز گسترده ای برای عمل به عنوان ضابطان قضایی در طیف وسیعی از جرایم را دریافت کرده اند.

مبارزه با تروریسم

یکی از دفاتر شناخته شده وزارت اطلاعات که در رسانه های ایرانی نیز از آن نام برده شده، مدیریت کل مبارزه با تروریسم است. مأموران این بخش بر گروه های تروریستی و جدایی طلبی که به تأسیسات دولتی، پایگاه های نظامی و پلیس، و نیروهای ایرانی حمله می کنند، تمرکز دارند. در دهه گذشته، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران تجربه گسترده ای در شناسایی شبکه های تروریستی سنی در افغانستان و پاکستان به دست آورده و برنامه های گسترده ای برای مقابله با تروریست ها در عراق و سوریه اجرا کرده اند.

پس از ظهور داعش در سال ۲۰۱۴، محمود علوی بارها از موفقیت وزارتخانه در خنثی سازی عملیات تروریستی، بازداشت تروریست ها و جلوگیری از پیوستن ایرانیان به "تکفیری ها" سخن گفت. به نظر می رسد که مسئولیت های مدیریت کل مبارزه با تروریسم فراتر از کشورهای همسایه ایران نیز گسترش یافته است. در اکتبر ۲۰۲۰، مأموران وزارت اطلاعات حبیب چعب، رهبر گروه جدایی طلب "جنبش مبارزه عربی برای آزادی اهواز (ASMLA)"، را از سوئد به ترکیه کشاندند، او را ربودند و به ایران بازگرداندند. پس از بازداشت چعب، وزارت اطلاعات اسنادی منتشر کرد که نشان دهنده ارتباط مستقیم ASMLA با سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی بود و همچنین اعترافات تلویزیونی او را در حمایت از حمله تروریستی سپتامبر ۲۰۱۸ به رژه نظامی در اهواز پخش کرد.

اطلاعات خارجی

یکی دیگر از مدیریت های شناخته شده وزارت اطلاعات، مدیریت کل عملیات اطلاعات خارجی است. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، ایران از مأموران اطلاعاتی خود در خارج از کشور برای نظارت و هدف قرار دادن مخالفان و فراریان، ربودن مخالفان رژیم، جاسوسی از دولت ها و منافع تجاری خارجی، و ارتباط با سرویس های اطلاعاتی خارجی استفاده کرده است. این بخش که گاهی "مدیریت کل اطلاعات خارجی و تحرکات" نامیده می شود، احتمالاً این وظایف را بر عهده دارد و با گروه های تروریستی مورد حمایت ایران و جنبش های سیاسی همسو در خارج از کشور همکاری می کند. در دسامبر ۲۰۱۵، این مدیریت برای نخستین بار از اواخر دهه ۱۹۹۰، یک عملیات ترور را در خارج از ایران انجام داد، زمانی که مأموران آن در هلند یک عضو سازمان مجاهدین خلق را که به دست داشتن در بمب گذاری سال ۱۹۸۱ دفتر حزب جمهوری اسلامی متهم شده بود، به قتل رساندند.

چند ماه بعد، یک مقام وزارت اطلاعات به طور علنی اعلام کرد که جمع آوری اطلاعات در کشورهای دیگر به این وزارتخانه کمک می کند تا از رسیدن تهدیدها و توطئه ها به ایران جلوگیری

کند. در فوریه ۲۰۱۷، تهران با ارتقای جایگاه این مدیریت به سطح یک "سازمان"، اختیارات و مسئولیت‌های آن را گسترش داد. این تغییر نشان‌دهنده افزایش استقلال، بودجه جداگانه، و احتمالاً نظارت کمتر بر فعالیت‌های آن بود، هرچند که همچنان زیرمجموعه وزارت اطلاعات باقی ماند.

مطالعه‌ای که توسط دانشکده کندی دانشگاه هاروارد انجام شد، نشان می‌دهد که این بخش از وزارت اطلاعات به احتمال زیاد در عملیات سایبری جاسوسی علیه دولت‌ها و اهداف تجاری خارجی مشارکت دارد. این مطالعه همچنین نشان داد که عملیات سایبری وزارت اطلاعات برای انتشار روایت‌های طرفدار حکومت و سرکوب مخالفان سیاسی در خارج از کشور ممکن است در چارچوب وظایف این سازمان قرار گیرد.

ضد جاسوسی

وزارت اطلاعات به طور علنی وجود و فعالیت‌های "مدیریت کل ضد جاسوسی" (یا ضد جاسوسی) را تأیید کرده است که مأموریت آن محافظت از ایران در برابر فعالیت‌های اطلاعاتی خارجی است. این مدیریت علاوه بر شناسایی شبکه‌های جاسوسی خارجی، به همراه دیگر نهادهای اطلاعاتی رژیم، نظارت بر انتصاب مقامات دولتی به "سمت‌های حساس"، احتمالاً در حوزه‌های امنیتی و هسته‌ای، را بر عهده دارد.

این مدیریت همچنین وظیفه مقابله با خرابکاری و عملیات مخفی مشابه را بر عهده دارد، همان‌طور که در سال ۲۰۱۹ وزارت اطلاعات ادعا کرد که عملیات ضد جاسوسی این نهاد یک تلاش آمریکایی برای تأمین قطعات معیوب به "یک صنعت حساس"، که احتمالاً برنامه هسته‌ای یا موشکی ایران بود، را کشف کرده است.

در همان سال، پس از اعلام ادعای کشف و نابودی یک شبکه جاسوسی آمریکایی، علوی اعلام کرد که وزارت اطلاعات "رویکرد ضد جاسوسی دفاعی خود را به یک رویکرد تهاجمی تغییر داده و به طور جدی به سرویس‌های اطلاعاتی خارجی آسیب وارد کرده است". مدیریت کل ضد جاسوسی

همچنین در حوزه سایبری نیز نقش دارد، همان‌طور که در سال ۲۰۱۹ مدعی شد که عملیات گسترده‌ای را برای شناسایی و نابودی یک شبکه جاسوسی سایبری انجام داده است.

تحلیل اطلاعات

یکی از مأموریت‌های اصلی وزارت اطلاعات، تولید ارزیابی‌ها و تحلیل‌های اطلاعاتی است. این وزارتخانه دفتر اصلی خود برای انجام این وظایف را "مرکز مطالعات راهبردی امنیت ملی" نامیده که در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد. به گفته جمال شفیعی، معاون وزیر که در میانه دهه ۲۰۱۰ این مرکز را رهبری می‌کرد، وظایف این مرکز شامل ترکیب اطلاعات منابع خارجی، داده‌های آماری و پژوهشی، و اطلاعات دریافتی از نهادهای مختلف برای تولید تحلیل‌هایی با ویژگی "پیش‌بینی‌کننده" است.

در کنفرانس ملی روش‌های تحلیل اطلاعات در تهران در سال ۲۰۱۶، محمود علوی تأکید کرد که وزارت اطلاعات تلاش می‌کند تحلیل‌های اطلاعاتی خود را به‌صورت علمی مدیریت کرده و آن‌ها را راه‌حل‌محور و واقع‌گرایانه تنظیم کند. همچنین، وزارت اطلاعات از دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، و اندیشکده‌های ایرانی برای مطالعه و برنامه‌ریزی سناریوهای مختلف استفاده کرده و نتایج را به رهبر و رئیس‌جمهور ارائه می‌دهد. علاوه بر این، این وزارتخانه برای تکمیل تحلیل‌های خود، نظرسنجی‌هایی درباره موضوعات مورد توجه حکومت انجام می‌دهد.

حفاظت

"مدیریت کل حفاظت" وزارت اطلاعات طیف گسترده‌ای از وظایف امنیتی را شامل می‌شود که حفاظت از کارکنان، تأسیسات، اطلاعات، عملیات، و منابع و روش‌های اطلاعاتی را در بر می‌گیرد. در جریان پاک‌سازی وزارت اطلاعات در سال ۲۰۰۹، گزارش‌های رسانه‌ای نشان داد که یکی از معاونان اخراج‌شده توسط احمدی‌نژاد ریاست این مدیریت را بر عهده داشت و از سال ۲۰۰۱ در این سمت فعالیت می‌کرد.

این مدیریت فعالیت‌های نیروهای نظامی ایران و سایر سازمان‌های حفاظتی را هماهنگ می‌کند. در سال ۲۰۱۹، علوی از "همکاری بی‌سابقه" این سازمان‌ها در اموری که احتمالاً شامل بررسی سوابق کارکنان، تدابیر امنیتی فیزیکی و فنی برای تأسیسات، حفاظت از مقامات، و احتمالاً برخی عناصر دفاع سایبری بود، تقدیر کرد. با توجه به تجربه این مدیریت در بررسی سوابق، و اظهارات سعید حجاریان در مورد تمرکز این نهاد بر سیاستمداران مخالف، به نظر می‌رسد که در روند تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات نیز نقش دارد.

جمع‌آوری اطلاعات فنی

در جریان تحقیقات مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۹۹۹، فاش شد که وزارت اطلاعات دارای دفتری برای شنود الکترونیکی و جمع‌آوری اطلاعات فنی از طریق ابزارهای استراق سمع و نظارت است. در سال ۲۰۰۹، یک سایت خبری ایرانی گزارش داد که رئیس اداره فناوری وزارت اطلاعات، که ۲۵ سال سابقه خدمت داشت، مجبور به کناره‌گیری شد.

این بخش تقریباً به‌طور قطع از فعالیت‌های امنیت داخلی، اطلاعات خارجی، و سایر مدیریت‌های وزارت اطلاعات پشتیبانی می‌کند. برای مثال، اسناد فاش شده وزارت اطلاعات درباره عملیات در عراق در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ نشان داد که مأموران این وزارتخانه از ابزارهای شنود تلفنی برای نظارت بر مخبران عراقی استفاده می‌کردند. همچنین، این مدیریت احتمالاً در عملیات سال ۲۰۱۹ که طی آن یک منبع داوطلب توانست تلفن همراه "بنی گانتز"، رئیس پیشین ستاد ارتش اسرائیل و نامزد نخست‌وزیری، را هک کند، مشارکت داشت.

در سال ۲۰۱۶، مجلس ایران وزارت اطلاعات را موظف کرد تا "بهبود کمی و کیفی" در فعالیت‌های علمی و فنی خود ایجاد کند.

عملیات اقتصادی و مبارزه با فساد

یک مقام ایرانی که در تأسیس وزارت اطلاعات نقش داشت، اظهار کرد که این وزارتخانه در ابتدا در امور اقتصادی یا به طور دقیق تر، مسائل مبارزه با فساد دخالتی نداشت. با این حال، سوءاستفاده از اموال مصادره شده از حکومت پهلوی سرانجام این وزارتخانه را وارد این حوزه کرد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، رئیس قوه قضائیه به مقامات قضایی اعلام کرد که مأموران وزارت اطلاعات می توانند به طور قانونی تمام پرونده های فساد مالی در سازمان های دولتی را بررسی کرده و همانند ضابطان قضایی عمل کنند. اما تا سال ۱۹۹۹، کسب و کارهای متعلق به وزارت اطلاعات که بخشی از بودجه این وزارتخانه را تأمین می کردند، به بیش از ۱۰۰ مورد رسیده و امکان فساد و دخالت این وزارتخانه در سایر فعالیت های اقتصادی را فراهم کرده بودند.

پس از انتصاب علی یونسی به عنوان وزیر اطلاعات در سال ۱۹۹۹، رهبر انقلاب دستور تعطیلی شرکت های وابسته به وزارت اطلاعات را صادر کرد. یونسی در مصاحبه ای در سال ۲۰۱۲ تأیید کرد که تجربه او در قوه قضائیه موجب شد تا از تخلفات اقتصادی این وزارتخانه آگاه شود. او این اصلاحات را تلاشی برای نشان دادن این موضوع دانست که وزارت اطلاعات در مبارزه با فساد به دنبال منافع شخصی نیست. دولت خاتمی نیز با اختصاص بودجه ای جایگزین، وزارت اطلاعات را برای جبران کسری ناشی از توقف فعالیت های اقتصادی آن، حمایت کرد.

در سال ۲۰۰۲، رهبر انقلاب یک کمپین مبارزه با فساد را آغاز کرد که نقش مأموران وزارت اطلاعات را به عنوان ضابطان قضایی در تحقیقات مربوط به فساد اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی گسترش داد. سایر قوانین ضدفساد و ضد پول شویی که از اواسط دهه ۲۰۰۰ تصویب شدند، اختیارات وزارت اطلاعات را برای بررسی معاملات مشکوک، قراردادهای بزرگ خارجی، قاچاق، و دیگر موارد فساد مالی کلان افزایش دادند.

در سال ۲۰۲۰، یکی از معاونان ناشناس وزیر اطلاعات، که احتمالاً مسئول حوزه اقتصادی بود، اعلام کرد که وزارت اطلاعات و قوه قضائیه برای هماهنگی مبارزه با فساد، توافقنامه ای امضا کرده اند.

سایر مدیریت‌ها و وظایف نوظهور

فراتر از مأموریت‌های اطلاعاتی سنتی، وزارت اطلاعات دارای مدیریت‌های دیگری برای انجام مأموریت‌های جدید و اداره امور داخلی خود است. در اواسط سال ۲۰۲۲، رسانه‌های ایرانی از وجود یک مدیریت سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی تحت نظر یک معاون نامشخص وزیر خبر دادند.

ظاهراً علی یونسی در سال ۲۰۱۸ به این مدیریت اشاره کرد، زمانی که اظهار داشت که یک "بخش فرهنگی" جدا از مدیریت ضدجاسوسی در تعیین معیارهای لازم برای شروع پرونده‌های جاسوسی نقش دارد. بر اساس این گزارش‌ها، احتمالاً این مدیریت ملاحظات سیاسی-ایدئولوژیک را در تعریف نفوذ و جاسوسی اعمال می‌کند، آموزش عقیدتی را در وزارت اطلاعات انجام می‌دهد، و از فرآیند تأیید صلاحیت نامزدهای انتخاباتی حمایت می‌کند.

سایر دفاتر مهم وزارت اطلاعات که در رسانه‌های ایرانی به آن‌ها اشاره شده، شامل مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی، مدیریت کل امور مجلس (ارتباطات قانون‌گذاری)، و احتمالاً یک دفتر برای حمایت از عملیات ضد قاچاق مواد مخدر است. در مورد دفتر اخیر، یک گزارش رسانه‌ای ایرانی در سال ۲۰۲۱ اشاره کرد که اصلاحیه‌ای در قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۲۰۱۰، وزارت اطلاعات را موظف کرد که اطلاعات مربوط به شبکه‌های قاچاق مواد مخدر منطقه‌ای و بین‌المللی را جمع‌آوری کند.

تعداد کارکنان، استخدام و آموزش

تعداد دقیق کارکنان وزارت اطلاعات محرمانه باقی مانده و برآورد آن به دلیل وجود سازمان‌های اطلاعاتی متعدد و نقش‌های همپوشان در ایران پیچیده است. در سال ۲۰۱۰، مرکز تحقیقات اطلاعاتی فرانسه تخمین زد که این وزارتخانه حدود ۱۵ هزار کارمند دارد که چند هزار نفر از آن‌ها به صورت مخفیانه یا تحت پوشش رسمی در خارج از کشور مستقر هستند. در سال ۲۰۱۲، مطالعه‌ای از کتابخانه

کنگره آمریکا این رقم را حدود ۳۰ هزار نفر برآورد کرد، عددی که در سال ۲۰۱۹ نیز در یک گزارش غیرمحرمانه از آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحده تکرار شد.

با توجه به تمرکز وزارت اطلاعات بر امنیت داخلی، دفاتر استانی گسترده در سراسر ایران و مأموریت‌های اطلاعاتی خارجی آن، به نظر می‌رسد که تعداد کارکنان این وزارتخانه در محدوده‌ای تا ۳۰ هزار نفر باشد.

فرآیند استخدام

استخدام در وزارت اطلاعات با جذب و بررسی صلاحیت داوطلبان آغاز می‌شود. قانون استخدام وزارت اطلاعات مصوب ۱۹۹۵، که به نظر می‌رسد همچنان معتبر است، کارکنان را به سه دسته دائمی، موقت و پیمانی تقسیم می‌کند. طبق این قانون، استخدام رسمی از طریق شناسایی، معرفی و ارزیابی براساس شایستگی، کارایی و توانایی انجام می‌شود.

یک "هیئت مرکزی بررسی صلاحیت" که در این قانون تعریف شده، وظیفه بررسی تمام متقاضیان، تعیین سیاست‌های استخدامی، تدوین مقررات لازم و ایجاد زیرمجموعه‌های بررسی صلاحیت را بر عهده دارد. شرایط ورود به وزارت اطلاعات شامل اعتقاد به اصول اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و التزام به ولایت مطلقه فقیه است. از داوطلبان انتظار می‌رود که آمادگی فداکاری در راستای اهداف امنیتی ایران را داشته باشند.

سایر شرایط شامل تابعیت ایرانی (نه تابعیت اکتسابی)، نداشتن وابستگی به احزاب، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی غیرمجاز، نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، سابقه کیفری و همسر خارجی (یا همسری که تابعیت ایرانی را به صورت اکتسابی دریافت کرده باشد) هستند. حداقل و حداکثر سن برای استخدام ۱۸ و ۴۰ سال تعیین شده است و داوطلبان باید از توانایی‌های ذهنی، جسمی و روانی متناسب با شغل برخوردار باشند.

همچنین، داوطلبان باید حداقل ۱۰ سال تعهد خدمت بدهند. اولویت استخدام با جانبازان و اعضای خانواده آنها است و وزارت اطلاعات می‌تواند افراد مشمول خدمت سربازی را به عنوان کارکنان استخدام کند که پس از پایان مدت تعهد، از خدمت وظیفه معاف خواهند شد.

حقوق، مزایا و شرایط کار

کارکنان جدید باید یک دوره آزمایشی حداقل شش ماهه و حداکثر دوساله را طی کنند. طی این دوره، حقوق و مزایای آنها مشابه کارکنان رسمی است، اما در پایان، هیئت بررسی صلاحیت باید توانایی‌های ایدئولوژیک، اخلاقی و سیاسی آنها را تأیید کند. در غیر این صورت، خدمت آنها خاتمه خواهد یافت.

قانون ۱۹۹۵ وزارت اطلاعات را ملزم به تأمین مسکن یا پرداخت کمک هزینه مسکن، ارائه خدمات حمل و نقل، پرداخت اضافه کاری، کمک هزینه مأموریت و سایر مزایای فوق العاده کرده است. همچنین، این وزارتخانه برای کارکنان خود پاداش سالانه و عملکردی در نظر می‌گیرد و یک هدیه ازدواج معادل دو ماه حقوق و مزایا به کارمندان تازه ازدواج کرده پرداخت می‌کند. وزارت اطلاعات هزینه‌های تحصیلی کارکنانی را که در رشته‌های مورد نیاز به تحصیل می‌پردازند، پوشش می‌دهد و از حقوق آنها کسوراتی برای تأمین بودجه بازنشستگی و پرداخت بیمه درمانی کسر می‌شود.

این وزارتخانه سالانه عملکرد کارکنان خود را ارزیابی می‌کند تا صلاحیت آنها برای ارتقا، افزایش حقوق و دریافت پاداش مشخص شود. در صورت ارزیابی نامطلوب، کارمند به شغل دیگری منتقل شده یا دوره‌های آموزشی لازم را طی می‌کند. قانون ۱۹۹۵ وزارت اطلاعات را موظف کرده که دوره‌های آموزشی ایدئولوژیک، سیاسی و حرفه‌ای را برگزار کند تا "روحیه ابتکار و خلاقیت را پرورش داده و توانایی علمی و عملی کارکنان را ارتقا دهد".

کارکنان وزارت اطلاعات معمولاً پس از ۳۰ سال خدمت یا در سن ۶۰ سالگی بازنشسته می‌شوند. مردان می‌توانند پس از ۲۵ سال سابقه خدمت و با موافقت وزارت اطلاعات بازنشسته شوند،

در حالی که زنان می‌توانند در هر سنی با ۲۰ سال سابقه بازنشسته شوند. همچنین، تماس کارکنان با افراد خارجی، جز در چارچوب الزامات اداری و با اطلاع مقامات مربوطه، ممنوع است. کلیه کارکنان فعلی، سابق و بازنشسته وزارت اطلاعات باید برای سفر به خارج از کشور از وزارتخانه مجوز بگیرند.

دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی (UINS)

اگرچه وزارت اطلاعات مستقیماً اقدام به جذب نیرو می‌کند، اما بسیاری از مأموران مرد از طریق "دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی (UINS)"، معروف به دانشگاه امام باقر، وارد این نهاد می‌شوند. این دانشگاه که در سال ۱۹۸۶ به عنوان دانشکده اطلاعات تأسیس شد، مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ارائه می‌دهد و به مأموران وزارت اطلاعات امکان ادامه تحصیل در طول دوران خدمت را می‌دهد.

ورود به دانشگاه امام باقر با شرکت در کنکور سراسری ایران آغاز می‌شود، جایی که متقاضیان می‌توانند کد این دانشگاه را انتخاب کنند. سپس، دانشگاه با متقاضیان تأییدشده تماس گرفته و آن‌ها را برای مصاحبه دعوت می‌کند.

طبق اطلاعات دانشگاه، داوطلبان باید مرد، مسلمان، شهروند ایرانی و حداکثر ۲۳ ساله باشند. آن‌ها می‌توانند خدمت سربازی را از طریق همکاری با وزارت اطلاعات انجام دهند. داوطلبان باید شرایط ایدئولوژیک و وفاداری موردنظر وزارت اطلاعات را داشته و حداقل معدل لازم را در رشته‌های علوم انسانی، ریاضی و علوم تجربی کسب کرده باشند. فرآیند انتخاب طی یک سال در چندین مرحله انجام می‌شود و شامل آزمون‌های هوش و شخصیت، معاینات پزشکی، مصاحبه‌های حضوری برای بررسی دیدگاه‌های فرد در موضوعات فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و بررسی سوابق خانوادگی است.

تمام دانشجویان پذیرفته‌شده از بورسیه تحصیلی و خوابگاه برخوردار شده و در صورت فارغ‌التحصیلی، استخدام آن‌ها تضمین می‌شود. از آنجا که آن‌ها کمک‌هزینه دریافت می‌کنند، ملزم به

حضور در کلاس‌ها هستند و در صورت ترک تحصیل باید هزینه‌های آموزشی و استخدامی را بازپرداخت کنند.

در سال تحصیلی ۲۰۲۲-۲۰۲۱، دانشگاه امام باقر دوره‌های کارشناسی در حوزه‌های اطلاعات، امنیت اقتصادی، امنیت بین‌الملل و امنیت نرم ارائه کرد. سایر دروس شامل پژوهش امنیتی، حفاظت اطلاعات، مبارزه با تروریسم، و علوم فنی امنیتی بود. دانشجویان همچنین می‌توانستند در حوزه‌های فناوری اطلاعات، مدیریت اطلاعات و ارتباطات تحصیل کنند.

در سال ۲۰۱۶، دانشگاه اعلام کرد که متقاضیان مقطع کارشناسی ارشد زیر ۲۷ سال می‌توانند در رشته‌های مدیریت اطلاعات، حفاظت اطلاعات، مطالعات امنیتی ایران، جرم‌شناسی، مهندسی ارتباطات امنیتی و مهندسی فناوری اطلاعات و امنیت ثبت‌نام کنند. همچنین، زیرشاخه‌هایی مانند رمزنگاری، امنیت سایبری، بیوتروریسم و مدیریت بحران در این دانشگاه تدریس می‌شوند.

فرهنگ سازمانی: "سربازان گمنام امام زمان"

با تأسیس وزارت اطلاعات، رهبران ایران بر نقش اسلام به عنوان یک اصل راهنما در سیاست‌های امنیتی تأکید کردند. الزام وزیر اطلاعات به داشتن مقام اجتهاد، تفاوت این نهاد با ساواک را برجسته کرد، زیرا ساواک به عنوان یک سازمان غیر اسلامی شناخته می‌شد که خارج از چارچوب قوانین اسلامی عمل می‌کرد.

در میان روحانیت شیعه، یک مجتهد کسی است که آموزش و دانش لازم را برای اجتهاد دارد و می‌تواند بر اساس منابع اسلامی مانند قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص)، احکام شرعی صادر کند. امام خمینی و پیروانش بر این باور بودند که این وزارتخانه باید تحت مدیریت افرادی عادل، متدین و پیرو خط‌مشی مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیک رهبر باشد.

ریشه‌های مذهبی فرهنگ سازمانی وزارت اطلاعات

برای درک برخی از تأثیرات کلیدی در شکل‌گیری فرهنگ سازمانی وزارت اطلاعات، نیاز به آشنایی مختصری با مذهب شیعه وجود دارد. امروزه اکثر ایرانیان شیعه دوازده‌امامی هستند، که این مذهب اصلی شیعه، دوازده امام را جانشینان منصوب شده از سوی خداوند و معصوم از خطا می‌داند. این امامان از نسل علی (ع)، داماد و پسرعموی پیامبر اسلام، هستند که پیروانش در عربی به "شیعه علی" (حزب علی) معروف شدند.

شیعیان معتقدند که پیامبر اسلام (ص) خواستار جانشینی از میان خاندان خود بود، در حالی که اهل سنت معتقد بودند که خلیفه (رهبر) باید براساس شایستگی، صداقت و تقوای فردی، از سوی امت مسلمان انتخاب شود.

نقش شهادت و تهدیدات مداوم در شکل‌گیری گفتمان امنیتی

تاریخ شیعه مملو از روایت‌های شهادت و تهدیدهای دائمی است، که این موارد بخشی از روایتی را تشکیل می‌دهند که رژیم برای شکل‌دهی به باورهای نهادهای امنیتی خود از آن استفاده کرده است. در سال ۶۸۰ میلادی، حسین (ع)، پسر علی (ع) و نوه پیامبر اسلام (ص)، در رأس گروهی کوچک از یاران خود در برابر سپاه امویان در نبرد کربلا ایستاد. شیعیان که در بیابان محاصره شده بودند، در نهایت مغلوب شدند و حسین (ع)، سومین امام شیعیان، به شهادت رسید. این واقعه، که هر سال در روز عاشورا گرامی داشته می‌شود، یکی از نقاط عطف مهم در تاریخ شیعه است.

امامان چهارم تا یازدهم شیعه نیز، طبق اعتقاد شیعیان، همواره تحت سرکوب خلفای سنی قرار داشتند و بسیاری از آنها به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام یازدهم، فرزند او، امام محمد بن حسن، به باور شیعیان، برای حفظ جان خود از دست خلفای سنی، به غیبت رفت.

شیعیان معتقدند که این دوازدهمین امام، معروف به "امام زمان" یا "مهدی موعود"، روزی بازخواهد گشت تا نبرد نهایی بین خیر و شر را رهبری کرده و عدالت را در جهان برقرار کند.

"سربازان گمنام امام زمان": پیوند وزارت اطلاعات با باورهای مذهبی

پس از غیبت امام دوازدهم در قرن نهم میلادی، شیعیان به دانشمندان دینی تکیه کردند تا به عنوان مفسران قرآن و رهبران جامعه عمل کنند. در برخی موارد، این علما نفوذ سیاسی زیادی به دست آوردند. همین مسئله تا حدی توضیح می دهد که چگونه امام خمینی توانست با بهره گیری از محبوبیت خود، قدرت سیاسی را به دست بگیرد.

امام خمینی بعدها ارتباط وزارت اطلاعات با این پیشینه را با "سربازان گمنام امام زمان" خواندن مأموران این وزارتخانه، برجسته ساخت. واژه "گمنام" در فارسی همچنین به "بی نام" و "ناشناخته" نیز ترجمه می شود، که در برخی منابع از این عبارات نیز استفاده شده است.

ویژگی های مورد انتظار از مأموران وزارت اطلاعات

بسیاری از اصول فرهنگی وزارت اطلاعات که در بیانیه های این نهاد بیان شده اند، آرمان گرایانه هستند. در طول دهه ها، این ویژگی ها بسته به اهداف وزرای مختلف، به طور متناوب در جامعه ایرانی نمود پیدا کرده اند.

در ابتدا، امام خمینی و یارانش که تجربه ساواک را داشتند، نسبت به قدرت ذاتی یک سرویس اطلاعاتی مخفی حساس بودند. یکی از بنیان گذاران وزارت اطلاعات اظهار داشت که رهبران رژیم تلاش کردند با القای حس مسئولیت پذیری، فداکاری و تعهد در میان کارکنان، از ایجاد تهدید بالقوه توسط این نهاد جلوگیری کنند.

در سال ۲۰۱۴، وزارت اطلاعات در نشریه ای که به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس خود منتشر کرد، ویژگی های مطلوب کارکنان این نهاد را فهرست کرد. این ویژگی ها که به گفته این وزارتخانه، بر اساس قرآن و سخنان پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) تعیین شده بودند، شامل:

• اطاعت کامل از رهبر

• رفتار اخلاقی و معنوی

• شجاعت

• اخلاص و صداقت

• وفاداری و تعهد کامل به نظام اسلامی

آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، این وزارتخانه را "چشم بصیر و هوشیار نظام اسلامی" توصیف کرده و از کارکنان آن خواسته است که همواره "جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی" را که بر اساس سخنان و نوشته‌های امام خمینی شکل گرفته است، حفظ کنند.

در دوران وزارت محمود علوی، وی ادعا کرد که فعالیت‌های وزارت اطلاعات بر پایه "احکام اسلامی، اخلاق پیامبر و رهنمودهای امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای" استوار است.

خدمت غیرسیاسی

یکی از عناصر مهم در رهنمودهای امام خمینی، که در ماده ۱۲ قانون تأسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۹۸۳ ثبت شده است، توسعه فرهنگی مبتنی بر بی‌طرفی سیاسی در این وزارتخانه بود. بر اساس این قانون، اعضای وزارت اطلاعات از عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی منع شدند.

با این حال، سعید حجاریان معتقد بود که شکل‌گیری این وزارتخانه با طیف گسترده‌ای از گرایش‌های سیاسی در میان کارکنان جدید آن مواجه شد که همکاری داخلی را دشوار کرده و بی‌اعتمادی را درون سازمان افزایش داد. به گفته وی، افسران سابق ساواک، نیروهای منتقل شده از سپاه پاسداران، چپ‌گرایان و اصلاح‌طلبان آینده که در این وزارتخانه استخدام شدند، هرچند که عضو احزاب نبودند، اما تمایلات سیاسی مشخصی داشتند.

با وجود این، ممنوعیت عضویت در احزاب سیاسی مهم تلقی می‌شد، زیرا وزارت اطلاعات با قوه قضائیه و وزارت کشور همکاری می‌کرد تا بررسی‌های لازم را برای شورای نگهبان در مورد

نامزدهای ریاست جمهوری و مجلس انجام دهد. شورای نگهبان با اختیارات خود می‌توانست برخی از نامزدها را از ورود به رقابت‌های انتخاباتی منع کند.

افزایش شکاف‌های سیاسی در وزارت اطلاعات

تا اواخر دهه ۱۹۹۰، اختلافات درون وزارت اطلاعات و جامعه امنیتی ایران بیشتر شد، به‌ویژه با تشدید قطب‌بندی بین جناح‌های محافظه‌کار و طرفداران سیاست‌های اصلاح‌طلبانه دولت خاتمی. از سال ۱۹۹۶، و به‌ویژه پس از پیروزی دوباره خاتمی در سال ۲۰۰۱، سپاه پاسداران و بسیج نقش فعال‌تری در انتخابات ایفا کردند.

آن‌ها تلاش کردند تا نامزدهای اصلاح‌طلب را با تبلیغات منفی و بازداشت حامیان‌شان تضعیف کنند و در برخی موارد، از تجمعات سیاسی نامزدهای مورد حمایت خود حمایت کردند. در سال ۲۰۰۸، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، وزیر اطلاعات وقت، به‌طور علنی به روسای نهادهای حفاظتی جامعه اطلاعاتی هشدار داد که نباید تمایلات جناحی بر عملکرد آن‌ها و تفسیر قوانین تأثیر بگذارد. در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، محسنی‌اژه‌ای برخی جناح‌های سیاسی را درباره رفتارشان در آستانه انتخابات هشدار داد.

نشانه‌های سیاسی شدن وزارت اطلاعات

پس از اعتراضات اولیه جنبش سبز، برخی نمایندگان مجلس ادعا کردند که احمدی‌نژاد با همکاری سپاه پاسداران، تعدادی از مقامات ارشد وزارت اطلاعات را به‌دلیل "عدم وفاداری به رئیس‌جمهور" برکنار کرده است.

در سال ۲۰۱۶، محمود علوی درباره "خودسانسوری تحلیل‌گران" که می‌تواند فرآیند تصمیم‌گیری در سطوح بالاتر را مختل کند، هشدار داد. وی افزود که تحلیل‌هایی که برای توجیه دیدگاه‌های شخصی مأموران اطلاعاتی ارائه شود، مانع تصمیم‌گیری صحیح در شرایط جدید خواهد شد.

در سال ۲۰۱۷، با افزایش سرکوب فعالان سیاسی و اجتماعی توسط وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و بسیج، نایب رئیس اصلاح طلب مجلس تهدید کرد که علوی را به دلیل مداخله سیاسی استیضاح خواهد کرد، در حالی که فرماندهان سپاه و بسیج، که تنها به رهبر جمهوری اسلامی پاسخگو هستند، با چنین تهدیدی مواجه نشدند.

اطلاعات مردمی

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، و با شدت های متفاوت در سال های بعد، وزارت اطلاعات تلاش کرد تا فرهنگی را ترویج کند که از مشارکت مردم در فعالیت های اطلاعاتی برای حمایت از امنیت کشور بهره ببرد.

در سپتامبر ۱۹۹۸، خاتمی در بازدید از وزارت اطلاعات از کارکنان آن خواست که تصویر خود را به عنوان **"مشت نظام"** (دست آهنین حکومت) کنار بگذارند. در سال ۲۰۰۸، محسنی اژه ای بر اهمیت رعایت ارزش های اسلامی مبتنی بر **"مهربانی، همدلی و شفقت"** برای جلوگیری از جاسوسی تأکید کرد.

اما دولت روحانی و محمود علوی تلاش بیشتری برای توسعه مفهوم **"اطلاعات مردمی"** انجام دادند تا امنیت کشور را افزایش دهند.

در جلسه رأی اعتماد خود، علوی اعلام کرد که سیاست های وزارت اطلاعات شامل رعایت **"حقوق قانونی، دینی و اخلاقی جامعه و حفاظت از حقوق شهروندان و آزادی های قانونی"** آنها خواهد بود. او تأکید کرد که هدفش ایجاد **اعتماد عمومی** و ارتقای جایگاه اجتماعی وزارت اطلاعات است.

در چارچوب سیاست‌های حسن روحانی، علوی تلاش کرد تا دیدگاهی را ترویج کند که بر **حکمرانی دموکراتیک، آزادی مطبوعات، جامعه مدنی پویا، انتخابات عادلانه و تنش‌زدایی در سیاست خارجی** تأکید داشت.

این رویکرد در تضاد با تلاش‌های جناح‌های محافظه‌کار برای حفظ **ماهیت انقلابی ایران**، **جایگاه ولی فقیه، و منافع نظام** قرار داشت. در نتیجه، اعتبار وزارت اطلاعات در آن دوره به‌طور موقت بهبود یافت و در میان بخش‌هایی از جامعه اصلاح‌طلب، **"پلیس خوب"** در برابر **"پلیس بد"** (سازمان اطلاعات سپاه پاسداران) تلقی شد.

خط ارتباط مردمی و تبلیغات امنیتی

نمونه‌ای از اجرای سیاست **"اطلاعات مردمی"** در شماره‌گیری مستقیم با وزارت اطلاعات قابل مشاهده است.

از اواخر سال ۲۰۰۶، این وزارتخانه در تبلیغات خود از ایرانیان خواست تا فعالیت‌های مشکوک را گزارش دهند. در همین راستا، **خط ویژه ۱۱۳** برای تماس آسان‌تر با وزارت اطلاعات راه‌اندازی شد. پیام‌های اولیه این وزارتخانه نسبت به **توزیع شب‌نامه‌های غیرقانونی و تماس‌های مشکوک از سوی افراد ناشناس که خود را مقامات دولتی معرفی می‌کردند** هشدار می‌داد.

در سال ۲۰۰۸، یک ویدیوی تبلیغاتی وزارت اطلاعات، که ترکیبی از فیلم واقعی و انیمیشن کامپیوتری بود، **یک جلسه فرضی در کاخ سفید** را نمایش داد که در آن **جان مک‌کین**، سناتور آمریکایی و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، **جورج سوروس**، سرمایه‌دار و فعال سیاسی، و چند مقام اطلاعاتی آمریکا، در حال طراحی یک **توطئه علیه ایران** بودند. در این ویدیو، **یک شهروند ایرانی که با خط ۱۱۳ تماس می‌گیرد، به خنثی‌سازی این نقشه کمک می‌کند.**

در سال ۲۰۱۸، همزمان با مبارزه وزارت اطلاعات با تروریست‌های داعش، این نهاد از ایرانیان خواست تا هرگونه فعالیت مشکوک تروریستی و افراد مظنون را گزارش دهند.

جالب اینجاست که پیام‌های عمومی وزارت اطلاعات در سال ۲۰۲۲، به جای تأکید بر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، بیشتر بر حفظ میهن و امنیت ملی ایران متمرکز بود.

رویکرد اطلاعات مردمی در وزارت اطلاعات

در چارچوب سیاست اطلاعات مردمی، محمود علوی اظهار داشت که نگرش وزارت اطلاعات نسبت به فعالان سیاسی و اجتماعی بر اساس "حفاظت" و "هدایت" است.

در اوج تهدیدات داعش در سال ۲۰۱۶، علوی ادعا کرد که وزارت اطلاعات مانع از پیوستن بیش از ۱۵۰۰ ایرانی به این گروه و وابستگان آن شده است. یکی از مقامات ارشد این وزارتخانه اظهار داشت

که این نهاد از روش‌های جذب نیرو توسط داعش آگاه است و در راستای رویکرد "هدایت"، مأموران خود را برای گفت‌وگو با جوانانی که به نظر می‌رسید به این گروه علاقه دارند، اعزام می‌کرد تا آن‌ها را از پیوستن به داعش منصرف کند.

بعدتر، پس از کشف شبکه‌های اطلاعاتی منتسب به سیا، علوی تأکید کرد که رویکرد وزارت اطلاعات به جای ایجاد ترس، بر "آموزش" استوار است و از مردم خواست تا در برابر "دام‌های نامرئی شبکه‌های جاسوسی دشمن" هوشیار باشند.

کاهش نقش اطلاعات مردمی و افزایش سرکوب

تا اوایل سال ۲۰۲۲، حتی کاظم خطیب، وزیر اطلاعات نسبتاً تندرو، مشارکت عمومی را یکی از عوامل مهم در خنثی‌سازی توطئه‌های دشمن دانست.

بااین حال، فرهنگ اطلاعات مردمی و دوری از روش‌های سرکوبگرانه، که جنبه‌ای آرمانی از وزارت اطلاعات محسوب می‌شد، در سال‌های پایانی دولت روحانی رو به تضعیف رفت. در همین دوره، با

خروج آمریکا از توافق هسته‌ای (برجام) در سال ۲۰۱۸ و اجرای سیاست "فشار حداکثری" علیه ایران، سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات آن (IRGC-IO) سرکوب‌های خود را افزایش دادند.

به نظر می‌رسد که وزارت اطلاعات نیز در پاسخ به تحریم‌های جدید و عملیات خرابکارانه علیه تأسیسات هسته‌ای و موشکی ایران، فعالیت‌های امنیت داخلی خود را تشدید کرد.

اصلاحات دولت روحانی عمدتاً بر عادی‌سازی روابط خارجی، توسعه تجارت، و بهبود اقتصاد داخلی متمرکز بود و نه بر ایجاد تغییر اساسی در ماهیت حکومت. این امر نشان می‌داد که درجه تحمل implied شده در سیاست اطلاعات مردمی همیشه محدود بود.

تقابل وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه

علوی ممکن است به دلایل مختلف، از جمله افزایش اعتراضات در اواخر دهه ۲۰۱۰ و اوایل دهه ۲۰۲۰، نگرانی‌های واقعی درباره نفوذ احتمالی آمریکا و حفظ اعتماد و حمایت رهبر، تعداد بیشتری از بازداشت‌ها را آغاز کرده باشد. همچنین، او احتمالاً تلاش داشت تا از افزایش قدرت سازمان اطلاعات سپاه جلوگیری کند و بر سرنوشت نهایی بازداشت‌شدگان تأثیر بگذارد.

در برخی موارد، وزارت اطلاعات در برابر اقدامات سپاه پاسداران برای هدف قرار دادن دوتابعیتی‌ها، وکلا، فعالان محیط‌زیست، حقوق زنان و کارگران مقاومت کرد.

در نهایت، فرهنگ سازمانی وزارت اطلاعات همواره بر پایبندی به اصول و اولویت‌های نظام تأکید داشته است. این وزارتخانه مهربانی، شفقت و همدلی خود را عمدتاً برای افرادی که در چارچوب "خانواده انقلاب" تعریف می‌شدند، محفوظ نگه می‌داشت.

فصل چهارم : عملیات و فنون اطلاعاتی

موفقیت عملیات یک سرویس اطلاعاتی و اثربخشی فنون آن معمولاً بر اساس دستاوردهای آن در جمع‌آوری و بهره‌برداری از اطلاعات محرمانه سنجیده می‌شود. عدم شفافیت فعالیت‌های وزارت اطلاعات و تأکید آن بر عملیات‌های امنیت داخلی، که بیشتر آن‌ها در پشت پرده انجام می‌شود، معمولاً به ناظران خارجی اجازه نمی‌دهد که ارزیابی‌های دقیقی از عملکرد این وزارت‌خانه داشته باشند. با این حال، اعلام یا افشای عملیات‌های موفق و ناموفق اطلاعاتی، بینشی در مورد مأموریت‌ها، فعالیت‌ها و فنون وزارت اطلاعات ارائه می‌دهد. حداقل این گونه عملیات‌ها نگاه نزدیک‌تری به روش‌ها، هدایت رهبری، قابلیت‌های پرسنل و فرهنگ پشت اجرای این فعالیت‌ها ارائه می‌دهند.

تاریخ وزارت اطلاعات به‌طور کلی به انجام تعمیم‌های وسیع در مورد فنون و سایر شیوه‌های آن کمک می‌کند. به عنوان مثال، میراث سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نشان می‌دهد که ممکن است برخی مشابهت‌ها با فرآیندهای اطلاعاتی غربی در وزارت اطلاعات وجود داشته باشد. عملیات‌های اطلاعاتی انسانی (HUMINT) وزارت اطلاعات احتمالاً مطابق با روش‌های استاندارد از جمله شناسایی، جذب، بررسی، مأموریت‌دهی و راه‌اندازی عوامل پیش می‌روند. اگرچه شواهد مشخصی در این زمینه در دسترس نیست، اما احتمالاً افسران ضد اطلاعات و تحلیل‌گران این وزارت‌خانه در ارزیابی گزارش‌های سازمان اطلاعات خارجی (FIO) نیز نقشی دارند. جزئیات درباره جمع‌آوری، پردازش، رمزگشایی و تحلیل اطلاعات سیگنالی (SIGINT) این وزارت‌خانه در دسترس نیست، اما وزارت اطلاعات احتمالاً از تکنیک‌های حاصل از همکاری‌های ایران در دوران شاه با ایالات متحده استفاده می‌کند، هرچند که بدون شک شیوه‌هایی نیز از همکاری‌های این وزارت‌خانه در قرن حاضر با کشورهایی مانند روسیه و چین به دست آمده است، همان‌طور که در فصل بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

علاوه بر چنین استنتاج‌هایی، اما وضوح دقیقی در مورد چگونگی مدیریت وزارت اطلاعات در چرخه اطلاعاتی خود، از جمله مراحل برنامه‌ریزی و هدایت، جمع‌آوری، پردازش و بهره‌برداری، تحلیل و تولید، توزیع و ارزیابی وجود ندارد. با این حال، علیوی در سال ۲۰۱۷ اشاره کرد که کارکنان وزارت اطلاعات استراتژی سازمانی برای ولی فقیه تدوین می‌کنند که نقشه راهی برای برنامه‌ریزی و اقدامات این وزارت‌خانه فراهم می‌آورد، که نشان می‌دهد استانداردهایی در این زمینه وجود دارد.

یک معضل دیگر این است که شیوه‌های وزارت اطلاعات در سازماندهی، پشتیبانی و استفاده از منابع باز، اطلاعات جغرافیایی، اندازه‌گیری و امضای دیگر و دیگر رشته‌های اطلاعاتی همچنان روشن نیست. در نهایت، در حالی که قرار است عناصر جامعه اطلاعاتی ایران اطلاعات خود را به اشتراک بگذارند، قوانین موجود و اظهارات رسمی دولتی فرآیند هشدار و اطلاع‌رسانی میان‌دستگاهی را توضیح نمی‌دهند.

این فصل همچنین از موفقیت‌ها و شکست‌های اطلاعاتی عمومی ایران بهره می‌برد. مهم‌ترین شکست‌ها، که بسیاری از آن‌ها شامل دیگر خدمات امنیتی ایران می‌شود، در زمینه‌های حفاظت و ضد اطلاعات بوده‌اند. این شکست‌ها شامل ترورهای شخصیت‌های کلیدی در برنامه هسته‌ای ایران، خرابکاری در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران و دزدیدن آرشیو هسته‌ای ایران می‌شود. موفقیت‌ها شامل دستگیری عبدالمالک ریگی، دستگیری مظنونین در ترور دانشمندان، نابودی شبکه‌های اطلاعاتی خارجی و نفوذ به دولت‌های خارجی است. یکی از منابع مهم اطلاعاتی نیز "تلگراف‌های ایران" است، یک آرشیو از صدها تلگراف و گزارش اطلاعاتی محرمانه که توسط افسران وزارت اطلاعات در عراق در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ نوشته شده و در سال ۲۰۱۹ توسط دو سازمان خبری آمریکایی به دست آمده و تأیید شده است.

این فصل همچنین از مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۲ بهره می‌برد که توسط متیو لوویت، یک مقام سابق اطلاعاتی وزارت خزانه‌داری آمریکا و پژوهشگر متخصص در زمینه تروریسم، تهیه شده و شامل

مجموعه‌ای از ۹۸ مورد عملیات خارجی ایران از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ است. این مطالعه که از اسناد دادگاه، گزارش‌های دولتی، اعلامیه‌های خبری و مقالات خبری به‌دست آمده است، کمک می‌کند تا عملیات‌های خارجی ایران دسته‌بندی شده و مورد تحلیل قرار گیرند. این مطالعه، با این حال، به‌طور انحصاری به منابع غربی تکیه دارد و در مواردی که به مشارکت ایران در آن عملیات‌ها شک شده است، به نظر نمی‌رسد که از انکارها و ادعاهای متقابل ایران توجهی کرده باشد. گزارش‌های تحلیل‌گران امنیت سایبری غربی، در عین حال، بینش‌هایی درباره فعالیت‌ها و ابزارهای سایبری وزارت اطلاعات ارائه می‌دهند.

در مجموع، عملکرد وزارت اطلاعات در برخی زمینه‌ها به‌طور کافی برای نیازهای امنیت داخلی و اطلاعات خارجی رژیم است. بدون مسئولیت در قبال مردم ایران برای حفاظت از آزادی‌های مدنی، این وزارت‌خانه با همکاری قوه قضائیه و دیگر نیروهای امنیتی توانسته است خشونت‌های سیاسی قومی و تهدیدات تروریستی را سرکوب کند و از اعتراضات مسالمت‌آمیز جلوگیری نماید. اما در دیگر زمینه‌ها مانند امنیت عملیاتی، عملکرد آن به‌طور فاحشی ناکافی است، چرا که عملیات‌های ایرانی اغلب با شکست مواجه شده‌اند و به نظر می‌رسد که اصلاحات لازم در این زمینه‌ها انجام نمی‌شود. به‌عنوان مثال، در عملیات‌های مختل‌شده اخیر ایران در اروپا، خدمات امنیتی اروپایی قادر به شناسایی عوامل و ردیابی ارتباطات آنها به یک دفتر مشخص در وزارت اطلاعات بودند. در همین حال، به نظر می‌رسد که تعارضات بوروکراتیک بین وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران (IRGC-IO) یک نقطه ضعف است که احتمالاً توانایی تعامل و جلوگیری از مأموریت‌های تکراری که برای مقابله مؤثر با چالش‌های خدمات اطلاعاتی خارجی، جدایی‌طلبان داخلی و گروه‌های تروریستی سنی مورد نیاز است، را محدود می‌کند.

ویژگی‌های افسران وزارت اطلاعات و فنون آن

در ایران، وزارت اطلاعات سعی می‌کند تا شهرتی برای حرفه‌ای بودن حفظ کند. گزارش‌ها درباره کار افسران وزارت اطلاعات به‌عنوان ماموران قضائی و بازداشت‌مظنونان، نشان داده است که آن‌ها گاهی در برخورد با مظنونان و بازداشت‌شدگان رفتاری خشن دارند و در مواردی نیز دقت می‌کنند که در چارچوب قوانین ایران عمل کنند. این قوانین، با این حال، معمولاً برای اقدامات نیروهای امنیتی سهل‌گیرانه و برای آزادی‌های فردی محدودکننده هستند. در تأکید بر اینکه وزارت اطلاعات در چارچوب قانون عمل می‌کند، یونسین در سال ۲۰۱۸ به پرونده زهرا کاظمی، عکاس ایرانی-کانادایی که در سال ۲۰۰۳ در بازداشت جان باخت، اشاره کرد. او توضیح داد که افسران ضد اطلاعات وزارت اطلاعات با دقت کاظمی را بازجویی کرده و "به‌طور فنی و علمی" تعیین کرده بودند که او جاسوس نبوده است. اما این ارزیابی توسط دادستانی قوه قضائیه رد شد و در نتیجه کاظمی پس از ضرب و شتم جان خود را از دست داد. یونسین همچنین اشاره کرد که اصرار قوه قضائیه و سیاسی‌شدن پرونده هزینه‌های سیاسی سنگینی برای ایران به‌دنبال داشت. پس از مرگ کاظمی، کمیته‌ای تحقیقاتی در مجلس از وزارت اطلاعات انتقاد کرده و ادعا کرد که برخی افسران وزارت اطلاعات در قتل او دخالت داشته‌اند.

وقتی افسران وزارت اطلاعات خارج از چارچوب قانون عمل کرده‌اند، این وزارت‌خانه تلاش کرده است تا حداقل در دوران یونسین و علیوی، از کارکنان خود پاسخ‌خواهی کند. وزارت اطلاعات در سال ۲۰۱۹ اعتراف کرد که در دوران وزیر اطلاعات پیشین، هیدر موسوی، به اشتباه ۵۳ مظنون را در پرونده ترور دانشمندان هسته‌ای بازداشت کرده بود، گرچه بین افسران ضد اطلاعات وزارت اطلاعات اختلاف نظر درباره مشارکت مظنونین در ترور وجود داشت. بعد از آنکه مظنونین تبرئه شدند، وزارت اطلاعات افسران متخلف را از طریق "آموزش، بازرسی و نظارت اصلاحی" مورد پیگیری قرار داد و دولت نزدیک به یک میلیون دلار به قربانیان جبران خسارت پرداخت. این حادثه شهرت وزارت اطلاعات را به‌عنوان یک نهاد نسبتاً معقول و مسئول به شدت آسیب زد.

مدافعان حقوق بشر مدت‌هاست که وزارت اطلاعات را به رفتار با مصونیت در موارد حقوق مدنی و انسانی متهم می‌کنند، به‌ویژه وقتی این وزارت‌خانه به‌عنوان مأمور قضائی عمل می‌کند. این مدافعان ادعا می‌کنند که بازداشت‌مظنونین به دلایل سیاسی با شواهد اندک و مسدود کردن حقوق قانونی افراد به‌منظور دستیابی به نتایج از پیش تعیین‌شده، شیوه‌های استاندارد وزارت اطلاعات است. از سال ۲۰۱۰، ایالات متحده وزارت اطلاعات و چهار وزیر اخیر آن را به‌دلیل همدستی در ارتکاب نقض‌های شدید حقوق بشر علیه مردم ایران تحریم کرده است.

به‌عنوان مثال، در اواخر سال ۲۰۱۸ وزارت اطلاعات گروهی از فعالان کارگری را بازداشت کرد که دو نفر از آنها بعد از آزادی خود، اتهاماتی مبنی بر شکنجه و آزار خانواده‌هایشان توسط وزارت اطلاعات را مطرح کردند. وزارت اطلاعات سپس این دو نفر را دوباره بازداشت کرده و در نتیجه آنها به محاکمه و زندانی شدن محکوم شدند.

افسران وزارت اطلاعات ایران به‌طور تاریخی جوامع ایرانیان مقیم خارج را نفوذ کرده‌اند تا منابعی جذب کنند که به آن‌ها کمک کند تا به گروه‌های مخالف تبعیدی نفوذ کنند و بر دیگر ایرانیان در خارج از کشور جاسوسی کنند. بر اساس گزارش یک سایت خبری اصلاح‌طلب در سال ۲۰۱۰، افسران اطلاعاتی ایران، که به احتمال زیاد شامل پرسنل وزارت اطلاعات هستند، هویت‌های سیاسی یا حقوق بشری به خود گرفته‌اند تا به خارج سفر کرده و در گردهمایی‌ها و فعالیت‌های مخالفان شرکت کنند.

در کار با افسران خود، اعضای سابق گروه‌های مخالف که جذب شده‌اند و دیگر ایرانیان همکار، وزارت اطلاعات داستان‌های پس‌زمینه‌ای برای افسران و منابع مخفی خود می‌سازد، از جمله مدت زمانی که در زندان‌های موقت می‌گذرانند تا در میان دیگر زندانیان به‌عنوان فعالان ضد رژیم شناخته شوند. رژیم سپس به هر منبع این امکان را می‌دهد که آزاد شده یا «فرار» کند و به خارج برود و با مخالفان رژیم ارتباط برقرار کند. علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات درباره سازمان‌های مخالف مقیم

خارج، به ویژه آن‌هایی که مظنون به دریافت کمک‌های مالی از ایالات متحده هستند، این افسران و منابع سعی می‌کنند بی‌اعتمادی ایجاد کرده و اطلاعات غلط منتشر کنند تا روی اقدامات مخالفان تأثیر بگذارند. طبق گفته مخالفان، حتی پس از بازگشت به ایران، افسران اطلاعاتی مظنون همچنان با گروه‌های تبعیدی ارتباط برقرار کرده و سعی می‌کنند فعال بمانند.

شکستن شبکه‌های جاسوسی خارجی

یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های اعلام‌شده وزارت اطلاعات، بارها ادعا شده که این وزارت‌خانه توانسته شبکه‌های جاسوسی CIA را که علیه ایران فعالیت می‌کردند، نفوذ کرده و آن‌ها را نابود کند. وزارت اطلاعات از این موفقیت‌های ضد اطلاعاتی برای فخر فروختن به توانمندی‌های عملیاتی و تحلیلی خود استفاده می‌کند و سعی دارد به صحت اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط شبکه‌های اطلاعاتی خارجی شک و تردید وارد کند و قابلیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی خارجی را تحقیر کند. همانطور که در ادامه بحث خواهیم کرد، در حالی که وزارت اطلاعات عملیات‌های CIA را مورد انتقاد قرار می‌دهد، از دانش خود در مورد روش‌های ادعایی CIA به همراه تهدید ضمنی نظارت همه‌جانبه خود استفاده می‌کند تا ایرانیان را از پذیرش پیشنهادهای جذب از سوی سرویس‌های اطلاعاتی خارجی منصرف کند. با وجود ادعاهای موفقیت‌های گذشته، اعلامیه‌های پیوسته درباره کشف شبکه‌های جدید نشان می‌دهد که تلاش‌های وزارت اطلاعات برای جلوگیری از همکاری ایرانیان با سرویس‌های خارجی کاملاً مؤثر نبوده است.

در سال ۲۰۱۹، وزارت اطلاعات اعلام کرد که یک شبکه جاسوسی آمریکایی را با بازداشت ۱۷ ایرانی که به‌طور ظاهری توسط CIA جذب و آموزش دیده بودند، نابود کرده است. مقامات وزارت اطلاعات ادعا کردند که در همکاری با دیگر سرویس‌های اطلاعاتی خارجی، ۲۹۰ عامل مظنون به CIA در کشورهای مختلف شناسایی شده‌اند. همچنین تأکید کردند که برخی از عوامل CIA توانسته‌اند به «مراکز حساس» داخل ایران نفوذ کنند. اما مقامات افزودند که برخی از مظنونین

دستگیر شده به عنوان عوامل دوجانبه علیه ایالات متحده همکاری کرده و اطلاعات نادرست ارسال کرده‌اند تا اطلاعات پیشین را تخریب کنند و جزئیات بیشتری از عملیات‌های CIA جمع‌آوری کنند. مدیر کل ضد اطلاعات وزارت اطلاعات این حادثه را فرصتی برای تحقیر CIA دانست و بدون ارائه مدرک گفت که این سازمان نتوانسته است وعده‌های خود مبنی بر ارائه ویزا، شغل، پول، کمک پزشکی و تابعیت به عوامل خود را عملی کند. او همچنین اشاره کرد که آموزش پیچیده و به ظاهر امن ارتباطات عوامل CIA ناکافی بوده و افسران وزارت اطلاعات، پس از نفوذ به سیستم ارتباطی، توانسته‌اند مسئولان CIA را فریب دهند تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. شاید اشاره به اقدامات عوامل دوجانبه یا از دست دادن اطلاعات شبکه باشد، اما رئیس وزارت اطلاعات، علوی، اظهار کرد که محاسبات نادرست سیاست خارجی آمریکا در این دوره به دلیل تلاش‌های وزارت اطلاعات برای ایجاد «عدم دسترسی به اطلاعات معتبر» بوده است.

علوی موفقیت ادعایی ۲۰۱۹ را به تلاش‌های وزارت اطلاعات در نارسایی یک شبکه جاسوسی دیگر CIA در سال‌های قبل نسبت داد. ایران به‌طور گزارش شده از سال ۲۰۰۹ به دنبال شناسایی یک نفوذی پس از اعلام ایالات متحده در خصوص کشف یک تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم مخفی ایران شروع به جست‌وجو کرده بود. افسران ضد اطلاعات وزارت اطلاعات به‌نظر می‌رسید که تمرکز خود را بر ردگیری ایرانیانی که به خارج از کشور سفر کرده بودند و ممکن است توسط CIA مورد توجه قرار گرفته باشند، گذاشته بودند.

ایران اعلام کرده بود که وزارت اطلاعات پس از بررسی و تحلیل، سیستم ارتباطی مخفی مورد استفاده توسط شبکه CIA را شناسایی کرده است. افسران وزارت اطلاعات سپس اینترنت را برای یافتن وبسایت‌های مشابه با نشانه‌ها و اجزای دیجیتال مشابه جست‌وجو کردند. در نهایت آن‌ها توانستند دیگر وبسایت‌های مخفی CIA را پیدا کرده و برنامه جاسوسی وسیع‌تری را شناسایی کنند. وزارت اطلاعات در ماه مه ۲۰۱۱ اعلام کرد که یک شبکه جاسوسی CIA را نابود کرده و ادعا کرد

که پس از اشتراک گذاری اطلاعات با شرکای اطلاعاتی خود، ۴۲ جاسوس مرتبط با CIA در کشورهای دیگر شناسایی شده‌اند.

طی سال‌ها، وزارت اطلاعات ادعاهای مختلفی در مورد شکست شبکه‌های موساد ارائه کرده است، اگرچه این اقدامات معمولاً پس از آنکه عملیات‌های اسرائیلی آسیب‌زا انجام شده بود، گزارش شده‌اند. در سال ۲۰۱۲ وزارت اطلاعات اعلام کرد که یک شبکه اسرائیلی هدف‌گذار بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را کشف کرده و عاملان مرتبط با ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را بازداشت کرده است. یکی از توطئه‌گران، مجید جمالی فشی، در تلویزیون اعتراف کرد که از موساد آموزش دیده و ۱۲۰,۰۰۰ دلار دریافت کرده است.

با این حال، موفقیت‌های ادعایی ضد اطلاعاتی وزارت اطلاعات با مشکلات اعتبار مواجه شدند که ناشی از تاکتیک‌های شکنجه سخت این وزارت‌خانه بودند. همانطور که در فصل شش بیشتر بحث خواهد شد، وزارت اطلاعات در سال ۲۰۱۹ ناچار شد که برخی از اعترافات دیگر توطئه‌گران را تحت شکنجه به دست آمده معرفی کند.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران (MOIS) در دوره‌های مختلف، به ویژه از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، به طور مداوم موفقیت‌های خود را در مبارزه با گروه‌های تروریستی، به ویژه داعش، اعلام کرده است. در میانه سال ۲۰۱۶، علی اکبر علوی جزئیاتی را در مورد یک توطئه تروریستی بزرگ علیه ایران توسط گروه‌های تکفیری-وهابی فاش کرد. در این عملیات، ده تروریست در تهران و سه استان دیگر دستگیر شدند و حدود ۱۰۰ کیلوگرم مواد منفجره کشف شد. علوی اعلام کرد که هدف این تروریست‌ها انجام حملات انتحاری و استفاده از خودروهای بمب‌گذاری شده در مناطق شلوغ بود. علی‌رغم این موفقیت‌ها، در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۷، داعش حملات همزمانی به مجلس شورای اسلامی و آرامگاه امام خمینی در تهران انجام داد که در نتیجه آن ۱۷ نفر کشته شدند و حداقل ۵۰ نفر زخمی

شدند. نیروهای امنیتی ایران چهار تروریست را در حین درگیری‌ها کشتند و بلافاصله بقیه تروریست‌ها را شناسایی و دستگیر کردند.

پس از شروع کمپین فشار حداکثری دولت ترامپ در می ۲۰۱۸ و تحریم‌های شدیدتر علیه ایران، مقامات ایرانی معتقد بودند که این فشار اقتصادی همراه با عملیات‌های پنهانی از سوی ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی بوده است. به ویژه ایران به این کشورها مظنون بود که از گروه‌های مخالف رژیم و گروه‌های جدایی طلب قومی در مناطق مرزی ایران حمایت می‌کنند. در پاسخ، وزارت اطلاعات تلاش‌های بیشتری را علیه گروه‌های مسلح و تروریستی به‌ویژه داعش انجام داد و در مه ۲۰۱۹ اعلام کرد که در سال گذشته ۱۱۴ سلول داعش، ۱۱۶ گروه مخالف، و ۴۴ سازمان ضدانقلاب را شناسایی کرده و ۱۸۸ عملیات تروریستی را خنثی کرده است.

در اکتبر ۲۰۲۲، برای اولین بار از سال ۲۰۱۸، داعش به ایران حمله کرد و یک حمله تروریستی به یک حرم شیعه در شیراز انجام داد که منجر به کشته شدن ۱۵ نفر و زخمی شدن دست کم ۴۰ نفر شد. در ژانویه ۲۰۲۴ نیز داعش مسئولیت حمله‌ای در کرمان را بر عهده گرفت که طی آن ۸۴ نفر کشته شدند. این حملات نشان می‌دهد که ایران با وجود تلاش‌های وزارت اطلاعات، همچنان در برابر گروه‌های افراطی آسیب پذیر است.

در حوزه داخلی، وزارت اطلاعات ایران در برخی عملیات‌های حفاظت از شخصیت‌های مهم با شکست‌هایی مواجه بوده است. از جمله این موارد می‌توان به ترور محسن فخری‌زاده، پدر برنامه هسته‌ای ایران، در نوامبر ۲۰۲۰ اشاره کرد که با استفاده از یک دستگاه اسلحه خودکار از راه دور و بمب گذاری، انجام شد. با اینکه وزارت اطلاعات ایران به شناسایی افرادی که این دستگاه‌ها را وارد کشور کرده بودند، اشاره کرد، مقامات ایرانی به دلیل مشکلات در حفاظت از فخری‌زاده و عدم رعایت اقدامات امنیتی در برابر تهدیدات، انتقادهایی را متوجه این وزارتخانه کردند.

علاوه بر ترورهای داخلی، وزارت اطلاعات ایران در سطح بین‌المللی نیز اقداماتی علیه مخالفان رژیم و گروه‌های خارجی انجام داده است. در سال‌های اخیر، ایران در تلاش برای مقابله با تهدیدات خارجی، از جمله عملیات‌های ترور و جاسوسی علیه مقامات اسرائیلی و دیگر دشمنان خود، فعال بوده است. این وزارتخانه در برخی موارد با گروه‌های جنایتکار برای اجرای عملیات‌های تروریستی همکاری کرده و همچنین درگیر سرکوب مخالفان در خارج از کشور شده است.

یک طرح ترور برجسته دیگر وزارت اطلاعات ایران (MOIS) که در سال ۲۰۱۸ در اروپا رخ داد، نشان‌دهنده برخی از شیوه‌های عملیات این وزارتخانه بود. بر اساس گزارش‌های رسانه‌ای که به مقامات امنیتی اروپایی استناد می‌کنند، اسدالله اسدی، یکی از ماموران وزارت اطلاعات ایران که تحت پوشش دیپلماتیک به عنوان سومین دبیر سفارت ایران در وین فعالیت می‌کرد، عملیاتی برای بمب‌گذاری در همایش سالانه سازمان مجاهدین خلق ایران (MEK) ترتیب داده بود. بمب قصد داشت مریم رجوی، رهبر شورای ملی مقاومت ایران، یک گروه مخالف که تحت سلطه مجاهدین خلق است، را ترور کند. با این حال، انفجار بی‌دقت ممکن بود افراد زیادی را از جمله وکیل شخصی رئیس‌جمهور ترامپ، رودی جولیانی، که قرار بود در این گردهمایی در نزدیکی پاریس سخنرانی کند، بکشد.

گزارش‌ها حاکی از آن است که اسدی یک زوج ایرانی-بلژیکی، امیر سعدونی و نسیمه نعیمی، را برای کار گذاشتن بمب استخدام کرده بود. سعدونی به احتمال زیاد عضو مجاهدین خلق بوده و ممکن است برای کمک به درخواست پناهندگی قبلی خود در غرب به این گروه پیوسته باشد. اسدی که تحت اسم مستعار "دانیال" شناخته می‌شد، اولین بار در حدود سال ۲۰۰۸ با سعدونی تماس گرفت و خود را به عنوان یک مامور اطلاعاتی ایرانی معرفی کرد که به دنبال اطلاعاتی در مورد مجاهدین خلق بود. اسدی همچنین پیشنهاد کرد که هزاران یورو برای اطلاعات پرداخت کند و تهدید کرد که زندگی خانواده سعدونی در ایران را دشوار خواهد کرد اگر او همکاری نکند. سعدونی و نعیمی از

آن زمان به مدت ده سال برای وزارت اطلاعات ایران فعالیت کردند و چندین بار از سال ۲۰۱۰ به تهران سفر کردند تا در جلسات و دوره‌های آموزشی شرکت کنند.

اگرچه مشخص نیست که عملیات‌های اطلاعاتی چگونه به آماده‌سازی حمله تبدیل شد، مقامات اروپایی اعلام کردند که اسدی در اواخر ژوئن ۲۰۱۸ برای انتقال بمب با این زوج در لوکزامبورگ ملاقات کرده بود. برخی مشکلات امنیتی در عملیات وزارت اطلاعات موجب شد که اطلاعات اسرائیلی‌ها از این طرح آگاه شود و با هشدار آن‌ها، مقامات اطلاعاتی بلژیک انتقال بمب را مشاهده کرده و سپس این زوج را دستگیر کردند. مقامات آلمانی اسدی را دستگیر کرده و به بلژیک تحویل دادند که در فوریه ۲۰۲۱ دادگاه او را به خاطر نقش در این بمب‌گذاری نافرجام محکوم کرد. مقامات فرانسوی مسئولیت حمله را به رئیس اداره امنیت داخلی وزارت اطلاعات ایران، سعید هاشمی مقدم، نسبت دادند که همراه با اسدی و وزارت اطلاعات، توسط اتحادیه اروپا تحریم شد.

در ژانویه ۲۰۲۴، وزارت دادگستری ایالات متحده علیه ناجی شریفی زندشتی، یک تبهکار ایرانی، و دو کانادایی مرتبط با گروه موتورسواری هلس آنجلز به اتهام توطئه برای استفاده از تجارت بین ایالتی برای قتل دو ایرانی مقیم ایالت مریلند در دسامبر ۲۰۲۰ و ژانویه ۲۰۲۱، اعلام جرم کرد. به موازات این اعلامیه، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده همراه با دولت بریتانیا به تحریم شبکه قاچاق مواد مخدر زندشتی پرداختند و اعلام کردند که این شبکه تحت هدایت وزارت اطلاعات ایران برای هدف قرار دادن مخالفان ایرانی به منظور ربایش و ترور فعالیت می‌کند. وزارت خزانه‌داری همچنین رزا حمیدپور را به عنوان مامور وزارت اطلاعات ایران که عملیات‌های زندشتی را هدایت می‌کرد، شناسایی کرد.

ربایش‌ها

یکی از عناصر کلیدی کمپین سرکوب فرامرزی ایران، عملیات‌های ربایش علیه مخالفان است. مطالعه لویت ده‌ها طرح ربایش ایرانی را در چهار دهه گذشته شناسایی کرده است که همگی شامل عوامل

ایرانی بوده و سه طرح از آن‌ها شامل افراد غیر ایرانی بوده است. چهار مورد از این طرح‌ها در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رخ داده است که یکی از آن‌ها، تلاش ناموفق برای ربودن مسیح علی‌نژاد در نیویورک، احتمالاً شامل طرح‌هایی برای ربودن روزنامه‌نگاران در کانادا و بریتانیا بود. در یکی از نمونه‌ها از استفاده وزارت اطلاعات از افراد غیر ایرانی و تبهکاران، وزارت دادگستری ایالات متحده در ژانویه ۲۰۲۳ سه عضو وابسته به وزارت اطلاعات ایران از یک سازمان جنایتکار شرقی اروپایی از ایران، جمهوری چک و آذربایجان را به اتهام طراحی علیه علی‌نژاد متهم کرد. طرح دیگری شامل تلاش برای ربودن یک افسر سابق ایرانی در ترکیه در سپتامبر ۲۰۲۱ بود که توسط سازمان اطلاعات ملی ترکیه خنثی شد.

روش‌های جاسوسی و استفاده از فشار وزارت اطلاعات به موفقیت‌های وزارت اطلاعات در برخی عملیات‌ها کمک کرده است. ربایش حبیب چعب، رهبر سابق ASMLA، نمونه برجسته‌ای از شیوه‌های ربایش وزارت اطلاعات و استفاده از دارایی‌های دو ملیتی و دیگر منابع است. در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹، پنج مسلح به یک رژه نظامی در شهر اهواز در جنوب غربی ایران حمله کردند و ۲۵ نفر از جمله سربازان و غیرنظامیان را کشته و بیش از شصت نفر را زخمی کردند. گروهی از ASMLA مسئولیت این حمله تروریستی را به عهده گرفت. چند روز بعد، پلیس دانمارک یک شهروند نروژی از اصل ایرانی را مشاهده کرد که در حال شناسایی مکان‌های اطراف محل اقامت یکی از رهبران ASMLA در دانمارک بود. این ایرانی، محمد داوودزاده لولئی، بعداً دستگیر و به جرم مشارکت در طرح ترور وزارت اطلاعات محکوم شد.

در کمتر از یک سال، وزارت اطلاعات ایران موفق شد عملیاتی به اصطلاح "دانه‌ریزی" یا "گرفتار کردن در دام" را به کار گیرد تا چعب را به استانبول جذب کند. فیلم‌های دوربین‌های مدار بسته نشان داد که یک مأمور زن ایرانی از پروازی از تهران در استانبول پیاده شده، گذرنامه ایرانی جعلی خود را مهر کرده و با مسئول ایرانی خود ارتباط برقرار کرده است. در این عملیات پیچیده که با همکاری شبکه جنایتکار زندشتی صورت گرفت، وزارت اطلاعات چعب را بیهوش کرده، او را در یک ون

across ترکیه جابجا کرد و سپس او را به ایران منتقل کرد. ترکیه اعلام کرد که یازده نفر را برای مشارکت در این ربایش دستگیر کرده است.

وزارت اطلاعات ایران (MOIS) مجبور کرد که «حبیب چَعَب» در تلویزیون دولتی ایران به جرایم مرتبط با تروریسم اعتراف کند. وزارت اطلاعات ادعا کرد که ASMLA (یک گروه مخالف حکومت ایران) در حال برنامه‌ریزی برای عملیات‌های تروریستی جدید بود و مدارکی را منتشر کرد که ارتباط مستقیم بین ASMLA و اطلاعات سعودی را نشان می‌دهد. طبق کیفرخواست، چابب اعتراف کرد که کامپیوتر رمزگذاری شده‌ای از اطلاعات سعودی دریافت کرده تا اطلاعاتی در مورد پادگان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) در نزدیکی اهواز و دیگر تاسیسات نظامی ایران بارگذاری کند. چابب همچنین به مشارکت در تلاش برای انتقال سلاح و تجهیزات ساخت بمب از عراق به ایران که توسط نیروهای امنیتی ایران توقیف شد، اعتراف کرد. تحقیقات پلیس دانمارک در مورد ASMLA در سال ۲۰۲۰ گزارش داد که ریاض به این گروه حدود ۳ میلیون دلار پرداخت کرده بود تا اطلاعاتی درباره ایران جمع‌آوری کند و این گروه برای عملیات ضد رژیم در میان گروه‌های جدایی طلب عرب، بلوچ و کرد در ایران پول جمع‌آوری می‌کرد. برای وزارت اطلاعات، این عملیات به نظر می‌رسید که قصد داشت توانایی آن برای دستگیری یک تروریست مظنون خارج از ایران را نشان دهد و اعتبار آسیب‌دیده‌اش را پس از شکست‌های بزرگ اطلاعاتی از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ بازسازی کند.

این وزارتخانه توانست «جمشید شارمهد»، سخنگو و رهبر گروه مخالف سلطنت طلب «مجمع شاهنشاهی ایران» را در امارات متحده عربی در ژوئیه ۲۰۲۰ دستگیر کند. ایران ادعا کرد که شارمهد پشت بمب‌گذاری سال ۲۰۰۸ در مسجد حسینیة سیدالشهداء در شیراز بوده که در آن حداقل ۱۴ نفر کشته و ۲۱۵ نفر زخمی شدند. وزارت اطلاعات ایران همچنین او و جناح نظامی گروه تندر (Thunder) را به برنامه‌ریزی برای حملات دیگر در داخل ایران متهم کرد. در عملیاتی پیچیده که مسئولان وزارت اطلاعات آن را توصیف کردند، این وزارتخانه شارمهد را در دویی ربود زمانی که او

در حال تلاش برای رسیدن به پرواز متصل به هند بود، پس از اینکه برنامه پرواز اولیه‌اش به دلیل محدودیت‌های ناشی از پاندمی کرونا تغییر کرده بود.

در تلاش‌های خود برای ربودن مخالفان، وزارت اطلاعات ایران به‌طور منظم از فشار به اعضای خانواده و عزیزان هدف‌ها برای اعمال فشار استفاده می‌کند. در طرح ربودن «مسیح علی‌نژاد»، ایران سعی کرد این فعال را بدنام کرده و خانواده‌اش را رسوا کند و او را به جاسوسی برای دولت‌های غربی و اعتیاد به مواد مخدر متهم کرد. والدین و خواهر و برادران او در ایران تحت آزار و تهدید مداوم قرار گرفتند و مجبور شدند او را به ترکیه بکشند. در سال ۲۰۱۸، وزارت اطلاعات مجبور کرد که خواهر علی‌نژاد در تلویزیون بگوید که خانواده‌اش به‌خاطر رفتار شرم‌آور او، از او بریده‌اند. یک سال بعد، وزارت اطلاعات برادر علی‌نژاد را دستگیر کرده و به هشت سال زندان محکوم کرد.

در دسامبر ۲۰۲۰، دولت ترامپ تحریم‌هایی علیه دو مقام ارشد وزارت اطلاعات ایران، «محمد باصری» و «احمد خزایی»، به دلیل احتمال دخالت آنها در مرگ «رابرت لوینسون»، مأمور سابق FBI که در سال ۲۰۰۷ در جزیره کیش ایران ناپدید شده بود، وضع کرد. کاخ سفید اعلام کرد که مقامات ارشد ایرانی مسئول ناپدید شدن لوینسون بودند و از یک کمپین گسترده اطلاعات نادرست برای پنهان کردن نقش خود استفاده کردند.

در سپتامبر ۲۰۲۳، ایالات متحده وزارت اطلاعات ایران و رئیس‌جمهور سابق ایران محمود احمدی‌نژاد را به دلیل تسهیل بازداشت نادرست شهروندان آمریکایی توسط این وزارتخانه تحریم کرد. این اعلامیه هم‌زمان با تبادل پنج زندانی آمریکایی با پنج زندانی ایرانی بین تهران و واشنگتن صادر شد. در این معامله، دولت جو بایدن به تهران اجازه دسترسی به ۶ میلیارد دلار از پول‌های ایران را که قبلاً به دلیل تحریم‌ها مسدود شده بود، از طریق یک حساب کنترل‌شده در قطر داد که هزینه‌های آن محدود به اهداف انسانی بود. پس از آغاز جنگ اسرائیل و حماس، ایالات متحده مجدداً دسترسی ایران به این ۶ میلیارد دلار را با توافق ضمنی قطر مسدود کرد.

تکنیک‌های دیگر عملیات وزارت اطلاعات ایران عملیات فاش شده، جزئیات دیگری از فعالیت‌های عمومی و فنون وزارت اطلاعات ایران را نشان داده است. طبق کابل‌های ایران، افسران وزارت اطلاعات در برنامه‌ریزی عملیات‌های نفوذ برای مقابله با نارضایتی عراقی‌ها از فعالیت‌های ایران، به‌ویژه عملیات‌های سرکوب‌گر سپاه پاسداران، و کاهش تنش‌ها بین شیعیان عراقی و سنی‌های عرب و کرد عراق مشارکت داشتند. مجموعه داده‌های "لوویت" نشان‌دهنده انواع فعالیت‌های مالی وزارت اطلاعات، از جمله پولشویی برای دارایی‌ها و عملیات‌ها است. در برخی موارد، افسران وزارت اطلاعات چند هزار دلار پول نقد همراه خود داشتند تا به دارایی‌های محلی پرداخت کنند. در موارد دیگر، افسران اطلاعاتی ایران مبالغ قابل توجهی (تا ۱ میلیون دلار) به شهروندان دوتابعیتی و سایر منابع برای مأموریت‌های نظارتی و کمک به نقشه‌های ربایش یا حمله به مخالفان هدف پیشنهاد دادند.

کابل‌های ایران نشان می‌دهند که افسران وزارت اطلاعات مانند سایر حرفه‌ای‌های اطلاعاتی از مسیرهای شناسایی نظارت برای ملاقات با منابع استفاده می‌کنند. همانطور که یکی از آن‌ها گزارش داده است: «یک ساعت قبل از ملاقات از پایگاه خارج شدم و بعد از بیست دقیقه پیاده‌روی و انجام بررسی‌های لازم، دو تاکسی را از خیابان‌های مجاور به محل ملاقات گرفتم.» کابل‌های فاش شده همچنین نشان دادند که افسران وزارت اطلاعات از فناوری‌های الکترونیکی برای نظارت بر گزارشات منابع عراقی استفاده می‌کنند.

عملیات‌های ایران گاهی نشان‌دهنده ضعف در فنون اطلاعاتی هستند، مانند در عراق، جایی که فعالیت‌های برخی از افسران ایرانی و منابعشان نشان‌دهنده «ناکارآمدی و بی‌کفایتی» بود. در یک نمونه از سال ۲۰۰۹، افسران ایرانی یک شهروند آمریکایی تبار ایرانی‌الاصل را که تجربه‌ای نداشت برای نظارت بر «جمشید شارمهد» جذب کردند. این منبع به راحتی شناسایی و بازداشت شد و سپس سریعاً اعتراف کرد.

عملیات‌های فنی و سایبری از زمان تأسیس، وزارت اطلاعات ایران عملیات‌های فنی انجام داده است، هرچند اطلاعات کمی در مورد این فعالیت‌ها موجود است. وزارت اطلاعات مسئول SIGINT غیرنظامی ایران و تلاش‌های مرتبط برای جمع‌آوری اطلاعات از ارتباطات الکترونیکی است. این وزارتخانه این مأموریت و تجهیزات را از ساواک و دفتر اطلاعات نخست‌وزیر به ارث برده است که از این امکانات برای راه‌اندازی ایستگاه‌های نظارتی در سفارت ایران در کویت استفاده می‌کرد تا ارتباطات عراقی‌ها را رهگیری کند.

با گذشت زمان، این وزارتخانه فعالیت‌های سایبری را به ابزار عملیات خود افزوده است و از توانایی‌های سایبری برای جاسوسی از مخالفان، نظارت بر دشمنان و انجام کمپین‌های اطلاعات نادرست استفاده می‌کند. استفاده ایران از فضای سایبر از یک وسیله کنترل اطلاعات داخلی و سرکوب به عملیات سایبری تلافی‌جویانه و تهاجمی علیه اهداف خارجی تبدیل شده است.

وزارت اطلاعات ایران، حداقل تحت رهبری علوی، خود را حساس به تصورات عمومی از تهدیداتی که برای کاربران اینترنتی ایرانی ایجاد می‌کند، معرفی کرده است، در حالی که وظایف خود را برای نظارت بر جرایم امنیتی در فضای سایبری انجام می‌دهد. قانون جرایم رایانه‌ای ایران به مقامات قضائی این اختیار را می‌دهد که فعالان سیاسی را که مواد ضد دولتی منتشر می‌کنند یا در اعتراضات آنلاین شرکت می‌کنند، بازداشت و متهم کنند. پس از بازداشت فعالان اینترنتی در مارس ۲۰۱۷، علوی اعلام کرد که وزارت اطلاعات بازداشت‌ها را انجام نداده است، اما تأکید کرد که این وزارتخانه نظارت کرده و در صورت نیاز، محتوای اجتماعی و اینترنتی "غیراخلاقی" و "ضد ارزش" را حذف می‌کند. در همان بیانیه، وزیر اعلام کرد که وزارت اطلاعات ترجیح می‌دهد افراد را بازداشت نکند و تلاش دارد مشکلات امنیتی را از طریق گفتگو با فعالان اینترنتی پیشگیری کند. در سپتامبر ۲۰۲۲، وزارت خزانه‌داری آمریکا وزارت اطلاعات و خطیب را به دلیل مشارکت در جاسوسی سایبری و حملات باج‌افزاری علیه ایالات متحده و متحدانش به نفع اهداف سیاسی ایران تحریم کرد.

پروکسی‌های سایبری

برای برخی از عملیات سایبری، وزارت اطلاعات از پروکسی‌ها استفاده می‌کند، که می‌توانند هک‌های فردی، پیمانکاران بخش خصوصی یا سازمان‌های شبه‌دولتی باشند. استفاده از پروکسی‌ها احتمالاً ظرفیت و توانایی‌های مورد نیاز را فراهم می‌کند، اما همچنین به رژیم این امکان را می‌دهد که برای عملیات سایبری تهاجمی خود قابلیت انکار را حفظ کند و از تشدید تنش‌ها جلوگیری کند. بر اساس اسناد فاش شده از اوایل سال ۲۰۱۹، وزارت اطلاعات از موسسه «رنا» به عنوان پیمانکار برای انجام مهندسی اجتماعی و توسعه نرم‌افزارهای مخرب و ابزار مشابه استفاده کرده است. این وزارتخانه همچنین از شرکتی به نام «راوند سایبر تک» برای میزبانی دامنه‌ها برای کمپین اطلاعات نادرست وزارت اطلاعات علیه سازمان مجاهدین خلق (MEK) استفاده کرده است. در اکتبر ۲۰۲۲، وزارت امور خارجه و وزارت خزانه‌داری آمریکا موسسه «آکادمی راوین» وابسته به وزارت اطلاعات را که در زمینه امنیت سایبری و آموزش هکرها فعالیت می‌کند، تحریم کردند. این آکادمی که توسط دو مأمور وزارت اطلاعات تأسیس شده است، هک‌هایی را آموزش داده که در اعتراضات ضد دولتی اواخر ۲۰۲۲ ارتباطات معترضان را مختل کردند.

تهدیدات سایبری

دولت ایالات متحده گروه‌های ایرانی که عملیات سایبری انجام می‌دهند را به عنوان "تهدیدات پیشرفته مداوم (APT)" می‌شناسد. برخی از این گروه‌ها که احتمالاً با وزارت اطلاعات ارتباط دارند شامل (APT33 با نام مستعار (Refined Kitten ، APT35 (Charming Kitten و APT39 (Remix Kitten) هستند. گروه APT33 عملیات جاسوسی سایبری علیه اهداف هواپیمایی، نظامی و انرژی در ایالات متحده، عربستان سعودی و کره جنوبی انجام داده است. APT35 در سال ۲۰۱۹ تلاش کرده بود تا حساب‌های ایمیل کمپین انتخاباتی رئیس‌جمهور ترامپ را نفوذ کند و همچنین حساب‌های مقامات دولت ایالات متحده، روزنامه‌نگاران و ایرانیان خارج از ایران را هدف قرار داده

است. وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرده است که Charming Kitten به یک شرکت ایرانی به نام «نت پیگرد سموات» مرتبط بوده است که خدماتی به وزارت اطلاعات و برخی از سازمان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) ارائه می‌کرد و در عملیات‌های سایبری ایران علیه زیرساخت‌های اسرائیلی نقش داشت.

جنگ سایبری

در اوایل سال ۲۰۲۲، مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده به کنگره شهادت داد که تخصص و تمایل روزافزون ایران برای انجام عملیات سایبری تهاجمی آن را به تهدیدی بزرگ برای امنیت شبکه‌ها و داده‌های ایالات متحده و متحدانش تبدیل کرده است. وی افزود که حملات سایبری ایران علیه اهداف اسرائیلی و آمریکایی در دو سال گذشته نشان داده است که ایران آماده است تا کشورهایی با قابلیت‌های سایبری قوی‌تر را هدف قرار دهد.

برای بیش از یک دهه، ایران و وزارت اطلاعات به حملات سایبری پاسخ داده‌اند و منابع زیادی را برای توسعه نیروهای سایبری خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند. وقتی رژیم تحت فشار قرار می‌گیرد، معمولاً از رویکرد "حمله خوب بهترین دفاع است" برای حفاظت از امنیت ملی خود استفاده می‌کند. به همین دلیل، ایران به طور مرتب به تحریکات سایبری احساس شده، با راه‌اندازی عملیات‌های سایبری تهاجمی، معمولاً از طریق پروکسی‌ها و سازمان‌های پوششی مانند گروه‌های مرتبط با وزارت اطلاعات، پاسخ داده است.

از دیدگاه ایران، ایالات متحده و متحدانش از اواخر دهه ۲۰۰۰ علیه سیستم‌های کامپیوتری دولت ایران جنگ سایبری به راه انداخته‌اند. علاوه بر این، رژیم ایران حملات سایبری را بخشی از جنگ اطلاعاتی با ایالات متحده می‌داند که شامل عملیات‌های سایبری ایالات متحده همراه با جنگ روانی، دیپلماسی عمومی، تحریکات نظامی و سایر تاکتیک‌های ترس و تهدید است. یکی از اولین پاسخ‌های سایبری شناخته‌شده ایران در میانه سال ۲۰۰۹ بود که گروهی از هکرها به نام "ارتش سایبری ایران" -

که احتمالاً با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرتبط بوده‌اند - صفحه اصلی توئیتر را به دلیل دخالت ایالات متحده در اعتراضات جنبش سبز دستکاری کردند.

در دوران تصدی یونسی در اوایل دهه ۲۰۰۰، وزارت اطلاعات به این نتیجه رسید که به دلیل گسترش اینترنت، روش‌های جمع‌آوری و حفاظت از اطلاعات باید تغییر کند. او افزود: "سؤال این است که آیا باید گربه [جمع‌آوری کنندگان اطلاعات] را کنترل کنیم یا گوشت [اطلاعات] را؟" یونس معتقد بود که با توجه به گسترش فضای سایبر، گربه غیرقابل کنترل است، بنابراین سازمان‌های اطلاعاتی باید تمرکز خود را بر حفاظت از گوشت بگذارند. از آن زمان، ایران اقدامات بیشتری برای کنترل اطلاعات در داخل کشور انجام داده است. در همین حال، خامنه‌ای تمایل خود را برای تبدیل ایران به یک قدرت سایبری جهانی ابراز کرده است و وزارت اطلاعات احتمالاً دستورالعمل‌های او را دنبال خواهد کرد. این وزارتخانه همچنان یک بازیگر کلیدی در عملیات‌های سایبری باقی خواهد ماند و توجه زیادی به ضدجاسوسی سایبری، حفاظت، نظارت داخلی، سانسور رسانه‌های اجتماعی و جمع‌آوری اطلاعات برای حمایت از عملیات‌های تهاجمی سایبری ایران و سایر نهادهای ایرانی خواهد داشت.

فصل پنجم: جامعه اطلاعاتی و شرکای اطلاعات خارجی

بازیگران غیردولتی نیز از عوامل مهمی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. با این حال، هر دو این حوزه‌ها به اندازه خود وزارت اطلاعات به‌طور کامل مبهم و پوشیده است. ایران هیچ‌گاه ساختار کامل جامعه اطلاعاتی خود را منتشر نکرده است. به‌طور مشابه، جمهوری اسلامی در مورد ارتباطات خود با خدمات اطلاعاتی خارجی احتیاط می‌کند و خدمات اطلاعاتی همکار هیچ تمایلی به افشای این روابط فراتر از تأیید عمومی تعاملات ندارند.

جامعه اطلاعاتی ایران احتمالاً شامل ۱۶ تا ۲۱ عضو رسمی است. در اواخر سال ۲۰۱۴، خبرگزاری فارس، وب‌سایت وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گزارش داد که جامعه اطلاعاتی ایران شامل ۱۶ نهاد اطلاعاتی جداگانه است. با این حال، این گزارش فقط به ذکر نام ۹ عضو، به‌علاوه وزارت اطلاعات، پرداخت. سه نهاد وابسته به سپاه پاسداران که در این گزارش آمده‌اند عبارتند از سازمان اطلاعات سپاه، سازمان حفاظت سپاه و مرکز بررسی جرایم سازمان یافته که بر حوزه سایبری تمرکز دارد و به سانسور وب‌سایت‌ها و شناسایی فعالان اینترنتی کمک کرده است.

سه نهاد دیگر که نام برده شده‌اند عبارتند از: دفتر اطلاعات ولی فقیه، اداره اطلاعات ارتش (J-2) و سازمان حفاظت ستاد کل نیروهای مسلح. سه نهاد دیگر که در این مقاله ذکر شده‌اند شامل واحد اطلاعات نیروی انتظامی، سازمان پلیس سایبری و واحد حفاظت آن، یعنی سازمان اطلاعات و امنیت عمومی است. در اواخر سال ۲۰۲۱، ایران اعلام کرد که سازمان اطلاعات و امنیت عمومی نیروی انتظامی (LEC) را به دو بخش مجزا تقسیم کرده است: پلیس امنیت عمومی LEC و سازمان اطلاعات LEC که به‌نظر می‌رسد واحد اطلاعات نیروی انتظامی را دربر می‌گیرد.

اعضای دیگر جامعه اطلاعاتی رسمی ایران احتمالاً شامل واحدهای حفاظتی بسیج، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (MODAFL)، دستگاه قضائی و وزارت اطلاعات هستند که با توجه به ساختار فهرست شده در گزارش فارس به نهادهای حفاظتی دیگر مربوط می‌شوند. با توجه به نقش

سپاه قدس در عملیات‌های پنهانی خارجی، احتمالاً این نهاد هم عضوی از جامعه اطلاعاتی ایران است. علاوه بر این، ستاد کل نیروهای مسلح به‌طور ظاهری دارای اداره اطلاعات و عملیات است که به‌عنوان معادل اداره اطلاعات ارتش J-2 و سازمان اطلاعات سپاه (IRGC-IO) احتمالاً بخشی از این جامعه است.

وزیر کشور و دادستان کل نیز احتمالاً اعضای جامعه اطلاعاتی هستند زیرا طبق قانون تأسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۹۸۳، از آن زمان به‌طور رسمی بخشی از شورای هماهنگی اطلاعات ایران بوده‌اند. سایر اعضای این شورا عبارتند از وزیر اطلاعات (که ریاست شورا را بر عهده دارد)، وزیر امور خارجه، و فرماندهان سازمان‌های اطلاعاتی و حفاظتی سپاه پاسداران، ارتش و نیروی انتظامی. طبق ماده ۲ از قانون تأسیس وزارت اطلاعات، این شورا اعضای منتخب جامعه اطلاعاتی ایران را برای مشاوره در مسائل و عملیات‌های اطلاعاتی گرد هم می‌آورد. شورا احتمالاً در اجرای ماده ۱۴ این قانون که می‌گوید "تمامی ارگان‌های دولتی باید همکاری کنند... با قرار دادن تمامی امکانات لازم، چه انسانی، فنی یا تجربیات مربوط به اطلاعات، در اختیار وزارت اطلاعات به منظور کمک به کار این وزارت" نقشی اساسی دارد.

همکاری‌های شورای هماهنگی اطلاعات شامل واگذاری عملیات‌های اطلاعاتی به واحدهای اطلاعاتی مربوطه و تبادل پشتیبانی فنی اطلاعاتی میان اعضای شورا است. گزارش‌های ایرانی همچنین نشان می‌دهند که این شورا در زمان بحران‌ها، تیم‌های عملیاتی اطلاعاتی مشترک ایجاد می‌کند. وظایف دیگر شورا شامل آماده‌سازی ارزیابی‌های اطلاعاتی هماهنگ برای رژیم، ارزیابی پیش‌نویس قوانین مربوط به مسائل اطلاعاتی و تعیین دستورالعمل‌های قانونی برای فعالیت‌های جامعه اطلاعاتی است. در نهایت، شورا استانداردهای جامعه اطلاعاتی را برای "انتخاب" (که احتمالاً به جذب و استخدام کارکنان اشاره دارد) و بهبود کیفیت آموزش تنظیم می‌کند.

نظام موازی اطلاعاتی

با وجود ساختار قانونی نقش‌های جامعه اطلاعاتی، برخی از نهادهای اطلاعاتی غیر از وزارت اطلاعات به‌عنوان دستگاه‌های امنیتی جداگانه و گاهی رقیب عمل می‌کنند. از اواخر دهه ۱۹۹۰، وزارت اطلاعات با رقابت مستمر از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای پیشتازی در فعالیت‌های اطلاعاتی جهت حفاظت از رژیم مواجه بوده است. به‌عنوان یک وزارتخانه که تحت نظارت پارلمان منتخب و ریاست جمهوری قرار دارد، وزارت اطلاعات خود را در مقایسه با شبکه‌ای از نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و اجرایی که تنها تحت کنترل رهبری عمل می‌کنند، در موقعیت ضعف می‌بیند. این سیستم باعث تضعیف سیاست‌های وزارت اطلاعات با رویکردی سختگیرانه‌تر به ارباب و خاموش کردن اصلاح‌طلبان، مخالفان سیاسی و دیگر منتقدان رژیم شد.

بازگشت به بحث درباره اینکه آیا باید سرویس اطلاعاتی اصلی ایران وزارتخانه باشد یا سازمانی مستقل، رژیم در یافتن تعادلی بین تمرکز فعالیت‌های اطلاعاتی، محدود کردن کشمکش‌های بوروکراتیک و حفظ پاسخگویی با مشکلاتی مواجه شده است. به گزارش یک سازمان خبری خارجی که به خاطرات رئیس‌جمهور سابق، اکبر هاشمی رفسنجانی، استناد کرده، وقتی رفسنجانی در سال ۱۹۸۷ رئیس مجلس بود، ری شهری از برخورد‌های بوروکراتیک وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران شکایت کرده بود. او به دشواری‌های ادغام عملیات‌های اطلاعاتی اشاره کرد و رئیس‌جمهور سابق ایران پیشنهاد کرده بود که وزارت اطلاعات بازسازی شود تا دستگاه قضائی را در خود ادغام کرده و سازمان ترکیبی تحت نظارت رهبری قرار گیرد. رفسنجانی همچنین به یاد آورد که در اوایل دوران ریاست جمهوری‌اش، مسئولان وزارت اطلاعات خواستار نظارت بیشتر بر عملیات‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران و محدود کردن آن‌ها بودند.

تنش‌ها میان وزارت اطلاعات و محافظه‌کاران سخت‌گیر، از جمله مقامات ارشد سپاه، به‌ویژه به‌دلیل مخالفت‌های آن‌ها با تلاش‌های اصلاح‌طلبانه یونس، بعد از سال ۱۹۹۹، افزایش یافت. کمی پس از اینکه احمدی‌نژاد در آگوست ۲۰۰۵ رئیس‌جمهور شد، سعید حجاریان و دیگر سیاستمداران

اصلاح طلب نگران شدند که نمایندگان محافظه کار در حال فراهم کردن مقدمات برای حذف نظارت مجلس و ایجاد نهادهای اطلاعاتی موازی هستند. این هشدارها پاسخی به پیشنهاد محافظه کاران برای تفکیک مدیریت حفاظت وزارت اطلاعات از وزارتخانه بود. انتصاب محسن اژه‌ای که توسط نمایندگان محافظه کار به عنوان فردی قوی و هم فکر شناخته می‌شد، احتمالاً این پیشنهاد را غیرضروری کرده و به شکست آن در کسب تعداد کافی رای برای تصویب تبدیل شد.

ایدئولوگ‌های محافظه کار مدعی بودند که وزارت اطلاعات به دلیل نفوذ عوامل سیا، MI6 و موساد که در داخل ساواک کار می‌کردند، در واقع به خطر افتاده است. مشابه این، محافظه کاران چپ‌گرایانی را که از سیاست‌های اصلاح طلبانه حمایت می‌کردند، مانند سعید حجاریان، مسئول مدیریت ضعیف که منجر به قتل‌های زنجیره‌ای شد، می‌دانستند. محافظه کاران همچنین به این اعتقاد داشتند که اصلاح طلبان در داخل وزارت اطلاعات پاسخگویی آن به ناآرامی‌های انتخابات ۲۰۰۹ را تضعیف کرده‌اند. در آن زمان، خامنه‌ای به نظر می‌رسید که مصمم است تا سازمان‌های اطلاعاتی جدیدی ایجاد کند و نقش نهادهای موجود را گسترش دهد تا حرکت‌های اصلاح طلبانه را تضعیف کرده و خاموش کند.

از آغاز، وزارت اطلاعات تحت هدایت مقام معظم رهبری عمل کرده است و ری شهری پیش گام بود تا در صورت بروز اختلاف میان امام خمینی و نخست‌وزیر، به رهبری وفادار باشد. با این حال، زمانی که خامنه‌ای به رهبری رسید، تلاش کرد تا کنترل خود را بر دولت با تقویت ارتباطات با نهادهای امنیتی و اطلاعاتی گسترش دهد. به منظور تسهیل این امر، وی دفتر مقام معظم رهبری را گسترش داد و Asghar Mirhejazi، معاون پیشین وزارت اطلاعات و فارغ‌التحصیل حوزه علمیه هقانی، را برای نظارت بر دفتر اطلاعات دفتر مقام معظم رهبری منصوب کرد. میرحجازی که تا سال ۲۰۲۳ در این پست باقی ماند، نظارت بر سازمان‌های اطلاعاتی ایران و همچنین عملیات‌های امنیت داخلی بسیج را بر عهده داشت. او اطمینان حاصل کرد که دیدگاه‌های خامنه‌ای هدایت‌کننده فعالیت‌های هماهنگ

جامعه اطلاعاتی باشد و کنترل رهبری را تقویت کرده و دستگاه اطلاعاتی موازی را بر وزارت اطلاعات ترجیح داد.

در طول اعتراضات جنبش سبز در سال ۲۰۰۹، سپاه پاسداران پاسخ رژیم را رهبری کرد و از نیروهای شبه نظامی بسیج برای حمله به معترضان استفاده کرد. زمانی که خامنه‌ای دستور گسترش شاخه اطلاعاتی سپاه به یک سازمان اطلاعاتی را پس از اعتراضات صادر کرد، فرمانده بسیج حسین طائب را به عنوان رهبر آن منصوب کرد. طائب که در سال ۱۹۶۳ به دنیا آمد، گفته می‌شود که برای تبدیل شدن به یک روحانی زیر نظر خامنه‌ای تحصیل کرده بود. این انقلابی جوان در جنگ ایران و عراق با سپاه خدمت کرد و در آنجا با مجتبی خامنه‌ای، پسر رهبر، هم خدمت بود. طائب از سال ۱۹۸۴ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ در وزارت اطلاعات فعالیت کرد، زمانی که گفته می‌شود به دلیل هدف گیری پسر رئیس جمهور وقت رفسنجانی برای تحقیق از وزارت اطلاعات اخراج شد. وی سپس به عنوان معاون هماهنگ کننده اطلاعات در دفتر مقام معظم رهبری مشغول به کار شد، جایی که مجتبی خامنه‌ای نقش رهبری را ایفا می‌کرد. طائب با سابقه و ارتباطات خود به یکی از مقامات قدرتمند و تأثیرگذار رژیم تبدیل شد و نزدیک به ۱۳ سال از اواخر ۲۰۰۹ تا میانه ۲۰۲۲، رهبری سازمان اطلاعات سپاه (IRGC-IO) را بر عهده داشت.

وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه به طور کلی در مأموریت گسترده تر دفاع از رژیم و سرکوب مخالفان همکاری داشتند، اما رقابت اجتناب ناپذیر بود. این واحد گسترش یافته سپاه مأموریت های امنیتی بیشتری را بر عهده گرفت، از جمله برخی از مأموریت هایی که قبلاً به طور انحصاری به وزارت اطلاعات تعلق داشتند، مانند دستگیری مخالفان رژیم در خارج از کشور. در پی آن، سازمان اطلاعات سپاه با موفقیت وزارت اطلاعات را فریب داده و به اعتراضات آن در خصوص فعالیت هایش بی توجهی کرد. برای مثال، در سال ۲۰۱۷، سپاه پاسداران عبدالمجید درری اسفاهانی، کارشناس بانکداری دوتابعیتی در تیم مذاکره کننده برجام ایران، را بازداشت کرد و اطمینان حاصل کرد که وی به دلیل جاسوسی به زندان محکوم شود. علوی، وزیر اطلاعات، این اتهامات را رد کرد،

اما اظهارات او مبنی بر اینکه "دستگاه ضدجاسوسی وزارت اطلاعات تنها مرجع حرفه‌ای برای تشخیص فعالیت‌های جاسوسی است" نادیده گرفته شد. مشابه این، سپاه پاسداران وقتی در سال ۲۰۱۸ فعالان محیط‌زیست را دستگیر کرد و در سال ۲۰۱۹ مدیران برنامه پیام‌رسان امن اصلاح‌طلبانه تلگرام را دستگیر کرد، از وزارت اطلاعات بی‌توجهی کرد. در مورد فعالان محیط‌زیست، یونس، که پس از خروج خود از وزارت اطلاعات مدام از منافع وزارت دفاع می‌کرد، دوباره استدلال کرد که وزارت اطلاعات مرجع قانونی برای تعیین اتهامات جاسوسی است. او اقدامات سپاه را با ارزیابی خود از نحوه "مدیریت حرفه‌ای و کارشناسانه" وزارت اطلاعات مقایسه کرد. باوجود این انتقادات، سپاه پاسداران همچنان به نادیده گرفتن درخواست‌های وزارت اطلاعات برای پیش‌دستی در فعالیت‌های خود ادامه داد که این امر توان اجرایی دولت را برای مقابله با اقدامات شدید و گاه زیان‌آور سپاه تضعیف کرد.

اختلافات و رقابت‌های وزارت اطلاعات (MOIS) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) به عراق گسترش یافت، جایی که نیروی قدس سپاه (IRGC-QF) بازوی اصلی ایران برای پیشبرد سیاست‌های رژیم بود. طبق اسناد فاش شده ایران (Iran Cables)، در دوران صعود داعش در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، افسران وزارت اطلاعات به فعالیت‌های نیروی قدس سپاه انتقاد کرده و ارزیابی خود از شکست‌های سپاه را به تهران گزارش دادند. در این اسناد، افسران وزارت اطلاعات به‌طور مکرر هشدار داده بودند که دستاوردهای ایران در عراق به دلیل نفرت عراقی‌ها از حمایت و هدایت نیروی قدس سپاه از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی، به هدر می‌رود. تمرکز بیشتر سپاه بر حفظ وفاداری گروه‌های سیاسی به تهران و سرکوب سنی‌های عراقی، به‌طور خطرناکی در ارزیابی افسران وزارت اطلاعات، ممکن است منجر به تضعیف سیاست‌های ایران در عراق شود. یک گزارش ارزیابی کرده بود که بیگانگی سنی‌ها و ظهور داعش منافع ایران را به خطر انداخته است، زیرا این امر باعث شد نیروهای آمریکایی با مشروعیت بیشتری به عراق بازگردند. یک گزارش دیگر نیز در این اسناد پیشنهاد کرده بود که تهران باید اقدامات نیروی قدس سپاه علیه سنی‌های عراقی بی‌گناه را محدود کند، زیرا چنین خشونت‌هایی برداشت‌های منفی از ایران به‌وجود می‌آورد. افسران وزارت اطلاعات

همچنین فرمانده نیروی قدس سپاه، قاسم سلیمانی، را که او را به عنوان فردی خطرناک و خودخواه می دیدند، متهم کرده بودند که از مبارزه ضد داعش به عنوان سکوی پرتابی برای شروع یک حربه سیاسی استفاده می کند.

پس از آن، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در رقابت برای پیشبرد اولویت ها در مقابله با تهدیدات تروریستی علیه ایران به رقابت پرداختند. در ژوئن ۲۰۱۷، پس از حمله تلافی جویانه موشکی ایران به اهداف داعش در سوریه، علوی ادعا کرد که وزارت اطلاعات هدف را شناسایی کرده است—که گفته می شود یک جلسه از مقامات ارشد داعش بود—و اطلاعات آن را به واحد موشکی سپاه پاسداران منتقل کرده است. مقامات سپاه پاسداران در پاسخ ادعا کردند که واحدهای زمینی نیروی قدس سپاه مکان هدف را شناسایی کرده بودند. در مارس ۲۰۱۸، یکی از حامیان سپاه پاسداران در مجلس اظهار داشت که در حالی که وزارت اطلاعات باید در جرایم مربوط به امنیت ملی دخالت کند، مقابله با فعالیت های گروه های تروریستی مانند داعش از اختیارات اطلاعات سپاه است. با این حال، وزارت اطلاعات در مقابله با تروریسم داخلی فعال باقی مانده است، از جمله عملیات های ضد تروریستی علیه گروه های تروریستی عرب، بلوچ و کرد در بین سال های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳.

وزارت اطلاعات با تلاش های سپاه پاسداران برای دخالت در بررسی صلاحیت نامزدها برای انتخابات و مشاغل حساس دولتی به طور ناموفق مقابله کرد. در سال ۲۰۱۶، نیروی اطلاعاتی سپاه پاسداران (IRGC-IO) که در آن زمان هیچ نقشی قانونی در تحقیقات انتخاباتی نداشت، گفته می شود که اطلاعاتی را در اختیار شورای نگهبان قرار داده که منجر به رد صلاحیت بسیاری از نامزدهای پارلمانی در همان ماه فوریه شد، کسانی که قبلاً توسط وزارت اطلاعات تایید شده بودند. اعضای محافظه کار مجلس با هدف تصویب قانونی برای دخالت نیروی اطلاعاتی سپاه در تحقیقات نامزدها، ادعا کردند که وزارت اطلاعات به دلایل سیاسی از پاسخ دادن به درخواست های شورای نگهبان برای بررسی حدود ۱۵۰ نامزد اصلاح طلب و دیگر نامزدها اجتناب کرده است.

قوانین مشابهی نیروی اطلاعاتی سپاه را به هیئت‌های تحقیقاتی افزود که بر بررسی انتصاب افراد به مشاغل حساس دولتی نظارت داشتند. فهرست مشاغل حساس در این لایحه بر مشاغل اجرایی، سازمان‌های دولتی منتخب و شرکت‌ها و موسسات غیر دولتی متمرکز بود. به طور قابل توجهی، این قانون همچنان عمل رژیم را در معاف کردن سازمان‌های تحت نظر رهبر و قوه قضائیه از این فرآیندها ادامه داد.

در سال ۲۰۱۹، وزارت اطلاعات و نیروی اطلاعاتی سپاه در مورد نقش‌های خود در تأمین مجوزهای امنیتی برای مشاغل دولتی اختلاف نظر داشتند، در یک اختلاف بر سر اینکه کدام سازمان باید تابعیت کودکان متولد از زنان ایرانی متأهل به مردان غیرایرانی را تعیین کند.

نگرانی‌های رژیم از نفوذ و اقدامات مشابه این که برای مقابله با آن‌ها تلاش می‌شد و همچنین تمایل آن برای افزایش نقش سپاه، در آوریل ۲۰۲۱ بیشتر مورد تأکید قرار گرفت. در آن زمان، محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر شورای تشخیص مصلحت نظام، به دنبال خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای و ترور محسن فخری‌زاده، خواستار پاکسازی جامعه اطلاعاتی شد. سخنان او نشان می‌داد که محافظه‌کاران رژیم معتقد بودند که جامعه اطلاعاتی به طور جدی به خطر افتاده است. علوی با انتقاد از پرونده‌های جنجالی نیروی اطلاعاتی سپاه، مسئولیت ترور فخری‌زاده را بر دوش سپاه انداخت، که مسئول امنیت مقامات ارشد و دیگر شخصیت‌ها بود. انتقاد صریح او از این که وزارت اطلاعات از برخی از کارهای اطلاعاتی و امنیتی کنار گذاشته شده بود، بر کاهش تأثیر قوه اجرایی بر سیاست‌های امنیت داخلی تأکید داشت. در مصاحبه‌ای در ژوئن ۲۰۲۱، رئیس سابق وزارت اطلاعات یونس یزدی از انتقادات علوی حمایت کرد و نشان داد که مقامات واقع‌گرا نیز نگران نفوذ گسترده موساد بودند. او شکست‌های ضد اطلاعاتی را به ایجاد سازمان‌های موازی، رقابت بین دستگاه‌های امنیتی و تمرکز بیش از حد بر مخالفان داخلی نسبت داد.

اضافه بر نگرانی‌های قبلی، افزایش اعتراضات مردمی در مورد مسائل اقتصادی از سال ۲۰۱۹ تا اواخر ۲۰۲۱ به‌طور ظاهری موجب شد که خامنه‌ای اقدامات بیشتری را برای دادن نقش بیشتر به سپاه پاسداران در نظارت و پیشگیری از ناآرامی‌های داخلی اتخاذ کند. در دسامبر ۲۰۲۱، ایران اعلام کرد که نیروی انتظامی را به «فرماندهی نیروی انتظامی» تغییر داده است. این وضعیت جدید گفته می‌شود که این سازمان را هم‌تراز با سپاه پاسداران و ارتش قرار داده است. بر اساس این ابتکار، نیروی انتظامی که پیش‌تر توسط یک سپهبد سپاه هدایت می‌شد، تحت فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح قرار گرفت که یک سپهبد دیگر از سپاه آن را رهبری می‌کرد. طبق اعلام، وزیر کشور که پیش‌تر مسئول نیروی انتظامی بود، به‌طور هم‌زمان سمت معاون فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح برای امور انتظامی را نیز دریافت کرد، جایی که ظاهراً اختیارات او تنها به پشتیبانی لجستیکی و اداری محدود شده است. این تغییرات ممکن است به رژیم این امکان را بدهد که منابع وزارت اطلاعات و نیروی اطلاعاتی سپاه را آزاد کرده تا بر روی ضد اطلاعات، خرابکاری و تهدیدات مشابه تمرکز کنند، به‌جای متمرکز شدن بر ناآرامی‌های داخلی. مطابق با دیگر اقدامات رژیم برای تقویت نهادها و سپاه پاسداران به‌هزینه نهادهای دموکراتیک ایران، قرار دادن نیروی انتظامی تحت زنجیره فرماندهی نظامی خامنه‌ای احتمالاً منجر به کاهش نقش رئیس‌جمهور، وزارت اطلاعات و شورای عالی امنیت ملی در هماهنگی اطلاعات برای عملیات‌های انتظامی خواهد شد.

به‌طور کلی، سطح و کیفیت همکاری تحت رهبری شورای عالی امنیت ملی (ICC) در این رقابت دشوار است که ارزیابی شود، اما رهبران اطلاعاتی ایران به‌طور مکرر اشاره می‌کنند که جایی برای بهبود وجود دارد. به‌ویژه، مقامات ایرانی ارزیابی‌های متفاوتی از روابط وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و کارآمدی همکاری‌های تحت رهبری شورای عالی امنیت ملی ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۸، پیش از تأسیس نیروی اطلاعاتی سپاه، محسنی‌اژه‌ای ادعا کرده بود که انتقاد از سازمان‌های اطلاعاتی موازی ایران بی‌اساس است زیرا همکاری نزدیکی میان سازمان‌های اطلاعاتی ایران وجود دارد. با این حال، در جلسه تأیید صلاحیت خود در سال ۲۰۱۳، علوی اشاره کرده بود که

یکی از سیاست‌های احیای نقش جامعه اطلاعاتی از طریق همکاری و تعامل قانونی برای جلوگیری از کار موازی خواهد بود.

در سال‌های پایانی دولت روحانی، علوی و طائب تلاش کردند روابط خوبی حفظ کنند و گاه به گاه موفقیت‌های یکدیگر را ستایش می‌کردند و بر همکاری‌های خود تأکید می‌کردند. به‌عنوان مثال، در ماه مه ۲۰۱۹، علوی در دیدار با سرتیپ حسین سلامی (فرمانده جدید سپاه پاسداران)، سرتیپ محمد کاظمی (رئیس سازمان حفاظت سپاه) و طائب برای تحسین وحدت و همکاری میان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران سخن گفت. با این حال، دوره‌ای که شکست‌های اطلاعاتی قابل توجهی به همراه داشت، موجب شد که یونس در انتقاد از سازمان‌های اطلاعاتی موازی برای ناکارآمدی، عدم رعایت قوانین و سیاسی کردن مسائل امنیتی ادامه دهد. در ماه‌های نخست دولت رئیس‌جمهور رئیسی، تلاش‌ها برای بهبود همکاری ادامه یافت و مقامات ارشد وزارت اطلاعات، نیروی اطلاعاتی سپاه و نیروی انتظامی به‌طور مشترک «اولین کنوانسیون سه‌جانبه اطلاعاتی» را برگزار کردند.

فرصتی برای بهبود بیشتر روابط وزارت اطلاعات و سپاه در ژوئن ۲۰۲۲ فراهم شد، زمانی که خامنه‌ای از فرمانده سپاه پاسداران، سلامی، خواست که حسین طائب را از ریاست نیروی اطلاعاتی سپاه برکنار کند. اعلام سپاه پاسداران هیچ دلیلی برای برکناری طائب، که از زمان تأسیس این نیروی اطلاعاتی در سال ۲۰۰۹ آن را هدایت می‌کرد، ارائه نکرد. با این حال، برخی از تحلیلگران ایرانی اظهار داشتند که طائب به دلیل شکست‌های مکرر در جلوگیری از عملیات‌های اسرائیلی در ایران در سال ۲۰۲۲ از سمت خود برکنار شده است. این شکست‌های ادعایی به‌عنوان دلیل احتمالی کم‌تری به نظر می‌رسند، زیرا جانشین او، کاظمی، رئیس سازمان حفاظت سپاه، همان مسئولیت یا حتی بیشتر در مقابله با خرابکاری‌ها و ترورهای اسرائیلی داشت.

با وجود تغییرات در رهبری نیروی اطلاعاتی سپاه و همکاری نزدیک سازمان‌های حفاظت ایران تحت راهنمایی وزارت اطلاعات، هیچ‌گونه گشایشی برای روابط بهتر و رقابت کمتر میان دو سازمان تا

میانه سال ۲۰۲۳ مشاهده نشد. در تابستان آن سال، چندین مقام ارشد ایرانی دوباره خواستار گسترش همکاری میان سازمان‌های اطلاعاتی ایران شدند. در پیامی مکتوب که در ژوئن برای یک نشست جامعه اطلاعاتی ارسال شد، خامنه‌ای نسبت به عدم درک متقابل میان سازمان‌ها هشدار داد و تأکید کرد که همکاری باید در تمام سطوح اجرا شود، که این نظرات از سوی کاتبی و همتای او در نیروی اطلاعاتی سپاه نیز بازگو شد.

وزارت اطلاعات ایران (MOIS) از زمان تأسیس خود روابطی با سازمان‌های اطلاعاتی خارجی و گروه‌های غیردولتی برقرار کرده است. با این حال، توصیف این روابط دشوار است زیرا اطلاعات دقیقی در مورد مقیاس و دامنه همکاری‌ها وجود ندارد. برخی از روابط ایران ساده به نظر می‌رسند و تنها به تبادل اطلاعات در مورد منافع امنیتی مشترک محدود هستند. در حالی که روابط اطلاعاتی ایران با قدرت‌های بزرگ پیچیده‌تر است و بخشی از روابط امنیتی گسترده‌تری است که شامل همکاری‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و سایر زمینه‌ها می‌شود. برخی از این روابط شامل متحدان استراتژیک مانند سوریه و حزب الله هستند و ممکن است بر اساس مزیت مقایسه‌ای و تخصص، که منافع خالصی برای هر طرف فراهم می‌کند، باشد. ایران همچنین روابطی دارد که می‌توان آن‌ها را به عنوان روابط خصمانه توصیف کرد که در آن با شرکای خود علیه دشمن مشترک همکاری می‌کند، حتی اگر منافع استراتژیک متضادی داشته باشند.

برای ایران، روابط اطلاعاتی خارجی ممکن است اطلاعاتی را فراهم کند که سازمان‌های اطلاعاتی ایران قادر به جمع‌آوری آن‌ها نیستند. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، شرکای ایران می‌توانند با سرعت بیشتری عمل کرده و در مأموریت‌های جمع‌آوری اطلاعات بینش و درک فرهنگی بهتری داشته باشند. این دسترسی بیشتر به منابع دیگر باعث کاهش هزینه‌ها و خطرات جمع‌آوری اطلاعات برای ایران می‌شود. روابط اطلاعاتی خارجی همچنین ممکن است دسترسی ایران به اهداف را از طریق قابلیت‌های جدیدی که توسط شریک اطلاعاتی ارائه می‌شود، بهبود بخشد. علاوه بر این، این روابط ممکن است زیرساختی برای عملیات‌های مشترک آینده ایجاد کند.

در عین حال، دانش تهران از منطقه و دسترسی آن به مقامات مرکزی، گروه‌های غیردولتی مختلف و شبه‌نظامیان می‌تواند برای شرکای اطلاعاتی خارجی مانند روسیه و چین ارزشمند باشد. این روابط هزینه‌هایی نیز دارد، به‌ویژه زمانی که منافع متضاد محدودیت‌هایی را برای میزان و کیفیت اطلاعات مشترک ایجاد می‌کند. ایران همچنین باید تلاش‌های شرکای خود را برای استفاده از همکاری به‌منظور درک نیت‌ها، سازمان اطلاعاتی و منابع و روش‌های ایران مقابله کند.

در جلسه تأیید صلاحیت خود در سال ۲۰۱۳، علوی بر اهمیت تبادل اطلاعات و تعامل با سایر سازمان‌های اطلاعاتی، به‌ویژه آن‌هایی که از کشورهای همسایه هستند، تأکید کرد تا با تروریسم بین‌المللی مقابله کنند. چند سال بعد، در سال ۲۰۱۹، علوی گزارش داد که ایران روابط تبادل اطلاعات و همکاری با «ده‌ها کشور دوست» دارد. در همان سال، مقامات اطلاعاتی ایران ادعا کردند که در حال تشکیل یک «شبکه ضد جاسوسی بین‌المللی» علیه ایالات متحده هستند و اعلام کردند که شبکه جاسوسی CIA را مختل کرده‌اند. رئیس کل ضد اطلاعات وزارت اطلاعات از همکاری‌های اطلاعاتی تمجید کرد و گفت که تبادل اطلاعات منجر به دستگیری برخی از اعضای شبکه توسط شرکای ایران شده است.

ایرانی‌ها از ارائه جزئیات در مورد شرکای اطلاعاتی خود اجتناب می‌کنند. بیشتر کشورهای خارجی نیز به‌طور ظاهری ترجیح می‌دهند تماس‌های خود با ایران را به دلایل فنی و به‌دلیل وضعیت ایران به‌عنوان یک کشور پردشده در غرب پنهان کنند. مبنای همکاری با توجه به هر کشور متفاوت است، هر طرف به دنبال کمک متقابل برای یکی یا چند هدف امنیتی مانند مقابله با تروریسم سنی افراطی، سرکوب ناآرامی‌های قومی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و محدود کردن نفوذ و قدرت ایالات متحده است. کشورهایی که در طول سال‌ها با وزارت اطلاعات همکاری کرده‌اند، از منطقه خلیج فارس، خاورمیانه بزرگ، اروپا، آسیا و آمریکای لاتین گسترش داشته‌اند. مهم‌ترین شرکای اطلاعاتی وزارت اطلاعات، سازمان‌های اطلاعاتی روسیه، چین و سوریه به همراه چندین بازیگر غیردولتی هستند.

روسیه

در حالی که جزئیات کمی موجود است، همکاری وزارت اطلاعات ایران با سازمان اطلاعات خارجی روسیه (SVR) از حداقل دهه ۱۹۹۰ شروع شده است، زمانی که گفته می‌شود SVR صدها نفر از کارکنان اطلاعاتی ایران را آموزش داده است. رهبران ایرانی برای کاهش انزوای دیپلماتیک و اقتصادی ایران از غرب، حمایت از دولت سوریه و کاهش نفوذ ایالات متحده در جنوب غربی آسیا به روابط نزدیک‌تری با مسکو تمایل داشته‌اند. در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۸، اژه‌ای به مسکو سفر کرد تا با رئیس SVR، الکساندر بورتینکوف، دیدار کرده و در مورد تبادل اطلاعات صحبت کند. اگرچه روسیه به عنوان یک تأمین‌کننده عمده تسلیحات و حامی همکاری‌های امنیتی علیه تهدیدات مشترک منطقه‌ای، مانند افراط‌گرایی سنی در آسیای مرکزی و قفقاز در اوایل دهه ۲۰۰۰ بوده است، روابط ایران و روسیه نوسان داشته و بیشتر به نظر می‌رسیده که یک اتحاد مصلحتی باشد تا یک ائتلاف نزدیک.

اگرچه وزارت اطلاعات ایران احتمالاً تنها در حاشیه‌ها دخیل بوده است، هنگامی که مسکو در سال ۲۰۱۵ وارد مبارزه علیه داعش و دیگر مخالفان رژیم اسد در سوریه شد، ایران به همراه روسیه، سوریه و عراق توافقی برای تبادل اطلاعات به منظور هماهنگی اقدامات نظامی مشترک علیه داعش انجام دادند. در این دوره، ایران علاقه‌مندی خود را به همکاری‌های فضایی روسیه که دارای کاربردهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی بود، ابراز کرد. این شامل دستیابی به تکنولوژی ماهواره‌های ارتباطی و حسگر از راه دور و دسترسی به سیستم ناوبری جهانی روسیه، GLONASS می‌شد.

همکاری فزاینده همچنان موضوعی برای بحث باقی ماند، زمانی که سرگئی ناریشکین، رئیس سرویس اطلاعات خارجی روسیه (SVR)، در سال ۲۰۱۹ به تهران سفر کرد تا با سران سازمان‌های اطلاعاتی ایران در مورد مبارزه با تروریسم بین‌المللی و مقابله با تهدیدات مشترک دیدار کند، که احتمالاً اشاره‌ای به ایالات متحده بوده است. در همان سال، طبق گزارش‌های خبری، مقامات

اطلاعاتی روسیه به مقامات ایرانی در کشف منبع اطلاعاتی بریتانیایی به نام علیرضا اکبری که به اشتراک گذاری اسرار هسته‌ای ایران متهم شده بود، کمک کردند. در ژانویه ۲۰۲۱، دو کشور بخشی از همکاری‌های خود را رسمی کردند، زمانی که وزیر امور خارجه ایران با همتای روسی خود دیدار کرده و توافق‌نامه‌ای در زمینه امنیت سایبری و فناوری اطلاعات و ارتباطات امضا کردند. این توافق‌نامه، که پس از شکست‌های امنیتی مختلف ایران در سال ۲۰۲۰ امضا شد، به نظر می‌رسید که به منظور بهبود عملکرد حفاظت از نهادهای اطلاعاتی ایران و همچنین قابلیت‌های ضد اطلاعاتی آن طراحی شده است. توافق‌نامه شامل انتقال فناوری، آموزش‌های مشترک، هماهنگی در فروم‌های چندجانبه و همکاری در زمینه امنیت سایبری بود.

طبق یک ارزیابی فنی، همکاری سایبری احتمالاً بیشتر بر تبادل اطلاعات و بهبود دفاع سایبری متمرکز خواهد بود تا قابلیت‌های سایبری تهاجمی. با این حال، بخش زیادی از همکاری و تبادل اطلاعات می‌تواند بر بدافزارهای آمریکایی و سایر تکنیک‌های سایبری متمرکز باشد. همچنین، ممکن است روسیه به ایران کمک کند تا بدافزارهایی را که علیه آن استفاده شده است، مهندسی معکوس کند، برای استفاده توسط وزارت اطلاعات ایران، سایر نهادهای اطلاعاتی ایران و احتمالاً حزب الله و گروه‌های شبه‌نظامی شیعه تحت حمایت ایران. برخی از این بازیگران غیردولتی، طبق ارزیابی، قبلاً توانایی‌های هکری پیچیده‌ای از خود نشان داده‌اند.

تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ به نظر می‌رسید که روابط امنیتی ایران و روسیه را تقویت کرده است، اگرچه هر دو رژیم با انزوای غربی مواجه بودند و منافع متضادی در تولید نفت و گاز داشتند. در جریان دیداری در ماه مه با همتای روسی خود، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، بر لزوم افزایش همکاری‌ها به منظور تقویت روابط امنیتی به عنوان بخشی از یک طرح استراتژیک مشترک برای غلبه بر تحریم‌های غربی و تقویت روابط اقتصادی، تجاری و مالی تأکید کرد. زمانی که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در ژوئیه به تهران سفر کرد، خامنه‌ای به‌طور علنی از مواضع روسیه حمایت کرده و سیاست‌های ایالات متحده را عامل جنگ در اوکراین دانست.

پس از دیدار میان رئیسی و پوتین در اواسط نوامبر در تهران که به روابط امنیتی عمیق‌تر اشاره داشت، ایالات متحده در دسامبر ۲۰۲۲ اعلام کرد که ایران تبدیل به «برترین حامی نظامی» روسیه شده است، پس از اینکه ایران صدها پهپاد برای جنگ روسیه در اوکراین تأمین کرد.

چین

وزارت اطلاعات ایران ممکن است در آینده فرصت‌های بیشتری برای گسترش روابط خود با شریک ضدآمریکایی دیگر خود، چین، پیدا کند. میزان همکاری‌های اطلاعاتی ایران و چین هنوز ناشناخته است، اما در طول سال‌ها نشانه‌هایی از تبادل اطلاعات وجود داشته است. از سال ۲۰۱۰، دو کشور در زمینه‌های مختلفی از جمله تبادل اطلاعات، مقابله با تروریسم و تخصص‌های فنی همکاری کرده‌اند. بیش از دو دوجین از منابع اطلاعاتی آمریکایی گزارش شده که در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در چین جان خود را از دست داده‌اند، پس از اینکه ایران ظاهراً یک سیستم ارتباطی سیا را نفوذ کرده است. طبق گزارشی از مطبوعات آمریکایی در سال ۲۰۱۸، در زمانی که ایران اعلام کرد شبکه سیا را در سال ۲۰۱۳ کشف کرده است، مقامات ارشد ضد اطلاعاتی وزارت امنیت دولتی چین به دیدار همتایان خود در تهران رفتند. در همان زمان، مقامات چینی، ایرانی و روسی در حال انجام ارتباطات ارشد در مسائل سایبری بودند که برخی از مقامات اطلاعاتی آمریکا آن را نشانه‌ای از هماهنگی بیشتر میان این کشورها می‌دانستند.

توافقنامه مشارکت راهبردی در زمینه همکاری‌های اقتصادی و دفاعی

در بخش امنیتی، این توافقنامه پیش‌بینی کرده است که همکاری‌های نظامی و دفاعی میان تهران و پکن افزایش یابد و شامل تبادل اطلاعات باشد. اگر این توافقنامه دسترسی ایران به فناوری، آموزش و تخصص‌های خدمات اطلاعاتی چین را فراهم کند، وزارت اطلاعات ایران احتمالاً یکی از بزرگترین بهره‌برداران خواهد بود. به‌ویژه، با توجه به انواع و کیفیت گسترده تجهیزات نظارتی چین، این وزارتخانه احتمالاً می‌تواند از دوربین‌ها، شناسایی چهره و فناوری‌های مشابه چینی استفاده کند که این

امر به نقش بزرگ تری برای وزارت اطلاعات در تبدیل ایران به یک دولت نظارت دیجیتال فراگیر منجر خواهد شد.

سوریه

از دوران حمایت سوریه از ایران در جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، این کشور همواره یکی از متحدان ثابت رژیم ایران بوده است. دمشق در طول دهه‌ها با حمایت ایران از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی همکاری کرده و نقشی اساسی در ایجاد توان بازدارندگی ایران با استفاده از این گروه‌ها علیه اسرائیل ایفا کرده است. در سال ۲۰۱۶، جمال شفیعی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک امنیت ملی وزارت اطلاعات ایران، عملیات‌های مشترک وزارت اطلاعات و سپاه قدس را در سوریه به‌عنوان بخشی از استراتژی دفاع پیشرفته تهران برای مقابله با تهدیدات و توطئه‌ها فراتر از مرزهای ایران برجسته کرد. چند سال پیش، در فوریه ۲۰۱۲، وزارت خزانه‌داری آمریکا وزارت اطلاعات ایران را به دلیل ارائه کمک‌های فنی گسترده به اطلاعات سوریه و همدستی در نقض حقوق بشر در سوریه تحریم کرد. در تایید برخی از این اتهامات، علوی در اوایل ۲۰۱۷ اعلام کرد که برای مقابله با تهدیدات تروریستی از سوریه، تیم‌های فنی وزارت اطلاعات تجهیزات نظارتی را در سوریه نصب کرده‌اند تا پایگاه‌های تروریستی را تحت نظارت قرار دهند.

کشورهای همسایه

روابط ایران با همسایگانش اغلب خصمانه بوده است، اما رژیم ایران قادر به همکاری در مقابله با تهدیدات مشترک مانند تروریسم، مواد مخدر و قاچاق بوده است. در سال ۲۰۱۵، علوی درباره نیاز به تقویت همکاری‌های امنیتی و اقتصادی میان خدمات اطلاعاتی منطقه‌ای صحبت کرد. وی ادعا کرد که ایران در آن زمان تعاملات مثبت و سازنده‌ای با بیشتر همسایگان منطقه‌ای خود داشته است. در مارس ۲۰۲۲، ایران و ازبکستان توافق‌نامه‌ای برای ایجاد یک کمیسیون امنیتی مشترک امضا کردند که

شامل «تبادل اطلاعات و همکاری امنیتی» برای مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و سایر جرائم سازمان‌یافته می‌شد.

پس از سال ۲۰۰۳، وزارت اطلاعات ایران نقشی در همراهی با سپاه قدس برای پیشبرد منافع ایران در عراق ایفا کرده است. بسیاری از مقامات امنیتی برجسته عراق در دوران پیشین با ایران به‌عنوان مهاجران در مبارزه با رژیم صدام حسین همکاری کرده بودند. در مواجهه با تهدید داعش در سال ۲۰۱۶، علوی با مقامات ارشد عراقی در مورد مبارزه با تروریسم و سایر تحولات امنیتی منطقه‌ای دیدار کرد. سال بعد، زمانی که مقامات وزارت اطلاعات ایران در خارج از کشور طراح حمله تروریستی تهران توسط داعش را دستگیر کردند، علوی همکاری با «خدمات اطلاعاتی خارجی دوستانه»، احتمالاً اشاره به عراق، را مورد تأیید قرار داد.

در شرق ایران، در دو دهه گذشته، نقش وزارت اطلاعات ایران تحت تأثیر عملیات‌های سپاه قدس در حمایت از شورشیان در افغانستان و کمپین‌های مرسوم سپاه علیه گروه‌های بلوچ مخالف در پاکستان قرار داشته است. این وزارتخانه احتمالاً در پس‌زمینه نقش داشته است زمانی که مقامات ایران در سال ۲۰۰۷ با هم‌تایان خود از افغانستان و پاکستان تحت نظارت سازمان ملل برای ایجاد مجموعه‌ای از اقدامات اعتمادساز و عملیات‌های مشترک علیه قاچاق مواد مخدر دیدار کردند. به‌طور مشابه، با توجه به مأموریت ضدتروریسم وزارت اطلاعات، این وزارتخانه احتمالاً در توافق‌نامه ایران و پاکستان در سال ۲۰۱۰ برای تقویت همکاری‌های ضدتروریسم و بهبود سیستم‌های تبادل اطلاعات مشارکت داشته است.

روابط ایران با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی

روابط ایران با همسایگان عربی خود در خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، از جمله پیچیده‌ترین روابط در منطقه بوده است. در سال ۲۰۱۱، پس از آنکه وزارت دادگستری ایالات متحده سپاه قدس ایران را متهم به برنامه‌ریزی برای ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن کرد، رئیس‌جمهور وقت

وزارت اطلاعات ایران، حجت‌الله موسوی، با این حال به ریاض سفر کرد تا برای برطرف کردن سوء تفاهم‌ها و بررسی مسائل امنیتی مشورت کند. در سال ۲۰۱۷، علوی اشاره کرد که روابط خوب با سرویس‌های اطلاعاتی یمن و عربستان، موجب شد عملیات وزارت اطلاعات ایران برای آزادسازی یک دیپلمات ایرانی از دست گروه تروریستی القاعده در شبه جزیره عربستان موفقیت‌آمیز باشد. در فوریه ۲۰۲۳، خطیب، با هدف استفاده از بهبود روابط ایران با همسایگان عرب خلیج فارس به نفع ایران، هشدار داد که این دولت‌ها نباید روابط خود را با اسرائیل عادی کنند و افزود که این گونه اقدامات امنیتی برای منطقه به همراه نخواهد داشت. این موضوع را در اکتبر همان سال نیز تکرار کرد و پس از محکوم کردن حمله اسرائیل به غزه، تأکید کرد که با توجه به تغییر شرایط، تلاش‌های عادی‌سازی روابط با اسرائیل به جایی نخواهد رسید.

فعالان غیر دولتی

ایران روابطی با چندین گروه غیر دولتی دارد که برخی از آن‌ها بخشی از یک ائتلاف غیررسمی به نام «محور مقاومت» یا «جبهه مقاومت» هستند. از دهه ۱۹۸۰، ایران عمدتاً از طریق سپاه قدس، از گروه‌های مسلح مختلفی پشتیبانی کرده است که در ابتدا در مناطق تجزیه‌شده لبنان و سرزمین‌های فلسطینی شروع شد و سپس در عراق در دهه ۲۰۰۰ و سوریه و یمن در دهه ۲۰۱۰ گسترش یافت. این محور شامل حزب‌الله لبنان، گروه‌های فلسطینی حماس و جهاد اسلامی فلسطین، گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی و سوری، و جنبش انصارالله یا حوثی‌ها در یمن است. اعضای این محور، علاوه بر اینکه گروه‌های تروریستی نیستند، شرایط سیاسی و امنیتی متفاوتی دارند که موجب اقدامات و روابط آن‌ها با ایران می‌شود.

برای مثال، حزب‌الله و شبه‌نظامیان عراقی بخشی از دولت‌های لبنان و عراق هستند، در حالی که حوثی‌ها مناطق کلیدی یمن را تحت کنترل دارند. رهبری ایران به هر عضو محور اجازه می‌دهد که استقلال خود را داشته باشد و در عین حال به هماهنگی و ارائه برخی راهنمایی‌های تاکتیکی برای

اقدامات متحد که به اهداف اعضا خدمت می کند، مانند تلاش های شبه نظامیان عراقی برای وادار کردن نیروهای آمریکایی به خروج از عراق، کمک می کند. در عین حال، فعالیت های محور مقاومت به نفع منافع ایران است زیرا نیروهای نظامی و اطلاعاتی اسرائیل، آمریکا و متحدان آنها را از تمرکز بر ایران منحرف می کند.

پس از آغاز جنگ اسرائیل-حماس در اکتبر ۲۰۲۳، ایران بیشتر بر استقلال اعضای محور تأکید کرد و سعی کرد خود را از عملیات های این جبهه علیه نیروها و منافع آمریکا دور نگه دارد.

ارتباطات وزارت اطلاعات ایران با گروه های تروریستی

وزارت اطلاعات ایران ارتباطات محدودی با گروه تروریستی القاعده داشته است که به نظارت بر اعضای این گروه که در ایران زندگی می کنند محدود می شود. در اوایل دهه ۲۰۰۰، همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و القاعده بین دوره های خصومت و سازش تاکتیکی نوسان داشت. رژیم ایران در پایان سال ۲۰۰۱ بسیاری از اعضای القاعده را که از افغانستان فرار کرده بودند، بازداشت کرد و برخی از آنها را به کشورهای خود بازگرداند، در حالی که اجازه داد برخی دیگر در ایران بمانند. حدود ۳۰۰ سند منتشر شده که از محل اقامت اسامه بن لادن در آبوت آباد پاکستان در سال ۲۰۱۱ به دست آمده، نشان داد که القاعده ایران را به عنوان دشمن می دید، اما از این کشور برای قاچاق افراد و پول به طور مخفیانه استفاده می کرد.

فصل ششم: نمایش فرهنگی

بحث درباره فرهنگ سازمانی وزارت اطلاعات و ارزش‌ها، شیوه‌ها و اهدافی که فعالیت‌های روزمره وزارت اطلاعات را هدایت می‌کنند. این فصل به بررسی نمایش فرهنگی وزارت اطلاعات در داخل کشور و در سطح جهانی می‌پردازد. این به تلاش‌های وزارت اطلاعات برای استفاده از رسانه‌ها، سرگرمی و سایر اشکال فرهنگ عمومی اشاره دارد تا خود را به شیوه‌ای که می‌خواهد دیده شود، معرفی کند و در درجه دوم، دیدگاه‌های مخالفان رژیم را تحریف و marginalize کند. وزارت اطلاعات با استفاده از میراثی که پیش از تأسیس جمهوری اسلامی وجود داشته، به مدت دهه‌ها در استفاده از رسانه‌ها برای تقویت شهرت خود، پیشبرد اهداف امنیت ملی و مقابله با تصورات منفی از فعالیت‌های خود، فعال بوده است.

انقلاب‌های ایرانیان در اواخر دهه ۱۹۷۰ ارزش ارائه خود را به عنوان نمایندگان فرهنگ و آرمان‌های واقعی ایران به خوبی درک کرده بودند. اعتراضات عمومی گسترده آنها در ایران و پایتخت‌های غربی نشان‌دهنده درک پیچیده‌ای از تأثیر تلویزیون و رسانه‌های دیگر بود. به‌ویژه، یک تظاهرات بزرگ مخالف در واشنگتن در نوامبر ۱۹۷۷ که سفر رسمی شاه را مختل کرد، به نظر می‌رسید که مقام او را به عنوان یک رهبری ضعیف نشان دهد. زمانی که گاز اشک‌آور به سوی معترضان شلیک شد و در مراسم استقبال از شاه در محوطه کاخ سفید پاشید، این صحنه تصویری از یک پادشاه ضعیف ایجاد کرد که همراه با رئیس‌جمهور ایالات متحده، اشک‌هایش را پاک کرد.

به طور مشابه، گروه «پیروان خط امام» از رسانه‌ها به طور مؤثر از اواخر ۱۹۷۹ تا اوایل ۱۹۸۱ برای پخش پیام سیاسی خود و ایجاد حس غرور ملی در طول بحران گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه ایالات متحده استفاده کردند.

پس از آن، رهبران رژیم به رسانه‌ها نقش مهمی در پروژه ساخت دولت خود دادند و از آن استفاده کردند تا آنچه که خمینی و خامنه‌ای معتقد بودند تلاش‌های غرب برای استفاده از فرهنگ به منظور تأثیرگذاری بر جمعیت ایران است، مقابله کنند.

وزارت اطلاعات به نظر می‌رسد جنگ نرم را تهدیدی جدی می‌بیند. این جنگ نرم ترکیبی از عملیات اطلاعاتی و روانی غربی، فرهنگ عمومی غربی و برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به زبان فارسی، فیلم‌ها و محتوای اینترنتی است. خامنه‌ای استفاده از این اصطلاح را به طور عمدی به کار برده و آن را به مفهوم «قدرت نرم» از سوی دانشمندان سیاسی آمریکایی جوزف اس. نای مرتبط می‌سازد که به اهمیت جذابیت فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آن اشاره دارد.

برای مقابله با تهدید این قدرت نرم، دفتر رهبری از اواخر دهه ۲۰۰۰ به این نتیجه رسید که باید تولیدات رسانه‌ای که از سوی رژیم حمایت می‌شوند، جایگاه ویژه‌ای داشته باشند و خامنه‌ای بارها بر لزوم «واکسینه کردن» جامعه در برابر جنگ نرم تأکید کرده است.

رژیم در مواجهه با محیطی دشوار قرار دارد زیرا ایرانیان در معرض رسانه‌های مختلف و متنوع قرار دارند و انتظارات بالایی از این رسانه‌ها دارند. به عنوان مثال، سینمای ایران از دهه ۱۹۹۰ به یکی از نوآورترین و هیجان‌انگیزترین سینماهای دنیا تبدیل شده است. سینماگران ایرانی که به دلیل محدودیت‌های رژیم سیاسی شده بودند، توانستند با تسلط بر ابهام، آثار بسیار محبوبی تولید کنند که نقد اجتماعی را ارائه می‌دادند که در ایران به طور عادی در دسترس نبود.

در همین دوره زمانی، زبان فارسی به یکی از زبان‌های پرکاربرد در اینترنت تبدیل شد که اگرچه به شدت در ایران سانسور شده است، اما تخمین زده می‌شود که ۵۷ میلیون ایرانی در سال ۲۰۲۱ از آن استفاده کرده‌اند. افزون بر این، در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی در ایران به طور گسترده‌ای در

دسترس قرار گرفته‌اند، در حالی که ایرانیان از دیش‌های ماهواره‌ای غیرقانونی برای تماشای ده‌ها ایستگاه تلویزیونی فارسی زبان در خارج از کشور استفاده می‌کنند.

رژیم با آگاهی از قدرت سینما، در زمان خمینی تلاش‌های قابل توجهی برای تسلط بر سینما انجام داد، اما این تلاش‌ها در نهایت با شکست مواجه شد. این رژیم سپس این اداره را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تغییر داد و شروع به اعمال فرآیند اسلام‌سازی بر روی فیلم‌ها و دیگر رسانه‌ها کرد.

در دهه ۲۰۰۰، مفهوم جنگ نرم خامنه‌ای شامل ایده «تهاجم فرهنگی» شد که به ابزاری ایدئولوژیک برای بی‌اعتبار کردن مخالفان چپ‌گرای رژیم و سرکوب درخواست‌های داخلی برای آزادی بیشتر در هنر و رسانه تبدیل شد. تا سال ۲۰۰۶، خامنه‌ای خطرات بالقوه رسانه‌ها را برای رژیم برجسته کرده و به فیلم‌سازان گفته بود: «تأثیر شما چندین برابر تأثیر یک روحانی، واعظ یا نویسنده است».

نگرانی‌ها درباره رسانه‌ها از اواخر دهه ۲۰۱۰ همچنان ادامه داشت، زیرا رژیم رسانه‌های غربی و رسانه‌های دیاسپورا را برای جنگ نرم با «اخبار جعلی» و کمپین‌های اطلاعات غلط که هدفشان ایجاد تفرقه در میان مردم ایران بود، شیطان‌سازی می‌کرد.

علی‌نقی، با وجود گرایش‌های اصلاح‌طلبانه خود، در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که فعالیت‌های وزارت اطلاعات به دنبال ایجاد امنیت در عرصه‌های رسانه‌ای و فرهنگی است.

وزارت اطلاعات و رسانه‌ها

وزارت اطلاعات در بسیاری از سال‌های اولیه فعالیت خود به نظر می‌رسید که در پس‌زمینه تلاش‌های دولتی برای استفاده از برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و سایر رسانه‌های پخش برای تأثیرگذاری بر مخاطبان داخلی و انتشار پروپاگاندا قرار داشته باشد. این وزارتخانه با صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (IRIB)، سازمان تلویزیون و رادیو دولتی که رئیس آن توسط مقام معظم رهبری منصوب می‌شود، در زمینه کمپین‌های اطلاعات غلط و انتشار پروپاگاندا همکاری می‌کرد. در سال ۱۹۹۶،

وزارت اطلاعات یک برنامه تلویزیونی به نام «هویت» (Hoviyyat) «را از طریق IRIB حمایت کرد که سعید امامی، قبل از آنکه به عنوان طراح قتل‌های زنجیره‌ای متهم شود، در سخنرانی‌ای ویدیویی ادعا کرد که آن را آغاز کرده است. این سریال هر هفته به بررسی یک منتقد رژیم می‌پرداخت، به ویژه روشنفکران و هنرمندان، و آن‌ها را به عنوان عاملان خارجی غیر اسلامی و تهدیدات امنیتی معرفی می‌کرد. این برنامه با نمایش تصویری از یک دلار ۱۰۰ دلاری که چهره بنیامین فرانکلین به چهره منتقد مورد نظر تبدیل می‌شد، سعی داشت اینطور استنباط کند که ایالات متحده پشت انتقادات قرار دارد. همچنین در این برنامه تصاویری از سلطنت‌طلبان و مخالفان تبعیدی گنجانده می‌شد تا ارتباط آن‌ها را با هدف قرار دادن فرد ایرانی مورد نظر نشان دهد. اما این سریال مدت زیادی ادامه نیافت، زیرا بینندگان ایرانی از ترساندن شفاف آن آگاه شدند.

وزارت اطلاعات همچنین فیلم‌های مستند را از طریق IRIB درباره عملیات‌های موفق خود تولید و پخش می‌کرد، اگرچه تأثیر آن‌ها متناقض بود. به عنوان مثال، در میانه‌های سال ۲۰۰۷، ایران یک برنامه تلویزیونی که احتمالاً توسط وزارت اطلاعات تولید شده بود به نام «به نام دموکراسی» پخش کرد که شامل اعترافات اجباری دو دانشگاهی ایرانی آمریکایی، هاله اسفندیاری و کیان تاج‌بخش، همراه با تصاویری از انقلاب‌های مسالمت‌آمیز میانه‌های دهه ۲۰۰۰ در گرجستان، اوکراین و لبنان بود. هدف این برنامه این بود که سازمان‌های غیردولتی غربی و تبادلات علمی را به عنوان بخشی از توطئه‌ای که توسط ایالات متحده برای تضعیف رژیم تأمین مالی می‌شد، نشان دهد. اما پس از آزادی اسفندیاری، او نوشت که برخوردهای بعدی با ایرانیان در خیابان نشان داد که تصاویر انقلاب‌های رنگی تأثیر معکوس از آنچه رژیم می‌خواست، داشت.

پس از دستگیری عبدالملک ریگی در سال ۲۰۱۰، وزارت اطلاعات دسترسی بی‌سابقه‌ای به پوشش خبری ارائه داد. مصلاحتی در تلویزیون ملی ظاهر شد تا عملیات را توضیح دهد، توانمندی‌های وزارت اطلاعات را تأکید کند و مسئولیت ایالات متحده را برای خشونت‌های جدایی‌طلبانه جندالله برجسته کند. پخش‌های ایرانی تصویری از ریگی را نشان دادند که گفته می‌شد در یک پایگاه

آمریکایی در افغانستان است. همچنین بیانیه‌ای از رهبر جندالله پخش شد که ادعا می‌کرد از سوی ایالات متحده پشتیبانی نظامی وعده داده شده بود.

سال‌ها بعد، در ۲۰۱۹، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برنامه تلویزیونی وزارت اطلاعات به نام «دیدگاه دوم» درباره دستگیری ریگی را ستایش کرد و آن را به عنوان عاملی برای تغییر نظر عمومی، به احتمال زیاد به نفع رژیم، و همچنین تغییر «تصورات دشمن» درباره ایران معرفی کرد.

به طور مشابه، وزارت اطلاعات از یک مستند تلویزیونی در سال ۲۰۱۱ به نام «یک الماس برای فریب» استفاده کرد تا ادعا کند که یک افسر وزارت اطلاعات به نام محمدرضا مهدی یک گروه مخالف تبعیدی را نفوذ کرده و از ایجاد آنچه که به عنوان «دولت در تبعید» توصیف شده بود، جلوگیری کرده است. این مستند که چند روز قبل از دومین سالگرد انتخابات جنجالی ۲۰۰۹ ریاست جمهوری احمدی‌نژاد پخش شد، قصد داشت جنبش مخالف ایران را با ادعاهایی مبنی بر حمایت کشورهای غربی از آن، بی اعتبار کند. مهدی که خود را یک افسر ناراضی سابق سپاه پاسداران معرفی کرده بود، ادعاهایی بدون سند درباره تأمین مالی گروه‌های مخالف ایرانی از سوی غرب مطرح کرد و ادعا کرد که با جو بایدن معاون رئیس جمهور و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه دیدار کرده است که دولت ایالات متحده این دیدارها را تکذیب کرد. با این حال، این مستند تلاش‌های وزارت اطلاعات برای نشان دادن این وزارتخانه به عنوان یک مدافع فعال و مؤثر رژیم را تقویت کرد.

سایر برنامه‌ها و مستندهای وزارت اطلاعات این تلاش‌ها را ادامه دادند، اگرچه موفقیت آن‌ها نیز متفاوت بود. در میانه‌های سال ۲۰۱۹، پس از به هم ریختگی یک شبکه ارتباطی CIA، وزارت اطلاعات ویدئوی جذابی تولید کرد که نشان می‌داد چگونه CIA ایرانیان خارج از کشور را با وعده ویزا و پول جذب کرده، به آن‌ها تجهیزات ارتباطی رمزگذاری شده داده و از آن‌ها خواسته تا بر سایت‌های هسته‌ای و نظامی ایران جاسوسی کنند. این مستند ۱۹ دقیقه‌ای که به نام «شکار جاسوس‌ها» شناخته می‌شود، توانمندی‌های ضدجاسوسی وزارت اطلاعات را در برابر شیوه‌های CIA تبلیغ کرد.

در این ویدیو، علوی به نفوذ در «منبع اصلی» حملات آمریکایی‌ها اشاره می‌کند، که مستند آن را «جنگ اعلام‌نشده» می‌نامد.

این مستند جزئیات مختلفی درباره شیوه‌های جاسوسی CIA مانند استفاده از «شرکت‌های جعلی» برای جذب ایرانیان با پیشنهادهای ویزا و کمک به تأسیس کسب‌وکار در ایران برای جمع‌آوری اطلاعات ارائه می‌دهد. همچنین نشان می‌دهد که چگونه دارایی‌ها در کشورهای ثالث برای جمع‌آوری اطلاعات و مقاومت در برابر بازجویی آموزش دیده‌اند و شامل صدای شنود مکالمات با دارایی‌های CIA در کشورهای مختلف است.

اعترافات پخش شده از تلویزیون

هدف از پخش این اعترافات، ظاهراً ایجاد حس وحدت ملی در میان ایرانیان، بسیج آن‌ها علیه مداخلات اسرائیلی و غربی و بی‌اعتبار کردن سیاستمداران حامی بهبود روابط با غرب بود. با این حال، در سال ۲۰۱۹، مازیار ابراهیمی، یکی از مظنونین مورد اشاره، در یک مستند بی‌بی‌سی ادعا کرد که این اعترافات عمدتاً تحت شکنجه به دست آمده و وزارت اطلاعات افرادی را که به اشتباه شناسایی کرده و دستگیر کرده بود، مورد بازجویی قرار داده است. در پخش IRIB، ابراهیمی اعتراف کرده بود که فرمانده عملیات‌های ترور دو دانشمند هسته‌ای بوده است. اما بعداً پس از تحقیقات سپاه پاسداران که بی‌گناهی او را اثبات کرد، او آزاد شد و ایران را به مقصد آلمان ترک کرد. به عنوان نمونه‌ای از پاسخگویی وزارت اطلاعات به مجلس، علوی در سپتامبر ۲۰۱۹ برای پاسخ به سوالات کمیته امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس درباره این حادثه حاضر شد، حتی اگر این رویداد در دولت قبلی رخ داده بود. وزارت اطلاعات احتمالاً از تأیید نظرات عمومی درباره خشونت‌های وزارتخانه آسیب شهرتی دیده بود، در حالی که دیدگاه‌های سیستم را تقویت کرده بود که با آزادی ابراهیمی، وزارت اطلاعات رفتار زیادی نرم داشته است.

هوش عمومی در فیلم و تلویزیون

در حالی که مستندهای وزارت اطلاعات به طور ظاهری مبتنی بر واقعیت، تلاش می کنند تا توانمندی های عملیات های وزارتخانه را نشان دهند و دشمنان داخلی و خارجی رژیم را بی اعتبار کنند، دیگر رسانه های وزارت اطلاعات به نظر می رسد که تمرکز خود را بر آموزش ایرانیان درباره تهدیدات امنیتی و تشویق آنها به حمایت از رژیم و وزارتخانه گذاشته اند. در فوریه ۲۰۲۱، علوی فاش کرد که وزارت اطلاعات نقش قابل توجهی در تولید فیلم ها و برنامه های تلویزیونی ایفا کرده است و این موضوع را که مدت ها از سوی مخالفان رژیم گمان می شد تأیید کرد. او گفت که این تولیدات برای «آموزش عمومی» و «حفاظت از جامعه در برابر جاسوسی» طراحی شده اند و تعدادی از فیلم ها و سریال ها را به وزارتخانه خود نسبت داد، هرچند برخی از تهیه کنندگان فیلم این ادعا را رد کردند.

از جمله این تولیدات، پرونده ریگی و تهدیدات خارجی علیه برنامه هسته ای ایران موضوعات محبوب بودند. همچنین برخی فیلم ها و نمایش های پشتیبانی شده از وزارت اطلاعات، تمی را ارائه می دهند که گروه مجاهدین خلق (MEK)، عربستان سعودی، اسرائیل و ایالات متحده مسئول جنبش سبز بوده اند. آنها همچنین پرسنل وزارت اطلاعات را به عنوان شکارچیان جاسوسان مؤثر نشان دادند که نشان دهنده فداکاری، صداقت و شجاعت مورد نیاز افسران اطلاعاتی ایرانی هستند.

فیلم ها و برنامه های تلویزیونی

فیلم «سیانور» یکی از فیلم های حمایت شده از وزارت اطلاعات است که تلاش می کند گروه MEK را بی اعتبار کند. این فیلم داستان عاشقانه ای را روایت می کند که در آن دو عضو MEK درگیر هستند و توسعه گروه را پیش از انقلاب نشان می دهد. بخشی از این تکامل شامل جدایی میان فراکسیون های مارکسیست و اسلام گرا در MEK است.

در همان سال، وزارت اطلاعات کمک کرد تا فیلمی به نام «روباه (Rubah)» ساخته شود، یک تریلر جاسوسی معمولی. در این فیلم، افسران وزارت اطلاعات در حال مسابقه با زمان هستند تا از قتل یک دانشمند هسته‌ای توسط یک عامل موساد و آدم کش حرفه‌ای جلوگیری کنند.

همچنین در سال ۲۰۱۹، وزارت اطلاعات دو فیلم مورد استقبال درباره پرونده ریگی حمایت کرد. فیلم «شبی که ماه کامل شد» داستان واقعی فاطمه منصوری، زن جوان تهرانی را روایت می‌کند که عاشق و سپس با عبدالحمید ریگی، برادر رهبر جندالله ازدواج می‌کند.

رویکرد سپاه پاسداران در نمایش فرهنگی

در حالی که وزارت اطلاعات سعی دارد تا شایستگی خاموش خود را برجسته کند، نمایه‌سازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) رویکردی بیشتر سیاسی و خودستایانه را در نمایش‌های فرهنگی خود دنبال کرده است. تولیدکنندگان فرهنگی سپاه در اواسط دهه ۲۰۰۰ متوجه شدند که سرگرمی باید با جمعیت جوان‌تر ایران ارتباط برقرار کند و از آنچه که آن‌ها «تبلیغات» دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می‌نامیدند، فاصله بگیرد. در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی پرو رژیم بعدی، از ترانه‌های پاپ ممنوع از خوانندگان ایرانی دیاسپورا و استفاده از شخصیت‌های غیرمذهبی و غیراخلاقی که یاد می‌گیرند تا از الگوهای مذهبی و انقلابی سپاه و بسیج پیروی کنند، به طور رایج استفاده شده است.

فیلم‌هایی که احتمالاً تحت نظارت سپاه تولید شده‌اند، شامل فیلم ۲۰۱۵ «فیلم ناتمام برای دخترم سمیه (An unfinished film for my daughter Somayeh)» و مستند ۲۰۱۱ «گرگ‌ها» (The Wolves) هستند که هر دو به تخریب گروه مجاهدین خلق (MEK) پرداخته‌اند. فیلم اول داستان پناهندگان ایرانی را روایت می‌کند که پس از پیوستن به MEK در یک کمپ در عراق، قربانی جرایم و بدبختی‌های مختلف می‌شوند. هدف این فیلم، برای منصرف کردن جوانان ناامید ایرانی از پیوستن به هر گونه جنبش مخالف، با تصاویری منفی از جمهوری اسلامی به شکلی پنهانی القا می‌شود که دست رژیم در تولید آن به سختی قابل شناسایی است. «گرگ‌ها» از مستندات و

فیلم‌های عراقی پس از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ استفاده کرد تا ارتباط MEK با دشمنان خارجی ایران را نشان دهد. در سال ۲۰۱۴، این فیلم وارد برنامه درسی دبیرستان‌های ایران شد. سریال «گاندو»، یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های تلویزیونی پرو رژیم، احتمالاً توسط سازمان اطلاعات سپاه (IRGC-IO) تولید شده است. این سریال جاسوسی که به‌طور چشمگیر و با بودجه زیاد تولید شده است، سپاه را به عنوان نهادی تقریباً شکست‌ناپذیر نشان می‌دهد (گاندو یک کروکودیل کوچک و چابک است که در جنوب شرقی ایران بومی است و به دلیل صبر، استقامت و زیرکی در شکار شناخته می‌شود). برخلاف تولیدات غیرسیاسی وزارت اطلاعات، این نمایش به‌طور فعال از مواضع سیاسی محافظه‌کارانه و سختگیرانه حمایت می‌کند. چندین قسمت، دولت رئیس‌جمهور روحانی و به‌ویژه وزارت خارجه را در خلال مذاکرات برجام به عنوان مورد نفوذ جاسوسان خارجی به تصویر می‌کشد.

سریال گاندو در تلاش بود تا افکار عمومی را علیه حمایت دولت از دیالوگ و روابط با غرب تغییر دهد و فعالان مخالف و خبرنگاران غربی را به عنوان دشمنان دولت نشان دهد، در حالی که سیاستمداران عملی ایرانی را به عنوان مزدوران آمریکا و اسرائیل معرفی می‌کرد. در فصل اول، گاندو به‌طور غیرمستقیم به جیسون رضائیان، خبرنگار واشنگتن پست که در سال ۲۰۱۴ به اتهام جاسوسی توسط سپاه دستگیر و در یک توافق تبادل زندانی در ژانویه ۲۰۱۶ آزاد شد، پرداخته است. دیگر تولیدات سپاه شامل سریال «آقازده» است که به فساد و نفاق در طبقات نخبه ایران و حمایت از عدالت می‌پردازد.

تا اواخر سال ۲۰۱۹، بر اساس گزارش‌های مطبوعات ایران، یک مستند جنجالی دیگر، کشمکش بین وزارت اطلاعات (MOIS) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) را بر سر استفاده از رسانه‌ها برای تأثیرگذاری بر مردم و ارتقای جایگاه خدمات اطلاعاتی آشکار کرد. در نوامبر، یکی از

شبکه‌های اصلی تلویزیونی ایران پخش مستندی با عنوان *مظنونین همیشگی* را آغاز کرد، عنوانی که به طرز آشکاری پارانوئیدگونه بود و درباره کاووس سیدامامی، استاد و فعال محیط‌زیست ایرانی - کانادایی که در سال ۲۰۱۸ در زندان درگذشت، و دیگر فعالان محیط‌زیستی که توسط سپاه دستگیر شده بودند، ساخته شده بود. با این حال، این شبکه تلویزیونی پس از تنها سه دقیقه پخش برنامه را متوقف کرد و دلیل آن را مشکلات فنی عنوان نمود. رسانه‌های ایران پیشنهاد کردند که شکایت‌ها درباره پخش این برنامه قبل از محکومیت فعالان، در تصمیم مقامات دولتی برای توقف پخش آن نقش داشته است. احتمالاً رژیم برای جلوگیری از تکرار مستند شرم‌آور *باشگاه ترور* که تنها چند ماه قبل بی‌اعتبار شده بود، مداخله کرد.

چنین جنجال‌هایی احتمالاً تنها یک نوع از چالش‌های عمده‌ای را نشان می‌دهد که وزارت اطلاعات در صورت ادامه تلاش برای بهبود جایگاه خود در میان مردم ایران با آن مواجه است. ادعاهای این وزارتخانه درباره پیروزی‌های ضدجاسوسی در داخل کشور، تحت الشعاع شکست‌های مکرر خدمات امنیتی در جلوگیری از ترورها و حوادث خرابکارانه بزرگ قرار گرفته است. ادعاهای وزارت اطلاعات درباره تقوا و حرفه‌ای بودن، با سوءاستفاده‌های این وزارتخانه و سازمان‌های اطلاعاتی موازی از فرآیند قضایی و استفاده آن‌ها از شکنجه و روش‌های بازجویی خشن خدشه‌دار می‌شود. دستگیری‌های اشتباه گذشته و پخش اعترافات دروغین تقریباً به طور قطع مشکلات جدی اعتباری برای تصویرسازی این وزارتخانه ایجاد می‌کند.

با این حال، سنجش اعتبار کلی وزارت اطلاعات دشوار است. فراتر از گزارش‌های گاه‌به‌گاه نقل‌قول‌گونه درباره دیدگاه‌های مردم ایران، داده‌ای درباره اثربخشی تلاش‌های وزارت اطلاعات برای نمایش خود به شکلی که می‌خواهد دیده شود، وجود ندارد. به عنوان یکی از بازوهای رژیم سرکوبگر، این وزارتخانه ظاهراً جایگاه مثبتی در داخل ایران ندارد. ادعاهای آن درباره برخی موفقیت‌ها علیه دشمنان ایران و اینکه کمتر خشن و کمی قانون‌مندتر از سپاه و دیگر سازمان‌های امنیتی است، تأثیر چندانی در کاهش جنبه‌های منفی شهرت آن ندارد. فراتر از مرزهای ایران،

دیدگاه‌ها درباره وزارت اطلاعات احتمالاً بر سوءاستفاده‌های حقوق بشری، مشارکت در عملیات‌های
مرگبار خارجی و بی‌کفایتی گاه‌به‌گاه در عملیات‌های خارجی متمرکز خواهد ماند.

فصل هفتم: چشم‌انداز میراثی وزارت اطلاعات

با تکمیل چهارمین دهه وزارت اطلاعات، این وزارتخانه با محیط عملیاتی پیچیده‌تر و چالش‌های فزاینده‌ای روبه‌رو است که به‌طور فزاینده‌ای امنیت ساختار روحانی ایران و منافع امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند. در حالی که دیگر به عنوان "مشت اصلی رژیم" شناخته نمی‌شود، وزارت اطلاعات همچنان به عنوان نیرویی سرکوب‌گر علیه ایرانیان خواهان تغییرات سیاسی شناخته می‌شود. این وزارتخانه هنوز هم ترسناک، رعب‌انگیز و عموماً نامحبوب است، اما نقش خود را در محافظت از دولت در برابر تمامی چالش‌ها ایفا می‌کند. هم‌زمان، اقدامات وزارت اطلاعات در خارج از کشور به تنش‌های منطقه‌ای دامن می‌زند، چرا که از سیاست‌های ایران در مقابله با گروه‌های مخالف تبعیدی و کشورهای رقیب حمایت می‌کند. تحت رهبری اسماعیل خطیب، وزارت اطلاعات به نظر می‌رسد که آمادگی بیشتری برای استفاده از سرکوب به‌منظور حمایت از رژیمی که به پایگاه سیاسی در حال کوچک شدن خود وابسته است، پیدا کرده است. چنین تحولی احتمالاً تلاش‌های وزارت اطلاعات را برای بهبود جایگاه اجتماعی و شهرت آن به عنوان یک نهاد حرفه‌ای و مسئولیت‌پذیر تضعیف خواهد کرد.

وزارت اطلاعات همچنان به خدمت یک کشور که با تهدیدات خارجی متعدد و مشکلات داخلی زیادی مواجه است، ادامه خواهد داد. نظام جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات به‌نظر می‌رسد که تحت فشار باقی خواهند ماند، زیرا تهران قبل از آغاز جنگ اسرائیل و حماس در اکتبر ۲۰۲۳ نیز با روابط پرتنش با ایالات متحده و متحدانش روبه‌رو بود. رهبران ایران همچنین نتوانسته‌اند نگرانی‌های خود از فتنه‌های تحریک‌شده از خارج و ناآرامی‌های قومی را کاهش دهند. در حالی که اقتصاد ایران به شدت تحت فشار تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی است، وضعیت اقتصادی بحرانی و مدیریت ضعیف آن موجب بروز اعتراضات پراکنده و مهم ضد رژیم در اوایل دهه ۲۰۲۰ شده است که به

مشکلات اقتصادی مردم متمرکز بود. رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه‌ای، در سخنرانی‌هایی در اواسط ۲۰۲۲ تهدید کرد که واکنش سختی به مخالفان سیاسی و سایر مخالفان خواهد داشت و اعتراضات را به جنگ نرم دشمن علیه مردم ایران و اهداف دشمنان برای تحریک ملت نسبت داد.

ایرانیان که تابستان ۲۰۲۲ دچار ناآرامی بودند، زمانی که چشم‌انداز رهایی اقتصادی از تحریم‌های آمریکا از بین رفت، آماده بودند تا به خیابان‌ها بیایند. مذاکرات بین ایالات متحده و ایران بر سر احیای توافق هسته‌ای JCPOA در سپتامبر ۲۰۲۲ به بن‌بست رسید و مرگ مهسا امینی، دختر ۲۲ ساله ایرانی کرد در بازداشت، به جرقه‌ای برای یک سری از اعتراضات ضد دولتی تبدیل شد که طی آن ایرانیان در سراسر کشور ناامیدی خود را از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اعلام کردند. رژیم ایران، پلیس اخلاقی را برای بازداشت امینی به دلیل نقض "حجاب" بازداشت کرده بود، که بخشی از قوانین سختگیرانه پوشش در ایران است.

وزارت اطلاعات در سرکوب اعتراضات مسئولیت مشترک با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی و بسیج داشت. وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به شناسایی و دستگیری افراد، قرار دادن فعالان تحت حبس خانگی و ترساندن رسانه‌ها پرداختند. از همان ابتدا، خطیب ایرانیان معترض را به تهدید به تعقیب قضائی کرد. اولین واکنش خامنه‌ای، که توسط مقامات دیگر نیز تکرار شد، این بود که پاسخ خشن رژیم را با متهم کردن ایالات متحده، بریتانیا، اسرائیل، عربستان سعودی و کشورهای دیگر به تحریک ناآرامی‌ها توجیه کرد.

در دسامبر ۲۰۲۲، جامعه اطلاعاتی ایالات متحده قضاوت کرد که رژیم ایران، اعتراضات مستمر را تهدیدی قریب‌الوقوع برای ثبات نمی‌داند، اما معتقد بود که ایران در طول زمان با خطر بیشتری از بی‌ثباتی مواجه خواهد بود. نگرانی مشابهی در تهران پس از آغاز دولت رئیسی بوجود آمد که نشان می‌دهد نیروهای امنیتی ایران نگران ناآرامی اجتماعی و وضعیت اقتصادی بدتر شده بودند. در ژوئن ۲۰۲۲، رژیم شروع به سرکوب مخالفت‌ها کرد و تعدادی از فعالان برجسته، سیاستمداران

اصلاح طلب، اعضای خانواده‌های کشته‌شدگان در اعتراضات و حتی کارگردانان معروف فیلم را دستگیر کرد.

عوامل تاثیر گذار بر وزارت اطلاعات

وزارت اطلاعات در پاسخ به چالش‌های داخلی، بین‌المللی و در حوزه سایبری به تعدادی از تحولات سیاسی و امنیتی در سال‌های آینده بستگی خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین عوامل، پیامدهای تثبیت قدرت خامنه‌ای و تسلط او بر بدنه‌های تصمیم‌گیری دولتی است. اگر این روند ادامه یابد، ممکن است این تغییرات روابط وزارت اطلاعات با قوه مجریه و مقننه را تحت تاثیر قرار دهد. عامل حیاتی دیگری که ممکن است به این روند کمک کند، روابط وزارت اطلاعات با قوه قضائیه و میزان پابندی این وزارتخانه به ایده‌های خود درباره اطلاعات مردمی و رعایت اصول قانون اساسی است. دو عامل دیگر که ممکن است تاثیر گذار باشند، روابط خصمانه ایران با ایالات متحده و متحدانش و همچنین جنگ سایه‌ای با اسرائیل است. در نهایت، وزارت اطلاعات احتمالاً تحت تاثیر روابطی است که به طور متناوب هم‌کاری و رقابت آمیز با نهادهای اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد داشت.

به عنوان تسکینی برای ایرانیان ناراضی از وضعیت اقتصادی، به نظر می‌رسد که رژیم ادامه خواهد داد به تبلیغ تلاش‌های وزارت اطلاعات برای هدف قرار دادن فسادهایی که رشد اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد، همانطور که رئیس‌جمهور ابراهیم رئیسی در سخنرانی مارس ۲۰۲۲ خود دستور داده بود. اما با توجه به تجارب گذشته در زمینه مبارزه با فساد، به احتمال زیاد کمپین‌های جدید فساد، دست کم به برخی از بدترین عاملان درون ساختار رژیم، به ویژه در سپاه پاسداران، نخواهد پرداخت.

اقتصاد مقاومتی ایران، که از اوایل دهه ۲۰۱۰ به منظور مقابله با تحریم‌ها آغاز شد و تلاش‌های محافظه کاران برای در دست گرفتن تمام ارکان قدرت، باعث شده که سپاه پاسداران نقش گسترده‌تری در اقتصاد کشور پیدا کند. به گفته برخی تخمین‌ها، سپاه پاسداران کنترل حدود یک‌ششم تولید ناخالص داخلی اعلام شده ایران را از طریق فعالیت‌های خود در بخش‌های ساختمان،

نفت و گاز، مالی و بانکی و ارتباطات در اختیار دارد. اعتقاد عمومی به فساد گسترده سپاه، که موضوعی رایج در رسانه‌های ایرانی است، احتمالاً در اوایل سال ۲۰۲۲ با پخش یک فایل صوتی از رادیو فردا (که از سوی ایالات متحده تأمین مالی می‌شود) تقویت شد، که در آن دو افسر ارشد پیشین سپاه در اواخر دهه ۲۰۱۰ در مورد فساد در داخل این نهاد صحبت می‌کردند. این فایل صوتی نشان می‌دهد که اعضای ارشد رژیم و فرماندهان نظامی - از جمله رئیس وقت اطلاعات سپاه، حسین طیب - از اقدامات فسادآمیز در سپاه آگاه بودند که در نهایت منجر به محکومیت یک فرمانده پایین‌رتبه سپاه و معاون شهردار تهران در مارس ۲۰۲۱ شد.

این روابط با رهبری، ریاست جمهوری و قوه قضائیه، در صورتی که با افزایش رضایت محافظه‌کاران از وفاداری وزارت اطلاعات به نظام همراه باشد، می‌تواند باعث شود که رژیم مایل باشد وزارت اطلاعات را تقویت کند. با توجه به قدرت و نفوذ فزاینده سپاه پاسداران، رهبری مذهبی تهران ممکن است بخواهد که یک دستگاه اطلاعاتی به اندازه کافی قوی باشد تا از تمرکز قدرت تهدیدکننده نظام در دستان دستگاه‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران جلوگیری کند. به همین دلیل، وزارت اطلاعات تحت مدیریت کعبی ممکن است در موقعیت مناسبی قرار گیرد تا نقش بالاتری را در نظام پیدا کند و در نتیجه قادر به حفظ برخی از ویژگی‌ها و فرهنگ‌های دیرینه خود و بازسازی نقشی که به عنوان سرپرست جامعه اطلاعاتی ایران ایفا می‌کرد، باشد. اما یک نقش گسترش یافته که بر اعتراضات عمومی، فساد و انحراف سیاسی دیگر ارکان رژیم تمرکز داشته باشد، احتمالاً به هزینه توجه وزارت اطلاعات به تهدیدات واقعی اطلاعاتی خارجی در داخل و خارج از ایران خواهد بود.

ادامه خصومت ایران و غرب

نیاز به عملیات خارجی وزارت اطلاعات به عنوان بخشی از تلاش‌های ایران برای گسترش قدرت و نفوذ خود، پاسخ‌های غربی به این تلاش‌ها، و دوره‌های انتقام‌گیری در جنگ ترکیبی پراکنده میان ایالات متحده و اعضای محور مقاومت در عراق، سوریه و یمن، به نظر می‌رسد که افزایش یابد. تداوم

اهمیت ایدئولوژی انقلابی ایران در سیاست‌های امنیتی آن را می‌توان در روایت‌های مکرر رژیم در مورد مقاومت، ضدامپریالیسم و ملی‌گرایی مشاهده کرد، به‌ویژه پس از شروع جنگ اخیر اسرائیل و حماس. تا زمانی که آیت‌الله خامنه‌ای در رأس حکومت باشد و تلاش کند که ارزش‌های ضدغربی و دیگر اصول انقلاب را حفظ کند، ترجیحات ایدئولوژیک او، که در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های متعدد بیان شده‌اند، بر سیاست‌های خارجی، امنیتی و دیگر سیاست‌هایی که عملیات وزارت اطلاعات را هدایت می‌کنند، تأثیر خواهد گذاشت. ترس و خصومت نسبت به نفوذ غرب نیز باعث سرکوب آزادی‌های فرهنگی، اجتماعی و شخصی توسط رژیم می‌شود، که وزارت اطلاعات و دیگر دستگاه‌های امنیتی ایران را متمرکز بر جلوگیری از واکنش‌ها و اعتراضات مردمی نگه می‌دارد.

ایران تمایل چندانی به کاهش فعالیت‌های جنگ ترکیبی خود در منطقه یا مواضع ضداسرائیلی و ضدآمریکایی خود نشان نداده است، زیرا با فشارهای نظامی و اقتصادی مداوم روبرو است. در مارس ۲۰۲۲، در شهادت یکی از ژنرال‌های چهارستاره‌ای که فرماندهی نیروهای ایالات متحده در خاورمیانه را بر عهده دارد، گفته شد که تهدید ناشی از ایران بیشتر از همیشه است، زیرا ایران در نظر واشنگتن در حال برانگیختن درگیری در یک قوس از یمن تا جزیره‌العرب و از عراق و سوریه تا لبنان و مرزهای اسرائیل است. باوجود اینکه ایران و نیروهای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده در عراق و سوریه دشمن مشترک یعنی افراط‌گرایان سنی در داعش و دیگر گروه‌ها دارند، این ژنرال همچنین اشاره کرد که ملیشیا‌های متحد ایران در عراق و سوریه همچنان در حال انجام حملات غیرمستقیم و حملات پهبادی علیه نیروهای ایالات متحده و ائتلاف برای راندن آنها از منطقه هستند. تا زمانی که این وضعیت ادامه داشته باشد، وزارت اطلاعات، همانطور که از اسناد ایران به نام "ایران کیبل" پیشنهاد شده است، عملیات اطلاعاتی علیه تلاش‌های دیپلماتیک و نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه را به عنوان اولویت اصلی خود قرار خواهد داد.

افزایش تنش‌ها میان ایالات متحده و ایران از زمان ترور قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در ۲۰۲۰، وزارت اطلاعات ایران (MOIS) را در سراسر منطقه مشغول خواهد کرد، حتی

اگر تنها به حمایت از تلاش‌های سپاه پاسداران برای انتقام و جلوگیری از اقدامات آینده علیه ایران محدود شود. در سال ۲۰۲۱، ایران سی و شش نفر را به اتهام دست داشتن در این ترور متهم کرد، از جمله رئیس‌جمهور پیشین ترامپ، وزیر امور خارجه و دفاع او و رئیس پیشین فرماندهی مرکزی ایالات متحده. تهدیدات تلافی‌جویانه هنگامی جدی‌تر شد که دولت بایدن در ابتدای سال ۲۰۲۲ علناً ایران را از تهدید علیه اتباع آمریکایی برحذر داشت و تدابیر امنیتی دیپلماتیک برای مقامات پیشین دولت ترامپ برقرار کرد. تاریخ ایران در ترور مخالفان تبعیدی مانند شاهپور بختیار و محمدرضا کلاهی سمدی نشان می‌دهد که انتقام‌جویی ایران ممکن است تهدیدی طولانی‌مدت برای ایالات متحده باشد و به احتمال زیاد منجر به تشدید تنش‌ها برای سال‌ها خواهد شد.

با نگرانی‌های فزاینده در مورد شورش و تجزیه‌طلبی، سرویس‌های اطلاعاتی ایران، به ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران، در سال ۲۰۲۳ تلاش‌های خود را برای ربودن و کشتن مقامات دولتی، فعالان و روزنامه‌نگاران در سراسر جهان، از جمله در ایالات متحده، تشدید کردند. تهدیدات اطلاعاتی ایران به ویژه علیه افراد با تابعیت دوگانه در سال‌های اخیر افزایش یافته و روابط ایران با اروپای غربی را بدتر کرده است. تهران تابعیت دوگانه را نمی‌شناسد و در دو دهه اخیر، وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران ده‌ها ایرانی با تابعیت اروپایی را به اتهام جاسوسی بازداشت کرده‌اند و از ارائه خدمات کنسولی و نمایندگی مناسب به آن‌ها خودداری کرده‌اند. در سال ۲۰۲۳، ایران با اجرای حکم اعدام آلی‌رضا اکبری و حبیب چعب، دو شهروند بریتانیایی و سوئدی با تابعیت دوگانه، تنش‌ها را افزایش داد. دیوان عالی ایران در آوریل حکم اعدام جمشید شارمهد، ایرانی-آلمانی را که در سال ۲۰۲۰ توسط وزارت اطلاعات در امارات متحده عربی ربوده شده بود، تأیید کرد.

در حالی که سازمان مجاهدین خلق (MEK) که اکنون تهدیدی جدی برای رژیم ایران نیست (چرا که اکثریت ایرانی‌ها از آن بیزارند)، همکاری آن با اسرائیل و شبکه‌های داخل ایران، همچنان تهدید مداوم برای تهران است. دولت رئیسی در اوایل سال ۲۰۲۲ کشورهای غربی را به خاطر نادیده گرفتن نقش MEK در ترورها و حملات تروریستی در داخل ایران و پناه دادن و مصونیت دادن به این گروه

محکوم کرد. ایران از سازمان ملل و اتحادیه اروپا خواست تا از حرکت آزادانه اعضای MEK جلوگیری کنند و آن‌ها را برای جرایم‌شان پاسخگو کنند MEK. همچنان به عنوان یک هدف اصلی وزارت اطلاعات باقی خواهد ماند تا زمانی که به فعالیت‌های خود در عملیات‌های اسرائیلی علیه تهران ادامه دهد و حملات سایبری مانند حمله‌ای که در میانه سال ۲۰۲۲ انجام داد و موقتاً وبسایت‌های دولت تهران و هزاران دوربین نظارتی پایتخت را کنترل کرد، انجام دهد. وزارت اطلاعات احتمالاً همچنان با واحدهای سایبری سپاه پاسداران در عملیات‌های اطلاعاتی علیه MEK و دیگر گروه‌های مخالف ایرانی همکاری خواهد کرد، مانند حمله‌ای که در سال ۲۰۲۰ علیه کنفرانس سالانه آنلاین شورای ملی مقاومت ایران به رهبری MEK صورت گرفت.

در تابستان ۲۰۲۲، فعالیت‌های ضد MEK ایران شامل حملات سایبری به خدمات عمومی آلبانی، سوابق دولتی و ارتباطات داخلی دولت بود. در پاسخ، آلبانی که حدود سه هزار عضو MEK را از عراق اسکان داده بود، روابط خود را با تهران قطع کرد، در حالی که واشنگتن نیز وزارت اطلاعات و کعبی را به دلیل این حملات سایبری تحریم کرد. فشار دیپلماتیک ایران و ادامه فعالیت‌های سایبری وزارت اطلاعات در آلبانی، ظاهراً باعث شد که مقامات آلبانی در ژوئن ۲۰۲۳ به کمپ MEK یورش ببرند و ۱۵۰ کامپیوتری را که به فعالیت‌های سیاسی ممنوع مرتبط بودند، توقیف کنند. وزارت اطلاعات از پلیس آلبانی برای اقدام علیه این کمپ تشکر کرد و ادعا کرد که این کمپ به تروریست‌های MEK در ایران آموزش و تأمین مالی می‌کرد.

توانایی‌های سایبری وزارت اطلاعات ایران برای حمله به دشمنان خارج از ایران احتمالاً افزایش خواهد یافت. به طور مثال، به دنبال ناکامی ترکیه در جلوگیری از ربایش یک افسر سابق ایرانی در اواخر ۲۰۲۱، ایران کمپین سایبری طولانی مدت خود علیه آنکارا را با استفاده از گروه جاسوسی سایبری که فرماندهی سایبری ایالات متحده در اوایل ۲۰۲۲ آن را به وزارت اطلاعات ایران نسبت داد، تشدید کرد. این سازمان تهدید پیشرفته سایبری (APT) که به نام Static Kitten نیز شناخته می‌شود، به شبکه‌های دولتی در آمریکای شمالی، اروپا، خاورمیانه و جنوب آسیا حمله کرده و

اطلاعات دولتی را از بین برده و دارایی‌های فکری ارزشمند را دزدیده است. همچنین شبکه‌های کامپیوتری خارجی را با استفاده از باج‌افزار و بدافزارهای مخرب هدف قرار داده است. در بهار ۲۰۲۳، این گروه تلاش کرد از یک کمپین باج‌افزار استاندارد برای پوشش تلاش‌های خود علیه نهادهای اسرائیلی و دیگر نهادهای خاورمیانه‌ای برای تخریب و مختل کردن دستگاه‌ها و منابع ابری استفاده کند.

هکرهای وابسته به وزارت اطلاعات احتمالاً همچنان با دیگر گروه‌ها همگام خواهند بود و از هوش مصنوعی تولیدی برای انتشار متون، صداها و تصاویر "دپ فیک" قانع‌کننده به منظور حمایت از عملیات‌های سایبری و روانی تهاجمی استفاده خواهند کرد.

تهدید اسرائیل

اسرائیل یکی دیگر از منابع فشار ادامه‌دار بر ایران است و به‌ویژه پس از جنگ اخیر اسرائیل و حماس، عامل اصلی برخی از عملیات‌های خارجی وزارت اطلاعات ایران (MOIS) خواهد بود. ایران و اسرائیل برای دهه‌ها درگیر یک جنگ سایه‌وار بوده‌اند که شامل جنگ اطلاعاتی، حملات نیابتی، حملات هوایی و عملیات‌های دریایی بوده است. از سال ۱۹۷۹، موضع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به نقد همکاری اسرائیل با خدمات امنیتی شاه قبل از انقلاب، تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و اشغال طولانی مدت بخش‌های شیعه‌نشین لبنان، و رفتار مداوم اسرائیل با فلسطینی‌ها و مصادره زمین‌های فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی پرداخته است. رژیم ایران همچنین سعی کرده است با گسترش توان نظامی ایران و اقدامات تلافی‌جویانه از سوی محور مقاومت، حملات و خرابکاری‌های مداوم اسرائیل را دفع کند. در مقابل، مقامات اسرائیلی از خصومت علنی رهبران ایران نسبت به اسرائیل، حمایت تهران از گروه‌های فلسطینی خشونت‌طلب و حزب‌الله و تهدید موشک‌های بالستیک ایران و احتمال تلاش این کشور برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به عنوان توجیهی برای استراتژی "کمپین در میان جنگ‌ها" استفاده می‌کنند.

این کمپین که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده، به تلاش‌های آشکار و پنهان اسرائیل برای جلوگیری از توسعه قابلیت‌هایی که بتوانند توازن قدرت در منطقه را تغییر دهند و بازدارندگی اسرائیل را تضعیف کنند، اشاره دارد. عملیات‌های اسرائیل شامل حملات هوایی و پهپادی در سوریه و عراق برای محدود کردن جریان تسلیحات ایران به حزب‌الله و جلوگیری از حضور نظامی ایران در نزدیکی مرزهای اسرائیل بوده است. ارتش اسرائیل ادعا می‌کند که صدها حمله هوایی در سوریه و دیگر نقاط خاورمیانه انجام داده که صدها ایرانی، سوری، عراقی و دیگران را از ۲۰۱۷ تا میانه ۲۰۲۳ کشته است. تهران معمولاً این حملات اسرائیلی را تحمل کرده و با وجود تلفات سپاه پاسداران، تنها به‌طور گاه‌به‌گاه تلاش به تلافی کرده است.

با شروع سال ۲۰۲۲، این جنگ کم‌تنش وارد مرحله جدیدی شد که بیشتر وزارت اطلاعات ایران را نیز درگیر کرد، زمانی که استراتژی "دکترین اختاپوس" نخست‌وزیر وقت اسرائیل، نفتالی بنت، اجرا شد. این استراتژی به‌جای حمله به حزب‌الله و گروه‌های دیگر حامی ایران، به‌طور مستقیم ایران را هدف قرار داد و سعی داشت قدرت تهران را با استفاده از یک مجموعه از اقدامات دیپلماتیک، مالی، سایبری، پنهانی و پیشگیرانه نظامی فرسوده کند. در فوریه ۲۰۲۲، یک پایگاه هوایی ایرانی که میزبان تعداد زیادی پهپاد ایرانی در استان کرمانشاه بود، به‌شدت آسیب دید که ایران ادعا کرد این حمله توسط اسرائیل و با استفاده از پهپادهای بزرگ صورت گرفته است. سپاه پاسداران در مارس با شلیک موشک به پایگاه‌های عملیاتی موساد در اربیل، عراق، به این حمله پاسخ داد و این اقدام را به‌عنوان "زنگ خطر" برای کشورهای که به اسرائیل پلتفرم عملیاتی علیه ایران داده‌اند، توصیف کرد.

این درگیری چند هفته بعد در ماه مه تشدید شد زمانی که دو تروریست موتورسواری در تهران سرهنگ حسن سید خدایی از نیروی قدس سپاه را که گفته می‌شد در پشت چندین توطئه علیه تجار و دیپلمات‌های اسرائیلی در کشورهای مختلف بوده است، ترور کردند. پس از مرگ خدایی، دو دانشمند ایرانی که با وزارت دفاع همکاری می‌کردند، در دو حادثه مسمومیت جداگانه جان باختند و یک افسر سپاه به‌طور مشکوکی از بالکن سقوط کرد. سپس پهپادهای کوادکوپتر از داخل ایران به

مجتمع نظامی حساس پچین در تهران حمله کردند که منجر به کشته شدن یک مهندس وزارت دفاع شد. حمله مشابهی به یک تاسیسات تولید سانتریفیوژ در کرج نیز آسیب رساند.

در سخنرانی فوریه ۲۰۲۲ که پس از اعلام دکترین اختاپوس اسرائیل انجام شد، خامنه‌ای از دولت ایران خواست که با "جنگ هیبریدی" دشمنان ایران مقابله کرده و اقدامات مشابهی در حوزه‌های اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و اقتصادی انجام دهد. وزارت اطلاعات ایران در این واکنش‌ها به مقابله با اقدامات موساد در داخل ایران پرداخته است. به عنوان مثال، مقامات ایرانی اعلام کردند که وزارت اطلاعات در آوریل ۲۰۲۲ یک سلول مرتبط با موساد را که در تلاش برای ترور دانشمندان هسته‌ای ایرانی بود، مختل کرده است و در عملیاتی دیگر، عوامل موساد را در یک استان بلوچ‌نشین در شرق ایران دستگیر کرده است.

در دسامبر ۲۰۲۲، بنیامین نتانیاهو به جای بنت به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل انتخاب شد و دولت جدیدی با دیدگاه‌های محافظه کارانه شدیدتر درباره ایران تشکیل داد. اسرائیل ادامه کمپین خود در میان جنگ‌ها را در سال ۲۰۲۳ ادامه داد، که نشان از ادامه ادعاهای وزارت اطلاعات ایران در مورد توطئه‌های متعدد مرتبط با اسرائیل در داخل ایران داشت. حملات مداوم اسرائیل به پایگاه‌های ایرانی در سوریه و حملات تلافی جویانه ایالات متحده علیه گروه‌های شبه نظامی شیعه مورد حمایت سپاه پاسداران در عراق و سوریه تنش‌های منطقه‌ای را بالا نگه داشت. در همین حال، خشونت‌های اسرائیلی-فلسطینی در کرانه باختری و ناآرامی‌های داخلی در اسرائیل وضعیت بی‌ثباتی را در ماه‌های قبل از جنگ بزرگ بعدی اسرائیل ایجاد کرد.

در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، مبارزان فلسطینی تحت رهبری حماس با نفوذ به حدود سی نقطه در مرز غزه، پست‌های نظامی را تصرف کرده، شهرها را مورد حمله قرار داده، حدود دوازده هزار غیرنظامی و سرباز را کشته و بیش از ۲۰۰ نفر را به عنوان گروگان گرفته‌اند، اسرائیل را غافلگیر کردند. این حمله منجر به بمباران هوایی گسترده اسرائیل بر غزه و سپس حمله زمینی برای از بین بردن شبه نظامیان

حماس شد. رهبران ایرانی ظاهراً از این حمله غافلگیر شدند، اما با توجه به تأمین تسلیحات و آموزش حماس، تهران تقریباً مطمئناً از توانایی‌ها و اهداف این گروه آگاه بود. تحت رهبری ایران، محور مقاومت برای اولین بار شروع به هماهنگی و واکنش‌ها علیه اسرائیل در همه جبهه‌ها کرد.

اگرچه جزئیات محدود است، وزارت اطلاعات ایران به انجام فعالیت‌های جاسوسی، ضدجاسوسی و سایبری علیه اسرائیل در طول جنگ ادامه داد. در همین حال، رژیم ایران سعی کرد از گسترش درگیری جلوگیری کند در حالی که از اقدامات اعضای محور مقاومت که نیروهای اسرائیلی را منحرف می‌کرد، به اقتصاد اسرائیل و جهان با تهدیدات ترافیک دریایی در دریای سرخ آسیب می‌زد، موقعیت‌های ایالات متحده در عراق و سوریه را با حملات پهپادی و موشکی تضعیف می‌کرد، و محبوبیت دولت‌های عربی که به فلسطینی‌ها کمک نمی‌کردند، کاهش می‌داد. در پیش‌بینی پایان این درگیری و انتقال به کمپین بعدی اسرائیل در میان جنگ‌ها، وزارت اطلاعات ایران احتمالاً برای یک جنگ اطلاعاتی مستمر در آینده قابل پیش‌بینی آماده شده است.

تأثیر روابط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) بر فرهنگ وزارت اطلاعات

در دوران کاتیب، به نظر می‌رسد جایگاه وزارت اطلاعات نسبت به سازمان اطلاعات سپاه-IRGC (IO) و سپاه قدس (IRGC-QF) در حال بهبود است. اما، مگر اینکه تغییراتی که در بالا ذکر شد، اتفاق بیفتد، این پیشرفت احتمالاً محدود خواهد بود. برای رقابت با سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات ممکن است مجبور شود به هر گونه پایبندی باقی‌مانده به اصولی که توسط خاتمی، روحانی، یونس‌نی و علوی مطرح شده است، پشت کند. در سال ۲۰۱۹، رئیس‌جمهور روحانی به افسران وزارت اطلاعات گفت که عمل به صورت مذهبی، قانونی و معتبر سه اصل کلیدی مأموریت وزارت است. او به تصمیمات اتخاذ شده در سال ۱۹۸۳ در تأسیس وزارت اطلاعات اشاره کرد تا پذیرش

مسئولیت‌پذیری قانونی این وزارتخانه را برجسته کند و بر اهمیت این نکته تأکید کرد که ایرانیان با سلاطین اجتماعی مختلف باید به صداقت، اقتدار و حفاظت وزارت اطلاعات ایمان داشته باشند. در غیاب یک حامی سازمانی برای باور علوی در زمینه مسئولیت‌پذیری، حقوق شهروندی، اطاعت از

قانون و ایجاد یک محیط امنیتی داخلی که اعتماد به وزارت اطلاعات و رژیم را تقویت کند، به نظر می‌رسد این اصول که از پیش ضعیف شده‌اند، در سال‌های آینده کاهش یابند.

با ادامه رقابت و همکاری وزارت اطلاعات با سپاه پاسداران، افسران وزارت اطلاعات ممکن است ویژگی‌های مورد نظر خود را به سمت ویژگی‌های ایدئولوژیکی بیشتر سپاه تغییر دهند. در این صورت، تعهد تاریخی وزارت اطلاعات به اقتدار رهبری ممکن است به نوعی وابستگی کاهش یابد که مسئولیت کمتری به شاخه‌های اجرایی و مقننه داشته باشد. در عین حال، تعهد افسران به قوانین ایران و استانداردهای اخلاقی اسلامی ممکن است به دگماتیسم سیاسی-ایدئولوژیکی سپاه پاسداران شبیه شود. با توجه به اولویت اعلام شده دولت رئیسی برای رویکردهای قوی‌تر در زمینه امنیت، به نظر می‌رسد که تغییر وزارت اطلاعات به سمت فاصله گرفتن از تلاش برای جلب اعتماد عمومی تحت کاتب، ممکن است تأثیر منفی بر شهرت آن به عنوان "پلیس خوب" داشته باشد.

اگر افسران وزارت اطلاعات روش‌های سپاه پاسداران را در سیاسی‌سازی مسائل امنیتی اتخاذ کنند، ممکن است وزارت اطلاعات در معرض همان انتقاداتی قرار گیرد که به سپاه پاسداران وارد شده است. مهم‌ترین این انتقادات این است که تمرکز سپاه پاسداران بر گروه‌های نسبتاً بی‌ضرر باعث حواس‌پرتی از تهدیدات واقعی امنیتی می‌شود. در عین حال، اتهاماتی مبنی بر نفوذهای اطلاعاتی خارجی به سپاه پاسداران، مانند مواردی که احمدی‌نژاد و علوی مطرح کردند، به نظر می‌رسد پاسخ‌های سیاسی به مداخلات سپاه در سیاست و عملیات دولتی باشد. این اتهامات احتمالاً اعتماد و

همکاری میان اعضای جامعه اطلاعاتی ایران را تضعیف می‌کند و اتهامات مشابه علیه وزارت اطلاعات ممکن است آسیب بیشتری وارد کند. شاید به این مشکلات بالقوه آگاه است که رئیسی در اوایل سال ۲۰۲۲ به افسران وزارت اطلاعات گفت که در حالی که باید به صورت انقلابی فکر و عمل کنند، نباید تحت تأثیر سیاستمداران قرار گیرند. با این حال، در سخنرانی‌ای در اوایل آگوست ۲۰۲۳ به فرماندهان سپاه پاسداران، کاتب اظهار داشت که موفقیت‌های مشترک آن‌ها از هماهنگی بین دو نهاد و اطاعت از دستورها و اوامر خامنه‌ای ناشی شده است.

سربازان وظیفه

طرح تحولی که کاتیب وعده داده بود، تمرکز بر بهبود تولید اطلاعات امنیتی را وعده می‌دهد. تاکنون مشخص نیست که آیا رژیم منابعی را برای آموزش و فرآیندها همانطور که روحانی پیشنهاد کرده بود، اختصاص خواهد داد تا وزارت اطلاعات بتواند "حقایق دنیای دیجیتال را کشف کرده و اطلاعات و تحلیلات استراتژیک و آینده‌نگر ارائه دهد". در عوض، وزارت اطلاعات تحت رهبری کاتیب و وزرای آینده ممکن است بیشتر در معرض خدمت به تلاش‌های ادامه‌دار رژیم برای تقویت همبستگی و وحدت ملی باشد تا اینکه به تحلیل‌های بی‌طرفانه و رویکردهای غیرجانبدارانه در مأموریت‌های اساسی اطلاعاتی بپردازد. همچنان باید دید که آیا وزارت اطلاعات می‌تواند تلاش‌هایی که در دوران روحانی آغاز شد تا به یک نهاد حرفه‌ای‌تر و اخلاقی‌تر تبدیل شود، به طور معناداری حفظ کند.

از زمان تأسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹، این رژیم در برابر نیروهای جهانی نامساعد و چالش‌های داخلی منظم برای سیستم سیاسی‌اش مقاومت کرده است. با تمام تأکید رژیم بر ایدئولوژی، توجه آن به توسعه ساختاری دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی‌اش یکی از عوامل اصلی تاب‌آوری نظام است. این موفقیت تا حدی به توانایی انقلاب در حذف نظم شاهنشاهی و حفظ عناصری مانند کارشناسان ساواک که برای تأمین جایگزینی مؤسسات سیاسی و اجتماعی لازم بودند، برمی‌گردد. بیش از چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، رژیم تحت تسلط رهبران سیاسی و امنیتی است که خود از پیشگامان مبارزات ضد شاه، تأسیس جمهوری اسلامی و جنگ ایران و عراق بوده‌اند. رهبران ایران، حتی زمانی که به دلیل دیدگاه‌های فکسی متفاوت دچار اختلافات شده‌اند، همچنان به شدت به حفظ نظم سیاسی که خود ایجاد کرده‌اند، وفادار مانده‌اند.

نخبگان محافظه‌کار جمهوری اسلامی احتمالاً در باقی‌مانده دهه ۲۰۲۰ توافق بیشتری در مورد سیاست‌های امنیت ملی ایران خواهند داشت. در حالی که افراد مانند خامنه‌ای ممکن است به زودی از صحنه سیاسی خارج شوند، دیگرانی مانند محسنی‌اژه‌ای و کاتیب که هر دو در شصت سالگی هستند،

احتمالاً برای سال‌های زیادی در دولت فعال خواهند بود. چالش‌هایی مانند اعتراضات پایان سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهند که تهران همچنان به قابلیت‌های نظارتی و امنیتی وزارت اطلاعات برای جلوگیری و سرکوب نارضایتی‌های بیشتر اهمیت خواهد داد. اولویت دادن به بقای نظام به نظر می‌رسد که همچنان محرک اصلی فعالیت‌های داخلی و خارجی "سربازان ناشناخته وظیفه‌شناس" باشد.